

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# جامعہ دینی

شناسنامہ کتاب:

سید حسن موسوی خراسانی

نوبت چاپ: اول - تابستان ۱۳۹۰

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

ناشر:

شابک:

۹.....	مقدمه
۱۳.....	نیاز جامعه دینی به رهبر و قانون.....
۱۴.....	ویژگی های رهبران الهی؛ .....
۱۴.....	۱. دارای اخلاق نیکو.....
۱۵.....	۲. حریص بر هدایت مردم.....
۱۶.....	۳. دارای شرح صدر.....
۱۸.....	۴. دارای منطقی از منبع وحی .....
۱۹.....	۵. دارای رسالتی جهانی.....
۲۰.....	۶. محبوب .....
۲۱.....	۷. بی گناه (عصمت) .....
۲۲.....	۸. با خبر از عالم (معراج).....
۲۳.....	امتیازات و شرایط قانون دینی.....
۲۳.....	۱. هدایت کننده .....
۲۳.....	۲. بیانگر همه چیز .....
۲۴.....	۳. دور از شک و تردید .....
۲۵.....	۴. شکست ناپذیر .....
۲۵.....	۵. بهترین سخن .....
۲۶.....	۶. شفابخش امراض .....
۲۷.....	۷. آسان و فصیح .....
۲۷.....	۸. با برکت .....
۳۰.....	جامعه دینی و حقوق متقابل.....
۳۰.....	۱. حق خدا .....
۳۰.....	۲. حق نفس .....
۳۲.....	۳. حق زبان .....

- جامعه دینی و دوستی و دشمنی‌ها..... ۳۳
- جامعه دینی و احترام به بزرگترها..... ۳۶
۱. احترام موی سفید..... ۳۶
۲. تکریم بزرگترها..... ۳۶
- جامعه دینی و سنت‌های حتمی دنیا..... ۳۸
۱. سنت هدایت..... ۳۸
- الف: الهام..... ۳۹
- ب: تفکر..... ۳۹
- ج. رسول..... ۴۰
۲. سنت ابتلا و امتحان..... ۴۱
۳. سنت اعراض و خدا فراموشی..... ۴۳
- خدا فراموشی و بلا..... ۴۵
۴. سنت مهلت دادن و استدرج..... ۴۵
- سخن پذیری مسلمه بن عبدالملک..... ۴۹
۵. سنت نصرت الهی..... ۵۱
- چند چیز در گرو چند چیز؛..... ۵۲
- مزد دنیای معاویه بن یزید..... ۵۴
۶. سنت شکر و ازدیاد نعمت..... ۵۵
- سه عنصر لازم..... ۵۷
- دو نمونه نعمت..... ۵۸
- نعمت امنیت و سلامت..... ۵۸
- حقیقت شکر و نکته‌ها..... ۵۹
۱. شکر عالم..... ۵۹
۲. شکر دیگر نعمات؛..... ۵۹
۳. بر هر نفسی هزار شکر لازم؛..... ۶۰
۴. شکرگزاری از والدین؛..... ۶۰

۵. خدا شکرگزار است؛ ..... ۶۰
۶. سنت جریان سبب و اسباب؛ ..... ۶۱
- آن جا که شیطان موعظه می کند ..... ۶۳
- جامعه دینی و عادت‌ها ..... ۶۴
- عادت از نظر قرآن ..... ۶۶
- عادت از دیدگاه روایات ..... ۶۷
- عادت در غیر انسانها ..... ۶۹
- عادت‌ها و اختیار انسان ..... ۷۰
- ترک عادت شبیه معجزه است. .... ۷۰
- بدترین حالات ماندن در بعضی عادات ..... ۷۱
- وظیفه ما در برابر عادت‌ها ..... ۷۲
- راه کسب عادت‌های خوب ..... ۷۵
۱. در نظر گرفتن هدف ..... ۷۵
۲. شناخت نوع رفتار ..... ۷۵
۳. مطالعه سیره بزرگان ..... ۷۶
- عادت‌های پسندیده ..... ۷۷
- عادت‌های ناپسند ..... ۷۸
- جامعه دینی و انتخاب: ..... ۸۰
۱. عاطفه و نرم دلی؛ ..... ۸۰
- داستان فضیل ..... ۸۲
- عوامل نرم دلی ..... ۸۲
۱. یاد خداوند ..... ۸۲
۲. یاد مرگ ..... ۸۳
۳. کمک به فقرا ..... ۸۳
- عوامل سنگدلی ..... ۸۴
۱. گناه زیاد ..... ۸۵

- ۸۵..... ۲. پر خوری و پر حرفی
- ۸۶..... ۳. آرزوی بیجا
- ۸۷..... جامعه دینی و غفلت
- ۸۸..... سه نوع غفلت در آیات قرآن
- ۸۸..... ۱. غفلت ناپسند
- ۸۹..... ۲. غفلت پسنیدیده
- ۸۹..... ۳. غفلت طبیعی
- ۸۹..... توییح قرآن
- ۹۰..... عواقب غفلت
- ۹۱..... ۱. سنگدلی
- ۹۱..... ۲. غفلت و فساد
- ۹۳..... ۳. غفلت و گمراهی
- ۹۴..... ۴. غفلت از کنترل زبان
- ۹۶..... ۵. غفلت از نماز
- ۹۸..... ۶. غفلت از تربیت
- ۱۰۰..... ۷. غفلت از دشمن
- ۱۰۱..... جامعه دینی و عبادت
- ۱۰۳..... عبادت نردبان ترقی است
- ۱۰۳..... دلیل پرستش خدا چیست؟
- ۱۰۴..... نشانه‌های بندگی خدا
- ۱۰۴..... ۱. شکر
- ۱۰۵..... ۲. صبر
- ۱۰۵..... ۳. تواضع
- ۱۰۵..... پرستش‌های باطل
- ۱۰۶..... عبودیت متاعی است که به هرکس نمی‌دهند.
- ۱۰۷..... عبودیت یعنی تسلیم محض
- ۱۰۸..... شباهت‌های بین درد و درمان جسم و روح

- جامعه دینی و خرافات..... ۱۲۵
- رهبران الهی و مبارزه با خرافات ..... ۱۲۵
- پاسکال دانشمند فرانسوی می گوید: ..... ۱۲۶
- بهانه مردم فریبی ..... ۱۲۹
- رجوع به رمالها در سرحد کفر است. .... ۱۲۹
- بلای همگانی است. .... ۱۳۰
- خرافه‌های آمریکایی و غربی ..... ۱۳۱
- جامعه دینی و کمالات..... ۱۳۳
۱. خودشناسی ..... ۱۳۳
۲. هدف شناسی ..... ۱۳۶
- خودکشی سالانه یک میلیون نفر در جهان! ..... ۱۳۸
- جامعه دینی و توجه به هشدارها..... ۱۴۲
- هشدار ۱: قساوت قلب ..... ۱۴۲
- نشانه‌هایی از دل: ..... ۱۴۴
- هشدار ۲: غفلت ..... ۱۴۶
- غفلت‌ها ..... ۱۴۸
- هشدار ۳: نغز به جوانان ..... ۱۵۳
- هشدار ۳: شایعه سازی: ..... ۱۵۴
- ماجرای افک ..... ۱۵۵
- هشدار ۴: ستمگری: ..... ۱۵۵
- هشدار ۵: تجملات ..... ۱۵۸
- هشدار ۶: گمان ..... ۱۶۱
- ظن و گمان از عینک روایات: ..... ۱۶۳
- هشدار ۷: تربیت بد ..... ۱۶۵
- چقدر یا چگونه ..... ۱۶۶
- اخطار، توجه توجه ..... ۱۶۸

- ۱۶۸ ..... هشدار ۸ : ناشکری
- ۱۷۰ ..... عواقب ناشکری
- ۱۷۲ ..... هشدار ۹ : اسراف
- ۱۷۳ ..... اسراف به بهانه دین
- ۱۷۴ ..... اسراف‌کار تعادل ندارد.
- ۱۷۵ ..... انسان عاقل اسراف نمی‌کند.
- ۱۷۶ ..... هشدار ۱۰ : شهوترانی
- ۱۷۸ ..... آماری از شهوترانان غرب
- ۱۷۸ ..... آماری از اروپا
- ۱۷۹ ..... شهوترانی است یا جنون؟!
- ۱۸۰ ..... شهوترانی و ایدز
- ۱۸۱ ..... هنری از مهد هنر جهان، هالیوود!
- ۱۸۱ ..... هشدار ۱۱ : خودکشی
- ۱۸۲ ..... خودکشی به دلیل ناامیدی
- ۱۸۴ ..... خودکشی جوانان در اروپا
- ۱۸۵ ..... امان از پیری!
- ۱۸۵ ..... هشدار ۱۲ : بی‌حیایی
- ۱۸۶ ..... تعریف حیا از زبان غریبه‌ها
- ۱۸۹ ..... هشدار ۱۳ : دروغ
- ۱۹۰ ..... دروغ از گناهان کلیدی است
- ۱۹۱ ..... آموزش راستگویی در کودکی
- ۱۹۵ ..... هشدار ۱۴ : تهمت



### مقدمه

اگر جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم با قانونی به نام دین اداره نشود و اگر رهبری در رأس آن نباشد، دچار هرج و مرج شده و در آن ارزش‌ها از ضد ارزش‌ها شناخته نخواهد شد و اگر بخواهیم خوشبینانه به آن جامعه بنگریم، همانند جوامع کنونی غربی یا شرقی خواهد بود که ظاهری آراسته و باطنی از هم گسیخته خواهد داشت. از شخص مطلع و با سوادی که سالی چند بار برای کارهایش به مهد ادعای تمدن در دنیا یعنی آمریکا سفر می‌کند، خواستم غرب و زندگی غربی را در یک جمله تعریف کند، گفت: بهشتی است پر از دوزخی!!

آری، دیاری است پر از انسان‌های اتو کشیده و ادکلن زده، پر از حرف‌های زیبا همچون جمله «حقوق بشر»، دنیایی است پر از زرق و برق و نور ظاهری و آبشار و تفریحگاه، پر از زنان زیبا اما با زیبایی‌های مصنوعی، پر از عالمان عاریه‌ای که علم و دانش را از اینجا و آنجا به غارت برده‌اند، پر از کتاب و کتابخانه‌هایی که علوم دیگران را با نام

خودشان ترجمه چاپ می‌کنند، علم از جای دیگری است و فخر فروشی‌اش از آنان، خانه‌های زیبایی همچون محل زندگی صهیونیست‌ها، لکن در زمین غصبی از فلسطینی‌ها، دارای بیشترین جرم و جنایت در زندان‌های ابوقریب و گوانتانامو، دارای رکورد هر دقیقه چند قتل و چند تجاوز و چندین هزار فقره دزدی‌های کلان و بالاخره دیاری است پر از لوازم آسایش اما بدون آرامش، نه امیدی به قیامت و نه نوید آمدن موعود آخر الزمان، با کتاب‌های آسمانی دست خورده و تحریف شده، با عباداتی فرمی و خشک و بی‌محتوا مانند حضور هر یکشنبه یا شنبه در کلیسا یا کنیسه آن هم چند دقیقه و بدون هیچ اثر سازنده و پرستشی که فطرت و جان هیچ بنی بشری با آن آرام نمی‌گیرد و هیچ اخلاقی در آن تدریس نمی‌شود و با دلخوشی خرید و فروش بهشت توسط پاپ!!

اینها اندکی از توصیف دنیای چشم‌نواز غرب است که هرگز فطرت‌های خداجوی حقیقت طلب را اشباع و ارضاء نمی‌کند.

اما جامعه دینی، همان جامعه‌ای که وعده خداست و از زبان فرستادگان خدا برای سعادت بشر بوده و به عنوان آخرین دین آسمانی در آخرین زمان و بر زبان آخرین فرستاده او با تعالیمی مبتنی بر وحی و با اداره عقل سلیم و با قوانینی که با طبع سالم بشری سازگار است آمده و قرآن که کتاب این جامعه است از گذشته و حال و آینده خبر می‌دهد، یعنی هم تاریخ دارد و هم تکلیف امروز بشر را می‌گوید و هم آینده و

سرنوشت انسان را بازگو می‌کند و فصل الخطاب همه حرف‌ها و مگرها می‌باشد و فرا راه بشر قرار گرفته است.

انسان‌ها در جامعه دینی هیچگاه احساس پوچی و بیخودی نمی‌کنند، زیرا خود را بی‌صاحب نمی‌دانند و نوید «أنا لله» دارند و هرگز به آینده بدبین نیستند زیرا مقصدشان با «الیه راجعون» روشن است و هرگز زندگی را بی‌هدف نمی‌دانند چرا که انبیاء و اولیاء راهنمایان صادق و راه بلد آنهایند.

این کتاب مجموعه‌ای است که پس از کتاب «خانواده دینی»، در خصوص «جامعه دینی» و پس از ایراد در خطبه‌های نماز جمعه و بررسی‌های بعدی به چاپ رسیده و امید است مورد استفاده باشد و صاحب نظران ما را از ارائه نظرات مفیدشان محروم ننمایند.

در پایان لازم است از جانباز محترم فرهنگی جناب آقای حاج علی اکبر شمشیری که زحماتی برای آماده سازی این کتاب متحمل شدند و از آقای سید مصطفی موسوی بابت ویرایش متن، تقدیر و تشکر نمایم.

سید حسن موسوی خراسانی

پس از بحث خانواده دینی که چندین هفته در خطبه‌های نماز جمعه مطرح و سپس با همین نام (خانواده دینی) چاپ شد، بحث جامعه دینی مطرح شد که چندین خطبه نیز به این موضوع اختصاص یافت. جامعه دینی را می‌توان همان خانواده دینی دانست، لکن خانواده‌ای بزرگ که سالم بودن و دینی بودن هر کدام مرتبط به دیگری است، یعنی جامعه دینی نتیجه خانواده دینی است و خانواده دینی زمینه‌ساز جامعه دینی می‌باشد.

## نیاز جامعه دینی به رهبر و قانون

جامعه دینی نیاز به رهبر دارد و رهبر نیازمند قانون مُدوَنی است که به وسیله آن جامعه را رهبری کند. رهبری که بناست جامعه‌ای را هدایت کند، باید دارای شرایطی باشد که از آن جمله است؛ قدرت علمی و قدرت جسمی. قرآن مجید وقتی طالبوت را به عنوان رهبر جامعه معرفی می‌کند، در وصفش می‌فرماید: «زَادَهُ بَسْطَهُ فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» یعنی قدرت علمی و جسمی به او دادیم و باز از میان این دو خصوصیت، چون خصوصیت علم بالاتراست، اول آن را ذکر نموده است. اگر بنا باشد فهرستی از شرایط یک رهبر موفق را بگوییم باید گفت: امتیازات و شرایط رهبر دینی از این قرارند:

- ۱- علم بسیط و جسم سالم (زَادَهُ بَسْطَهُ فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ).
- ۲- ازسوی خدا و به نفع مردم (إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ).
- ۳- بدون خودخواهی (نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ).<sup>۱</sup>
- ۴- آگاه‌تر بودن (بَسْطَهُ فِي الْعِلْمِ) (دارای علمی گسترده).

اینها از علامت‌های رهبر دینی بود که البته اگر با دقت به آنچه در رهبران الهی سراغ داریم نظر کنیم شرایطی بیش از آنچه ذکر شد دارد. قرآن در جای دیگری خصوصیات رهبران و پیامبران الهی را در قالب صفت «مِنْهُمْ» یعنی از میان توده مردم و «مَعَهُمْ» یعنی در میان توده مردم و «لَهُمْ» یعنی برای مردم می‌داند که این چنین رهبرانی در عالم همانا فقط رسولان خداوند می‌باشند.

### ویژگی‌های رهبران الهی؛

رهبرانی تاکنون در جهان ادعای اداره جامعه را داشته‌اند و هرکدام از آنها به اقتضای تفکر خود و به مقتضای زمانی که زمام‌دار بوده‌اند جامعه را اداره کرده‌اند، لکن اینان هیچ کدام دارای خصوصیتی که یک رهبر الهی باید داشته باشد نبوده‌اند. در اینجا به بعضی از خصوصیات رهبران الهی اشاره می‌کنیم؛

#### ۱. دارای اخلاق نیکو

قرآن مجید که خصوصیات رهبران الهی را معرفی می‌کند، درباره پیامبر خاتم می‌فرماید: تو دارای خُلُق و خوی نیکو و پسندیده‌ای هستی. آری همین خلق عظیم است که باعث می‌شود آنانی که با این اخلاق به اسلام وارد شدند، از کسانی که با گفتار پیامبر گرایش پیدا کرده‌اند بر اساس آمار بیشتر باشند. مردم آن زمان تا چشم‌شان دیده و گوش‌شان شنیده،

تکبر دیده و شنیده‌اند، آن هم از سوی برخی از متمکنین بی‌سواد و مرفهین بی‌دردی که درست است از جنس بشرند، ولی از آنها بیگانه بودند و تنها به فکر مال و قدرت و شوکت‌های فامیلی خود بودند. در این میان پیامبری از سوی خدا و با ویژگی‌های خدایی ظهور می‌کند و در حقیقت مردم را از ظلمت و تاریکی جهل و تعصب و خود بزرگ بینی نجات می‌دهد؛ (إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ)؛ تو بر خلق و خوی نیکو هستی.<sup>۱</sup>

## ۲. حریص بر هدایت مردم

ماموریت رهبران الهی انجام یک ماموریت خشک نبوده بلکه از عمق جان به مردم و دین‌داری مردم دلبسته بودند و لذا از ناهنجاری‌های جامعه غصه‌دار می‌شدند و برای هدایت و راهبری مردم تا پای جان تلاش می‌کردند. اگر در طول تاریخ کسانی برای مردم دلسوزی واقعی نمودند، همانا رهبران الهی بودند، همان کسانی که نه برای جلب نظر مردم بلکه به خاطر خود مردم و دین مردم دلسوزی داشتند؛ «...حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ...»؛ و اصرار بر هدایت شما دارد نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است.<sup>۲</sup>

۱. قلم ۴.

۲. توبه ۱۲۸.

## داستان

انس می گوید به محضر پیامبر رسیدیم، فرمود اجل من نزدیک شده و علاقه من به لقاء الهی فراوان است، سپس فرمود راحتی مومن ملاقات با پروردگار است، بعد حضرت گریه کرد. عرض کردم چرا گریه می کنید؟ فرمود به خاطر آنچه بعد از من بر امتم پیش می آید. عرض کردم چه چیزی برای امت شما پیش می آید؟ فرمود: هوی پرستی و قطع رحم و علاقه به مال و اظهار بدعت.<sup>۱</sup>

چنین رهبرانی جز در وادی دین و جز در میان رهبران الهی یافت نمی شوند.

### ۳. دارای شرح صدر

رهبران الهی به خاطر برخورد با ناهنجاری ها و نابسامانی های جامعه نیازمند به صبر و حوصله ای وسیع بوده و می بایست از یک ظرفیت و جنبه ی خوبی برخوردار باشند و خدای حکیم این خصیصه را در وجود آنان قرار داده است. گاهی به پیامبر خدا که فرستاده رسمی پروردگار در روی زمین بود نسبت ساحر و کاهن و گاهی مجنون می دادند که اگر چنین چیزی برای رهبر غیر خدایی اتفاق می افتاد دست به ماجراجویی های مخربی می زد، لکن این شخصیت های کامل و این

۱. مستدرک الوسایل ج ۲ ص ۶۴.



انسان‌های والا با صبر و حوصله‌ای اعجاب برانگیز با نامالایمات جامعه می‌ساختند تا کار خدایی خود را به پیش ببرند. فرهنگ مردم جاهلیت کار را به جایی رسانده بود که به دلیل رسم غلط خودشان که دختر را جزء فرزند به حساب نمی‌آوردند، به پیامبر خاتم نسبت ابتر که به معنی بی‌نسل بودن است می‌دادند و او که با لطف خداوند دلگرم بود از این تهمت‌ها ابایی نداشت و غصه‌ای به دل راه نداده و راه خویش را ادامه می‌داد.

آری شرح صدر از ابزار بزرگ رهبری پیشوایان دین بوده است که خدا فرمود: (أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ)؛ آیا ما به تو شرح صدر ندادیم؟<sup>۱</sup> و معصوم علیه السلام در وصف پیامبر خاتم فرمود: «أَوْسَعُ النَّاسِ صَدْرًا»؛ شرح صدر او از همه مردم گسترده‌تر بود و هم چنین وقتی ماموریتی سنگین بر دوش حضرت موسی علیه السلام گذاشته می‌شود اولین خواسته او از خداوند برای پیشبرد رسالتش شرح صدر بود که این سرمایه یک رهبر الهی است که با سینه‌ای گشاده در برابر مشکلات قد خم نکند. به همین دلیل در روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام می‌خوانیم: «أَلَّةُ الرَّأْسَةِ سَعَةُ الصُّدْرِ»؛ وسیله رهبری و ریاست سینه گشاده است.<sup>۲</sup>

---

۱. انشراح ۴.

۲. نهج البلاغه کلمات قصار حکمت ۱۷۶.

#### ۴. دارای منطقی از منبع وحی

رهبران غیر الهی سخنی از روی سلیقه و یا عقیده شخصی و یا خط فکر سیاسی و امثال اینها می گفتند و روی آن اصرار می کردند اما منطق پیامبران الهی منطق خالق مردم و دور از تعصب و قومیت بوده است. در تاریخ آمده است که عده‌ای آمدند تا پیامبر خاتم را با ارباب و تهدید و به عبارت دیگر با وعده و وعیده‌های دنیوی از راه و روش خود برگردانند، لکن رسول خدا فرمود: اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپ من قرار دهید (کنایه از این که اگر همه عالم را به من بدهید) تا یک لحظه دست از خدا و روش خدایی خودم بردارم، این کار را نخواهم کرد و حال که کار به اینجا کشیده است؛ (لَکُم دینکم ولی دین)؛ شما و روش خودتان و من با دین خودم هستم.<sup>۱</sup> اگر این سخن از روی هوی و هوس می بود با عوض شدن جو و فضا سخن آن حضرت باید عوض می شد، ولی وقتی که از روی اعتقاد حتمی و قلبی است، تغییر روش معنایی ندارد، خدا در تأیید کار او فرمود: (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)؛ و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید، آنچه می گوید چیزی جز وحی نیست.<sup>۲</sup>

۱. کافرون آیه آخر.

۲. نجم ۲۱.

## ۵. دارای رسالتی جهانی

رهبران الهی رسالت‌شان از سوی خدا برای همه مردم زمانشان بوده است و آخرین رسول خدا رسالتش برای کل جهانیان می‌باشد. اداره امور مردم باید به اراده خدا باشد و گرنه بشر به دلیل ناتوانی‌ها و محدودیت‌های علمی و محکومیت‌هایی که دارد نمی‌تواند قانونی را برای اداره بشر وضع کند چرا که انسان‌ها همانند یکدیگرند و دلیلی ندارد که بشری برای بشر دیگر قانونی ابدی بنویسد. پس رسالت فرستاده خدا، جهانی و همگانی است، چه بشارتش و چه اندارش مربوط به همه مردم است؛ (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا)؛ ما تو را برای همه مردم فرستادیم تا آنها را بشارت دهی و بترسانی.<sup>۱</sup>

به همین جهت که قانون پیامبر از سوی خداوند است، تا خدا خدایی می‌کند و او پیامبر خداست، حلال و حرامی که برای مردم آورده است نیز استمرار خواهد داشت، «حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حُرَامٌ أَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ حلالی را که محمد حلال دانست تا روز قیامت استمرار دارد و حرام او تا دامنه قیامت حرام خواهد بود. انسان‌های متعبد که خدا را به خدایی قبول دارند برای سخن رهبران‌شان چنان ارزشی قائلند که برای سخن خدا، زیرا آنان را واسطه بین خدا و خلق و ناشر کلام خداوند می‌دانند.

عبداللہ بن ابی یغفور بہ امام صادق علیہ السلام گفت: اگر اناری را بہ دو نیم کنید و بہ من بفرمایید نیمی از این حلال است و نیمی حرام من بہ این دستور بہ دقت عمل خواہم کرد و باور دارم کہ این حکم خداوند حکیم است.<sup>۱</sup>

### ۶. محبوب

رہبران دنیایی اگر محبوبیتی در میان قشری از مردم جلب می کنند، برای دنیا آن ہم در یک محدوده زمانی می باشد و با عوض شدن زمان، آن محبوبیت نیز تمام می شود. کسی نقل کرد کہ در مسجد جامع بغداد فقیر نابینایی را با لباس مندرس و کهنه دیدم کہ در صفوف نماز گدایی می کرد و می گفت بہ من فقیر کمک کنید کہ تا دیروز امیر و حاکم کشور شما بودم و امروز بہ این روز افتادہ ام! این وضع حاکمان دنیا طلب دنیاست. ولی رہبران الہی محبوبیت را در جان و دل مردم بہ ودیعه گذاشتند و بہ ہمین دلیل قطرات آب وضوی پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را برای تبرک بہ سر و صورت خود می مالیدند و بہ ہمین انگیزه است کہ تازہ دامادی مانند حنظلہ صبح اول دامادی اش بہ امر او بہ میدان جنگ و شہادت می رود و شہید می شود و بہ ہمین خاطر است کہ پس از ہزار و چہار صد سال ہنوز مردم با شنیدن نام او درود می فرستند، نہ تنها مردم بلکہ ملائکہ خداوند بر او درود می فرستند. (إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا)؛ خدا و فرشتگان بر پیامبر

درود می فرستند ای کسانی که ایمان آورده‌اید درود و سلامی از روی تسلیم بر او بفرستید.<sup>۱</sup>

### ۷. بی گناه (عصمت)

در جهان بشریت رهبری که خودش یا طرفدارانش ادعای بی گناه بودن او را داشته باشند، به جز رهبران الهی نداشته‌ایم. کسی که می خواهد مردم را از بدی ها منع کند باید اهل بدی نباشد. انسانی که بناست مصلح باشد باید خودش صالح باشد. مقام عصمت مقام مقربان خدا و کسانی است که قبح گناه را به خوبی می دانند و لذا به سراغ آن نمی روند. ظریفی مثال می زد: اینکه معصومین نزدیک گناه نمی شوند را می توان به پزشکی مثال زد که در عین تشنگی از آب آلوده به ویروس پرهیز می کند ولی غیر پزشک اگر تشنه باشد خیلی برایش تفاوت ندارد که این آب آلوده است یا نیست؟ پیشوایان دین ویروس گناه را با چشم تیزبین خویش به خوبی می بینند و لذا به شدت از آن اجتناب می کنند، تشنگی را به جان می خرند ولی آن آب را نمی نوشند تا به آب گوارای بدون آلودگی برسند.

در اجتناب دادن مردم از انحرافات باید امر به معروف خود عامل به معروف باشد تا سخنش در طرف اثر کند. زنی فرزندش را به محضر رسول خدا آورد که نصیحتش کند که خرما نخورد زیرا برایش ضرر دارد، حضرت فرمود امروز برو و فردا او را بیاور. زن بچه را برد و فردا آمد،

حضرت نصیحتش کرد. مادر از علت اینکه دیروز را به امروز انداخت از پیامبر سوال کرد، حضرت فرمود: دیروز من خودم خرما خورده بودم و اگر به بچه می‌گفتم نخور بی‌اثر یا کم‌اثر بود! آری او هرگز سخنی از روی دل و هوای نفس نگفت و هرآنچه گفت سخن خداوندش بود.

### ۱. با خبر از عالم (معراج)

برای اداره امور جهان لازم است که مدیر آن از آن باخبر باشد و خداوند در شب معراج پیامبرش را که پیامبر همه عالم بود از عوالم بالا باخبر کرد، زوایای این جهانی و آن جهانی آن را به او معرفی نمود، اهل بهشت را دید و اهل عذاب و جهنمیان را مشاهده کرد؛ (سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا)؛ پاک و منزّه است خداوندی که بنده‌اش را در یک شب از مسجدالحرام به مسجدالاقصی که گرداگردش را پربرکت ساخته‌ایم برد.<sup>۱</sup>

رهبر الهی تمامی لحظاتهش برای هدایت مردم صرف می‌شود نگاهش، تبسمش، سکوتش، کلامش، تحمل سختی‌هایش، تواضع و فروتنی‌اش برای هدایت جامعه است و حتی با آینده‌نگری‌اش آینده را نیز ترسیم کرده و می‌بیند و برای امتش در آینده نیز غصه می‌خورد.

## امتیازات و شرایط قانون دینی

گفتیم جامعه دینی در آغاز نیازمند رهبر دینی و قانون دینی است و قانون دینی همان مجموعه باید‌ها و نبایدهایی است که از سوی بنیانگذار دین برای اداره امور مردم صادر شده است. قانون آنگاه کارآمد است که از سوی خدا بوده و ناظر و ضامن اجرای آن پروردگار باشد. در این جا به برخی از ویژگی‌های قانون دینی که قرآن است اشاره می‌کنیم؛

### ۱. هدایت کننده

خاصیت قانون خوب آن است که هدایت کننده مردم باشد؛ (هُدًیً لِلنَّاسِ)؛ برای هدایت مردم نازل شده باشد.<sup>۱</sup>  
(هُدًیً لِلْمُتَّقِينَ)؛ مایه هدایت پرهیزکاران است.<sup>۲</sup>

### ۲. بیانگر همه چیز

انسان در طول زندگی‌اش نیازمند به هدایت‌های مختلف در موضوعات مختلفی است. او هر روز بر سر چند راهه است و نیازمند تصمیمی جدید می‌باشد و باید قانونی وجود داشته باشد که شامل تمامی ابعاد نیازمندی او باشد. نیازهای روحی، جسمی، مادی و معنوی، اخلاق

۱. بقره ۱۸۵.

۲. بقره ۲.

فردی و اخلاق اجتماعی، نیازهای زندگی و نیازهای پس از مرگ او را تامین نماید؛ «تَبَيَّنَّا لَكُلِّ شَيْءٍ»؛ (قرآن) بیانگر همه چیز است.<sup>۱</sup>

### ۳. دور از شک و تردید

قوانین بشری برای انسان‌ها تردید آفرین است، زیرا با وجود نقص عقلی بشر و محدودیت‌هایش در شناخت خود و دنیای اطراف و جهان پس از آن برای او هر روز باید یا با ماده و تبصره اصلاح شود و یا هر از گاهی به کلی عوض شود. نمونه آن این است که قوانین اساسی بسیاری از کشورهای جهان تاکنون چندین بار عوض شده است و حتی قوانینی که به کلی عوض نشده‌اند آن قدر ماده و تبصره خورده که به قول معروف حاشیه بیش از متن شده است! گاهی مجلس یا دولتی قوانین را وضع می‌کند و دولت و مجلس بعدی تمام یا غالب آنها را کنار گذاشته، قوانین دیگری تصویب می‌کنند. بشر به دلیل اینکه از غیب اطلاعی ندارد، از آینده انسان بی‌خبر است و از پیش‌آمدها مطلع نیست، نمی‌تواند یک تصمیم کلی اتخاذ نماید.

علم بشر اندک است، عقل بشر محدود است و هردوی آنها محکوم حوادث غیرمنتظره می‌باشند، در نتیجه هیچ انسانی قانون انسان یا انسان‌هایی مانند خودش را قبول نمی‌کند، زیرا به همان دلیلی که خودش را می‌شناسد و معترف به ضعف‌های خویش است انسان‌های دیگر را هم



با اندک شناختی که دارد قابل اعتماد نمی‌داند و در نتیجه به قانون آنها تن نمی‌دهد. قانونی می‌تواند بشر را قانع کند که از سوی خالق بشر صادر شده باشد و مشرف به تمام ابعاد بشری است و به همین دلیل قانون قرآن همچنان پایدار و غیر قابل تحریف است و هرگز نیازمند ماده و تبصره‌ای نیست و سنت پیامبر خدا نیز نیازمند تغییر نخواهد بود و لذا در آغاز قرآن این کتاب بزرگ با کلمه «لَا رِبَّ فِیْهِ» معرفی گردیده است.<sup>۱</sup>

#### ۴. شکست ناپذیر

آن قانون حقی که همیشه استوار و پابرجاست و هیچ قانون دیگری نمی‌تواند جای آن را بگیرد و هرگز از ارزش نمی‌افتد، قانون خداست که از سوی او توسط وحی برای اداره بشر تدوین شده است و این هرگز از حق بودنش نمی‌افتد و با این همه دشمنی که برای کم‌رنگ کردن آن تاکنون در طول تاریخ صورت گرفته همواره حرف اول را زده است و هیچ باطلی آن را باطل نکرده است؛ (لَا یَاتِیْهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَیْنِ یدِیْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ)؛ هیچ گونه باطلی نه از پیش رو و نه از پشت سر به سراغ آن قرآن نمی‌آید.<sup>۲</sup>

#### ۵. بهترین سخن

۱. بقره ۲.

۲. فصلت ۴۲.

نظر به اینکه سخن قانون گذار فصل الخطاب است و باید همیشه حرف آخر با او باشد و با در نظر گرفتن این نکته که مجری قانون نباید هیچگونه تزلزلی در اجراء داشته باشد لذا سخن او از همه سخن‌ها برتر و مطمئن‌تر است؛ (اللهُ نَزَلُ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ)؛ خداوند بهترین سخن را نازل کرد.<sup>۱</sup>

### ۶. شفابخش امراض

قانون الهی و دستورات اخلاقی قرآن شفا دهنده امراض روحی و برطرف کننده ویروس‌های آلوده است. این کتاب نسخه‌ای شفابخش برای معالجه مرض نفاق و خودخواهی و تکبر است. قرآن مجید هم شفا و هم شفاعت است؛ شفای مرض‌های روحی و شفاعت برای قیامت، بدین صورت که تمامی دستوراتش راهنمای ما برای قیامت است و این خود یک نوع شفاعت می‌باشد همانند معلمی که سوال‌های امتحانی آخر سال را برای دانش آموزان کلاس خود بگوید تا آنان خود را آماده نمایند، قرآن این چنین شفاعتی را برای بشریت انجام داده است. در جامعه مسلمانان رسم بر این است که برای بهبود وضع مریض این آیه را که به آیه شفا نام گرفته می‌خوانند. در عین حالی که این کار و این عقیده عقیده‌ی خوبی است، لکن معنی شفادهی آیه عمیق‌تر از این است. شفای

از مرض جهل و نادانی، شفای از مرض تعصب و امثال اینها؛ (وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ)؛ از قرآن آنچه شفا و رحمت است برای مومنان نازل می‌کنیم.<sup>۱</sup>

## ۷. آسان و فصیح

در میان کتاب‌ها گاهی متأسفانه به غلط آن کتابی علمی‌تر و مهم‌تر جلوه می‌کند که مطالبش پیچیده و غیر قابل فهم باشد، اما اگر از کتاب خدا الگوگیری می‌شد این غلط رواج پیدا نمی‌کرد زیرا علمی‌ترین کتاب، قرآن کریم است که در عین آراسته بودن، به ظاهری فصیح و به‌دور از پیچیدگی، دارای باطنی ژرف به عمق هفت یا هفتاد بطن است و این فصاحت و جذابیت، قرآن را به کتابی قابل فهم و درک برای همگان مبدل کرده است؛ (قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ).<sup>۲</sup>

## ۸. با برکت

کتابی که قوانین آن خلاصه‌ی قوانین قبلی آسمانی و دارای بایدها و نبایدهایی برای تمام عمر بشر و دربردارنده اخبار گذشته و حال و آینده و دارای تمامی رطب و یابس عالم و هدایتگر عالمین است را باید به حق

۱. اسراء ۸۲.

۲. زمر ۲۸.

کتابی مبارک دانست و تنها قرآن مجید دارای این امتیازات است و بس و این خصوصیتی که ذکر شد در جای دیگری نظیر ندارد؛ (و هذا کتابٌ انزلناه مبارک)؛ و این کتابی که ما آن را نازل کردیم کتابی پربرکت است.<sup>۱</sup>

تا اینجا اندکی از شرایط رهبر و کتاب که لازمه‌ی یک جامعه دینی است مطرح شد که این‌ها قطره‌ای از دریای کمالات رهبر و کتاب خدا بود. البته اگر بنا باشد اندکی بیشتر درباره مزایای رهبران دینی و به‌ویژه رسول اکرم اسلام ﷺ گفته شود، باید اضافه کرد که:

۱- او در نصیحت کردن از اقوام و عشیره خودش آغاز کرد و به امر خدا آنها را نیز انداز داد؛ (و انذر عشیرتک الاقربین).<sup>۲</sup>

۲- او در برخوردهای اجتماعی با قشر محروم محبت فراوانی داشت و خود او نیز از نظر مالی از قشر محروم جامعه بود و این طرفداری از محرومانش باعث شد که یک عده دنیاخواهان پولدار و مرفهین به او ایراد بگیرند.

۳- او تمامی سخنان پیامبران گذشته را تأیید کرده و تبلیغ می‌نمود و مکمل آنها بود؛ (...مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ...).<sup>۳</sup>

۴- او فطرت‌های پاک بشری را بیدار می‌کرد که می‌توان به صراحت

۱. انعام ۹۲.

۲. شعرا ۲۱۴.

۳. بقره ۸۹.

گفت یکی از معجزات پیامبر ﷺ این بود که ضمیر ناشناخته انسان‌ها که موهبتی گرانبها و فراموش شده بود را به آنها نشان داد و از طرفی هم آنان را به تفکر در آسمان و زمین، حرکت ابر و باد خزان و خیزش دوباره زمین شب و روز، چهارپایان، طبیعت و آفرینش انسان آگاه ساخت، هم در گفتارش تشویق بود و هم تهدید؛ (...بَشِيراً وَ نَذِيراً).<sup>۱</sup>

۵- او آشتی بین قبایل و طوائف را سرلوحه کار خویش قرار داد و

پیام خدا را ابلاغ کرد که؛ (...أُمَّتْكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً...)<sup>۲</sup>.

۶- او مسجد را مرکز حکومت قرار داد و تمامی امور جامعه از سوی

این مرکز فرماندهی اداره می‌شد و با بسیج نیروهای آموزش دیده، کعبه که محل پرستش بت‌ها بود را از لوث آنها پاک کرد.

۷- او دفع فتنه از جامعه کرد. کسانی بودند که سالیان سال در جنگ و

گریز بودند و با تعالیم حیات‌بخش اسلام هم سر ستیز داشتند و به حکم الهی با آنها مبارزه کرد؛ (و قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ)؛ در دستورالعمل‌های جنگی آن حضرت تمامی فرامین اخلاقی نهفته است.

۸- او از طریق منطق و در قالب کاروان‌های تجاری انقلاب و دین

مبین خود را به فراسوی مرزها صادر کرد.

۱. فرقان ۵۶.

۲. انبیا ۹۲.

## جامعه دینی و حقوق متقابل

در جامعه دینی رعایت حقوق متقابل از ارکان و اصول آن به حساب می‌آید؛

### ۱. حق خدا

اولین حقی که در این جامعه مطرح است حق خدا بر بندگانش است؛ «حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ عَلَيْكَ أَنْ تَعْبُدَهُ وَ لَا تُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً...»؛ این جمله را امام سجاد علیه السلام فرموده است و حقوق دیگری که عالم بزرگوار مرحوم شیخ صدوق در کتاب شریف من لا یحضره الفقیه به رقم آورده است، متجاوز از ۵۱ حق است.<sup>۱</sup>

### ۲. حق نفس

حق دیگری که هست، حق نفس است. نفس همان جان انسان است که در وجود انسان آفریده شده است، نفس را بنا بر بعضی تعریف‌ها بر چند قسم تقسیم کرده‌اند؛

**الف:** نفس اماره که انسان‌ها را به بدی‌ها سوق می‌دهد و باید از آن

۱. من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۳۷۴.

پرهیز نمود و به قول امام معصوم علیه السلام از بدترین دشمنان انسان به حساب می‌آید، زیرا هر دشمنی را چند وعده پذیرایی کنی دلش به دست آمده و با انسان رفیق می‌شود، ولی این دشمن را صاحبش شب و روز پذیرایی می‌کند ولی او از دشمنی و سرکشی خود دست بر نمی‌دارد!

نفس اماره همان نفسی است که یوسف صدیق تنها راه نجات از آن را توسل بر رحمت پروردگار منان می‌داند. (انَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي).<sup>۱</sup>

**ب: نفس لوامه؛** این همان وجدان اخلاقی بشر است که در زمان ارتکاب گناه انسان را سرزنش می‌کند و اگر انسان به این نفس یعنی وجدان گوش فرا دهد از مسیر بد به سمت خوبی‌ها خواهد آمد که در حقیقت از آن تعبیر به قیامت کوچک نموده‌اند و اتفاقاً نام آن هم در کنار قیامت در اول سوره قیامت آمده است؛ (...و لا أقسمُ بالنَّفْسِ اللّوامةِ).

**ج: نفس مکاره؛** هم چنان که از نامش مشخص است این نفس با انسان مکر و حيله می‌کند تا از این طریق او را به سوی بدی‌ها سوق دهد و متأسفانه در بسیاری از مواقع بر انسان پیروز می‌شود.

**د: نفس سحاره؛** این نفس با سحر، قلب و ماهیت انسان را مسحور خویش نموده و در نتیجه گمراه می‌کند.

**ه: نفس مطمئنه؛** آن نفسی که می‌تواند انسان را به مسیر حق و راه مطلوب دعوت کند و دلی آرام و قلبی مطمئن به او ببخشد، همان نفس

مطمئن است که به وسیله آن دلها آرام می‌گیرد؛ (أَلَا بَذَكَرَ اللهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ).

### ۳. حق زبان

زبانی که چهار حق بر صاحبش دارد؛

الف: ناسزا نگوید. ب: به خیر عادت کند. ج: از لغو پرهیز کند. د: با

مردم سخن نیکو بگوید.

حق پدر و مادر و معلم و همسایه و حق گوش و چشم و دست و پا

و شکم و شهوت که اگر بنا باشد به همه آنها پردازیم از بحث دور

می‌شویم. اگر بنای بررسی همه ابعاد آن داشته باشید می‌توانید به کتبی که

در شرح رساله حقوق امام سجاد علیه السلام نوشته شده است مراجعه نمایید و یا

به کتاب حق و حقوق (از نویسنده این کتاب) مراجعه فرمایید.



## جامعه دینی و دوستی و دشمنی‌ها

جامعه دینی جامعه‌ای بی تفاوت و غیرمرتبط با مسائل پیرامون خود نیست، در جامعه دینی بی‌خبری از اوضاع و احوال جهان یک عیب است. در نماز جمعه که دو خطبه دارد یکی از خطبه‌هایش طرح مباحثی در خصوص مسائل سیاسی جهان است. در تعالیم دینی گفته شده است اگر کسی شبی را به صبح برساند و در پی تصمیم برای اصلاح امور مردم نباشد، مسلمان واقعی نیست. در جامعه دینی رهبرش علی علیه السلام گوید شنیده شده به زنی از یهودیان توهینی شده اگر از این غصه انسان بمیرد حق دارد.

شخص ناینمایی دستش پیش مردم دراز بود و گدایی می‌کرد، امیرمؤمنان علیه السلام فرمود چرا به او کمک نمی‌کنید؟ گفتند او یهودی است.

فرمود یهودی باشد، انسان است و محتاج به شما انسان‌ها!

در این جامعه بحثی به نام تولی و تبری مطرح است که تولای آن به معنی اطاعت از خدا و رسول و امامان معصوم و تبرای آن به معنی بیزاری از مشرکین و بت پرستان و نامحرمان است و خدا با دشمنانی که با مکتبش سر دعوا و ستیز دارند تا زمانی که حاضر باشند با منطق اسلام آشنا شده و گفتگو کنند از آنها استقبال می‌کنند و روزی که بخواهند

بی جهت جنگ کنند. دستور جنگ و بی میلی نسبت به آنها صادر می‌کند؛  
 (وَلَا تَرْتَكُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فْتَمْسِكُمُ النَّارُ).<sup>۱</sup>

دشمنانی که باید از آنها بیزاری جست کسانی‌اند که این نشانه‌ها را  
 دارند؛

۱. صرف بودجه براندازی

(...يُفْسِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصِدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ)؛ صرف بودجه می‌کنند تا از  
 پیشرفت دین خدا جلوگیری کنند.<sup>۲</sup>

۲. کم شمردن قدرت اسلام

(إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشُرُذِمَةٌ قَلِيلُونَ)؛ می‌گویند اینان مسلمانان جمع‌اندکی هستند.<sup>۳</sup>

۳. محاصره اقتصادی

در مراوده‌های تجاری کاری می‌کنند که دست مسلمانان خالی باشد و  
 به‌خاطر فقر تن به ذلت و یا آئین باطل بدهند.

(...لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفُسُوا)؛ به کسانی که در اطراف

پیامبرند کمک مالی نکنید تا از اطراف او دور شوند و او را تنها بگذارند.<sup>۴</sup>

۴. جامعه مسلمان را سرگرم می‌کنند.

(وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي لِهَوَى الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بَغَيْرِ عِلْمٍ)؛

۱. هود ۱۱۳.

۲. انفال ۳۶.

۳. شعرا ۵۴.

۴. منافقون ۷.

و برخی از مردم سخنان بیهوده را می‌خرند تا مردم را از راه خدا گمراه سازند.<sup>۱</sup>

۵. دوست دارند که مسلمانان از قدرت خویش غفلت کنند؛

(وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغفلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ)؛ دوست دارند که شما از

سلاح‌ها و متاع‌های خود غافل شوید.<sup>۲</sup>

۶. مسلمانان را دوست ندارند؛

(هَا أَنْتُمْ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ)؛ شما کسانی هستید که آنها را دوست می‌دارید

اما آنها شما را دوست ندارند.<sup>۳</sup>

۷. آنها می‌خواهند شما هم مانند خودشان کافر شوید؛

(وَدَّوْا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً)؛ آنها آرزو می‌کنند که شما هم

مانند ایشان کافر شوید و مساوی یکدیگر باشید!<sup>۴</sup>

۱. لقمان ۶

۲. نسا ۱۰۲

۳. آل عمران ۱۱۹

۴. نسا ۸۹

## جامعه دینی و احترام به بزرگترها

در آداب جامعه دینی آمده است که به بزرگترها احترام کنید و کوچک را مورد رحم و مهربانی قرار دهید. بزرگترها اعم از پدر و مادر و استاد و معلم و همه کسانی که به نوعی بر گردن جامعه حق دارند، می‌باشند.

### ۱. احترام موی سفید

قال رسول الله ﷺ: «مِنْ أَجْلَالِ اللَّهِ أَجْلَالُ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ»؛ از جمله احترام‌های به خداوند احترام کردن صاحب محاسن سفید است که البته این کنایه از بزرگی سن و علم و تجربه می‌باشد.<sup>۱</sup>

### ۲. تکریم بزرگترها

قال الصادق عليه السلام: «لَيْسَ مِنَّْا مَنْ لَمْ يُوقِّرْ كِبِيرَنَا وَ يَرْحَمَ صَغِيرَنَا»؛ از جمله مسلمانان به حساب نمی‌آید کسی که بر خلاف نظر اسلام بزرگترها را احترام نکند و به کوچکترها رحم نداشته باشد.

## داستان

پیرمردی وارد مجلس رسول خدا شد، جانپود که بنشیند، رسول اکرم ﷺ عبایشان را انداختند که آن مرد سالخورده روی آن بنشیند، او که محبت و احترام رسول خدا را دید، عبا را برداشت و به چشمانش مالید، لکن رسول خدا فرمود: پیری که وارد جمعتان می شود احترامش کنید.<sup>۱</sup>

قال رسولُ اللهِ ﷺ: «الشيخُ في اهله كالنبيِّ في أمته»؛ پیری که در میان اقوام و اهل خودش هست همانند پیامبری در میان امت است و در جای دیگری فرمود: «البركةُ مع أكابرِكُمْ»؛ برکت به همراه بزرگان و کهنسالان شماس است.<sup>۲</sup>

در جامعه دینی مهر و محبت که برخاسته از سرشت و فطرت انسان است اعمال می شود و در غیر چنین جامعه ای فضای سرد و بی روحی حاکم می باشد. جامعه ای که کودکان را به مهد کودک ها می سپارند و همین کودکان وقتی بزرگ شدند پدر و مادرشان را به سرای سالمندان و در بین این دو فاصله هر کدام در بیرون از خانه به کارهای اقتصادی مشغول اند، یقیناً عاطفه و محبت کم رنگ یا بی رنگ می شود.

---

۱. قصه های دلنشین ص ۲۱

۲. نهج الفصاحه

## جامعه دینی و سنت‌های حتمی دنیا

جریاناتی در عالم در حال وقوع و تکرار است که همیشه جریان داشته و اکنون نیز دارد؛ (سُنَّةُ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا)؛ این سنت خداوند است در مورد اقوام قبلی و برای سنت الهی هیچگونه تغییری نخواهی یافت.<sup>۱</sup>

این همان چیزی که ما می‌گوئیم تاریخ در حال تکرار است و در اصطلاح قرآنی‌اش تحت عنوان سنت از آن یاد می‌شود که ما در اینجا به برخی از آن سنت‌ها اشاره می‌کنیم؛

### ۱. سنت هدایت

هیچ موجودی بی‌هدف آفریده نشده و تمام هدف موجودات رسیدن به کمال است و خداوند هم راه رسیدن به کمال را برای بشریت روشن کرده است؛ «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى».<sup>۲</sup>

تمامی موجودات زنده و غیر زنده عالم تحت هدایت الهی راهی دارند که در حال پیمودن هستند. خداوند وسیله هدایت را در وجود انسان آفریده است که اگر نمی‌آفرید و بشر گمراه می‌شد، بهانه‌ای در نزد خداوند برای توجیه خلافت‌هایش می‌داشت از جمله آن وسیله‌ها که

۱. احزاب ۶۲

۲. طه ۵۰

می توان نام برد:

### الف: الهام

انسان‌ها با یک هدایتگر درونی سروکار دارند که چه بخواهند و چه نخواهند همزاد و همراه آنهاست. هم بدی و هم خوبی را به او گوشزد می‌کند؛ (فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوِيَهَا)؛ به او الهام می‌کند بدی‌ها و خوبی‌ها را.<sup>۱</sup> این که انسان، خوبی را اگرچه بی‌سواد باشد، می‌شناسد و از بدی فطرتاً ناراحت است مربوط به همان ودیعه الهی بنام «الهام» است که در وجودش قرار داده شده. انسان بدون آن که کلاس یا دوره‌ای ببیند از بوی خوب خوشش می‌آید و از بوی بد ناراحت می‌شود، از منظره خوب خرسند می‌شود و از منظره بد ناخرسند است و بر همین منوال کارهای خوب او را خشنود و کارهای بد مایه آزار روحی‌اش می‌شود.

### ب: تفکر

خداوند همراه خلقت انسان قدرت تفکر را به او ارزانی داشته است و به همین دلیل از او توقع انتخاب راه خوب و ترک راه بد را دارد. تفکر راهنمای درون جان آدمی است و مرشدی دلسوز و نصیحت‌کننده‌ای آینده‌نگر است. او به منزله دوستی عاقل و باتجربه است که اگر با او مشورت شود راه را از بیراهه نشان می‌دهد و لذا در مورد انسان‌های عاقل

و مومن گفته‌اند: «المؤمن دائمُ الفِكرِ و كثيرُ الذِّكرِ»؛ شخص باایمان همیشه در حال فکر و اندیشه و همواره در حال یادآوری و ذکر است و اگر از این مسیر تخطی کرد مورد ملامت قرار می‌گیرد کما اینکه قرآن با سرزنش می‌فرماید: «أفلا تتفكروُنَ»، «أفلا تعقلونَ»، «أفلا يتدبرونَ»؛ آیا فکر نمی‌کنید آیا عقلتان را به کار نمی‌گیرید و آیا تدبیر و اندیشه ندارید؟!

### ج. رسول

خدا علاوه بر الهام و تفکر، راهنمای برونی برای راهنمایی بشر قرار داده است که اینان رسولان پروردگار می‌باشند و همیشه و در همه تاریخ برای هدایت و رهبری جامعه بوده‌اند. این رسولان که از جنس بشرند و با تمامی ابعاد وجودی بشر آشنا می‌باشند از سوی خدا برای راهنمایی انسان‌ها آمده‌اند و همواره مراقب او بوده‌اند؛ (لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا)؛ ما برای هر امتی فرستاده‌ای اعزام کرده‌ایم.<sup>۱</sup>

این رسولان الهی در دنیا به تمامی خوبی‌ها عمل می‌کنند و از تمام بدی‌ها اجتناب می‌نمایند و از تمامی موهبت‌های خدادادی در مسیر خودش استفاده می‌کنند تا دیگران آنها را به عنوان اسوه و الگو قرار داده و همانند آنها باشند و در آخرت به عنوان شاهد و ناظر و به اذن الهی داور قرار می‌گیرند. فرستادگان خدا چون پاک و معصوم هستند، می‌توانند



مردم را به پاکی دعوت کنند و چون صالح‌اند، می‌توانند مصلح باشند.

## ۲. سنت ابتلا و امتحان

در منطق عقل و شرع و عرف، امتحان یک اصل عاقلانه و عادلانه‌ای است که اگر نباشد خوبی‌ها و بدی‌های افراد و اقوام مشخص نمی‌شود. در طول تاریخ نیز قضیه امتحان اقوام و ملل رواج داشته است. خداوند در عالم عزیز بلاجهت ندارد و حتی برای خوبان عالم امتحانات سختی را رقم زده تا آنان را به مردم معرفی کند و مردمی که می‌خواهند از آنان پیروی کنند بدانند که آنها اهل عمل‌اند. مواد امتحانی اقوام و افراد متفاوت بوده است، به قول قرآن مجید گاهی با ترس و گاهی با گرسنگی و زمانی با تلف شدن اموال مردمی امتحان داده‌اند.<sup>۱</sup>

در عرف ما رسم بر این است که اگر صنعتی را می‌سازیم آن را با وسیله‌های مختلفی آزمایش می‌کنیم، مثلاً اگر کسی دستگاهی برقی می‌سازد آن را با ولتاژهای کم و زیاد برق امتحان می‌کند تا مقاومت آن را در مقابل نوسانات ببیند. البته امتحان الهی با امتحانات بشری تفاوت دارد زیرا بشر می‌خواهد با امتحان بداند، ولی خداوند بی‌امتحان می‌داند، لکن با آزمایش‌های مختلف انسان را به خود انسان معرفی و به مردم نیز می‌شناساند. خداوند عده‌ای را با گرفتاری و عده‌ای را با رفاه می‌آزماید؛

وَنَبَلُوكُمْ بِالْأَسْرِ وَالْأَخْيِرِ فِئْتَنَةً؛ و مبتلا می‌کنیم شما را به بدی و خوبی به‌عنوان امتحان.<sup>۱</sup>

## داستان

کسی امیرمؤمنان علیه السلام را ناراحت دید، از حضرت پرسید شب را چگونه به صبح رسانیدید؟ فرمود: با شر و بدی! طرف تعجب کرد زیرا زبان همیشه شکرگزار علی را دید که نام بدی و شر را زمزمه کرد و با تعجب پرسید با شر و بدی؟! حضرت فرمود آری خدا انسان‌ها را به شر و خیر مبتلا می‌کند و من دیشب را در حال مریضی و ناراحتی به سرآوردم. آری مهم آن است که انسان در حال مریضی و ناراحتی هم از مرز شکر به وادی کفران و ناشکری نرود و این است معنی آن امتحان خداوندی.

## داستان

می‌گویند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خواستگاری رفت و پدر دختر شروع کرد به تعریف و تمجید از دخترش و در ضمن گفت یکی از خوبی‌های دختر من این است که او هرگز مریض نشده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله حرکت کرد و رفت. پدر دختر به دنبال حضرت رفت و گفت من عیبی از دخترم نگفتم که شما منصرف شدید. حضرت فرمود: مریضی امتحان الهی است،

انسانی که با مرض امتحان نشده، از بوته آزمایش بیرون نیامده و آینده‌اش مشخص نیست.

### ۳. سنت اعراض و خدا فراموشی

انسان‌ها را خدا خلق کرده و سپس راهی به سوی سعادت را فرا راهشان قرار داده و ابتدا و انتهای راه او را معلوم نموده و انبیا که راه بلدان طریق‌اند را برای هدایت او آفریده است. این مسیر مستقیمی از سوی خدا به سوی خداست؛ (إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) و در این بین وظایفی را بر اساس عقلی که به او داده برایش مقرر نموده است. اگر این مخلوق عاقل از حکم خالق خودش سرپیچی کرده و این جاده مستقیم را رها کند، به یقین به مرداب‌های کشنده‌ای خواهد افتاد و زندگی‌اش تباہ و ضایع خواهد شد؛ (وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا)؛ و هرکس از یاد من اعراض نموده و پشت کند، زندگی‌اش گرفتار نکبت خواهد شد.<sup>۱</sup>

## داستان

عبدالملک مروان پیش از آنکه بر تخت حکومت بنشیند پیوسته به مسجد می‌رفت و قرآن قرائت می‌کرد، به قدری که او را کبوتر حرم نام نهاده بودند. روزی که در حال قرائت قرآن بود به او خبر دادند که حکومت به تو رسیده است. قرآن را بر هم نهاد و گفت: «هذا فراقُ یَینی و یَینک»؛ این آغاز جدایی بین من و تو می‌باشد. کار او به جایی رسید که گفت قبلاً از کشتن مورچه مضایقه می‌کردم و اکنون صدها نفر را کشته و در من هیچ‌گونه اثری نمی‌کند. روزی شخصی به نام زهری به او گفت شنیده‌ام شرب خمر می‌کنی؟ گفت: بلی والله شرب خون هم می‌کنم!<sup>۱</sup>

قرآن مجید می‌فرماید:

(و لا تَکونوا کَالَّذینَ نَسُوا اللّٰهَ فَاَنسَاهُمْ اَنفُسَهُمْ اُولٰٓئِکَ هُمُ الْفٰسِقُونَ)؛<sup>۲</sup> همانند کسانی که خدا را فراموش کردند و سپس خود را نیز فراموش کردند نباشید، زیرا از فاسقان خواهید شد.

شخصی نقل کرد که از وقتی از مسجد و نماز فاصله گرفتم، هر آن چه از مسجد و نماز به دست آورده بودم را از دست دادم و زندگی‌ام تباه شده است.

۱. کشکول شیخ بهایی ص ۱۳۹ قصه‌های دلنشین

۲. حشر ۱۹

### خدا فراموشی و بلا

دادستان کل کشور گفت ۵۰٪ زندانیان کشور مواد مخدری هستند. انگیزه ۵۹٪ آدم ربایی‌ها قاچاق مواد مخدر است. ۱۴۰۰ نوع مواد مخدر در تهران شناسایی شده است. روزانه نیز ۱۳ میلیارد تومان هزینه صرف مواد مخدر می‌شود. در هر دقیقه یک کودک زیر ۱۵ سال در جهان به علت ایدز جان می‌دهد و انگلیس سومین کشور آلوده به ایدز است. هزینه‌های اقتصادی اجتماعی مواد مخدر کشور معادل ۱۱ میلیارد و هفتصد میلیون دلار در سال ارزیابی می‌شود!<sup>۱</sup>

### ۴. سنت مهلت دادن و استدراج

خداوند به افراد یا اقوامی مهلت می‌دهد که اگر به راه نیامده‌اند به راه بیایند و اگر از راه راست منحرف شده‌اند دوباره برگردند. این مهلت دادن خدا از باب لطفی است که به بندگانش دارد. این مهلت برای گناهکاران مهلتی است برای توبه کردن و نیز برای افراد لجوج به خاطر این است که خودشان با دست خودشان خود را مستوجب عذابی بیشتر نکنند، که در یکی از آیات دیگر نیز فرموده است که خداوند به افرادی مهلت می‌دهد، نپندارند که به نفعشان می‌باشد بلکه مهلتی است تا اگر توبه نکردند خود

را مستوجب عذاب نمایند و در آیه دیگر از این مهلت دادن تعبیر به کید الهی در مقابل کید و مکر بشر شده است که فرمود: (وَأَمْلِي لَهُمْ أَنْ كِيدِي مَتِينٌ)؛ مهلت‌شان دادیم تا این که مجازاتشان دردناک‌تر باشد.<sup>۱</sup>

نکته‌هایی در خصوص استدراج گفته شده که تفصیل آن به درازا می‌کشد ولی ما به مختصری از فهرست آن در این جا بسنده می‌کنیم؛

الف: استدراج سنت خدا برای مکذبین و مترفین است، یعنی کسانی که تعالیم الهی را تکذیب می‌کنند و یا با وجود فاسد بودن در عین حال غرق نعمت مادی هستند باید بدانند که این بلای تدریجی برای امتحان آنها است، یعنی طغیانی که به خاطر استغناء و ثروتمند بودن در آنها به وجود آمده است بلای جان آنها می‌باشد. به خاطر این است که بیشتر آنها غرق در گناه مال‌اندوزی و بی‌رحمی و امثال آن شده و سپس به بلای قهر خدا گرفتار آیند. این مسئله هشدار به فقرا و مستمندان نیز هست که برای ثروت ثروتمندان بی‌مبالات آه نکشند که چه بسا دل آنها از این‌ها پردردتر است و گرفتاری مال از گرفتاری ناداری سخت‌تر است. مال و ثروتی که دیدگاه انسانی را از انسانیت به حیوانیت ببرد و اخلاق پسندیده را از انسان بگیرد، هیچ ارزشی ندارد. شخصی وارد محضر پیامبر ﷺ شد که وضع مالی خوبی داشت و پس از لحظاتی شخصی فقیر وارد شد و در کنار اولی نشست، اولی خودش را جمع و جور کرد و

لباسش را جمع کرد. فقیر با نگاهی به او گفت: ترسیدی که از ثروت تو به من بچسبد و یا از فقر من به تو سرایت کند؟! دل شخص فقیر از این کار غیر اخلاقی گرفت و در محضر پیامبر ﷺ از این برخورد گله کرد. حضرت به شخص پولدار فرمود: باید او را از خودت راضی کنی. شخص ثروتمند که دید در محضر رسول خدا است و نمی‌تواند طفره برود، گفت نیمی از ثروتم را به تو می‌بخشم از من راضی شو. فقیر گفت: نمی‌شود. ثروتمند گفت تمام ثروتم را به شما می‌دهم و در محضر حضرت قول می‌دهم به تو ببخشم. شخص فقیر گفت می‌ترسم وقتی ثروت تو به من برسد اخلاق من مثل تو ناپسند شود.

این همان امتحان استدراج است که برای این شخص ثروتمند پیش آمده است. استدراج به معنی در هم پیچیده شدن تدریجی نیز می‌باشد. امیرمومنان علی علیه السلام فرمود آنها که در رفاه زندگی می‌کنند به فکر در هم پیچیده شدن تدریجی باشند. به قول شاعر:

از نسیمی گردش ایام برهم می‌خورد

از ورق گردانی لیل و نهار اندیشه کن

در جمله‌ای از معصوم علیه السلام آمده است که: «انَّ اللهَ يُمَهِّلُ وَا لَا يُهْمِلُ»؛

خداوند اهمال کرده و مهلت می‌دهد ولی اهمال نمی‌کند.

چه بسا اقوامی که قرآن داستان آنها را گوشزد فرموده است که وقتی

غرق نعمت‌های دنیا شدند دیگر گوش به سخن پیامبرشان نداده و او را تنها گذاشتند سپس عذاب الهی آمد و روزگارشان را تباه کرد.

داستان همسایه مسجد پیامبر را شنیده‌اید که از حضرت کمکی خواست تا به دنبال کسب و تجارت برود، حضرت که او را می‌شناخت فرمود: مصلحت تو در این است که عادی زندگی کرده و ایمانت را نگهداری، اما او اصرار کرد و حضرت وجهی را به او داد و او هم رفت و کسبی را آغاز کرد و وضع مادی خوبی به هم زد اما دیگر به نماز اول وقت نمی‌رسید و کسی که همیشه قبل از وقت در مسجد بود روزی نزدیک غروب آفتاب نمازش را می‌خواند، حضرت فرمود: من که آن روز گفتم مصلحت تو نیست که وارد مادیات شوی برای امروز بود که از عبادت غافل می‌شوی و کسی دیگر از یاران پیامبر که با هدیه پیامبر به ثروت هنگفتی رسیده بود، وقتی پیک پیامبر به سراغش رفت تا زکات مالش را بگیرد انکار کرد و زیر بار پرداخت حق خدا نرفت.

یکی دیگر از انواع استدراج این است که مال و ثروت آنقدر طرف را به خود مشغول می‌کند که توبه را فراموش می‌کند؛ «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup> و یکی دیگر از مراحل استدراج این است که خدا از گناه گنهکار چشم‌پوشی کرده و مواخذه‌اش نمی‌کند و او مغرور می‌شود و به خاطر این مهلت الهی جرأت جسارتش بیشتر می‌شود و یا مورد دیگر



درخصوص استدراج تعریف‌های مردم از اوست که باعث غرور او شده و به خویش نمره خوبی می‌دهد و در نتیجه در صدد علاج بر نمی‌آید. امیرمومنان علیه السلام فرمود: کسانی که مطیع طاغوت‌ها هستند و هرروز کار خود را توجیه کرده، خوب می‌پندارند، مشمول بلای استدراج می‌باشند.<sup>۱</sup> امام صادق علیه السلام فرمود: خدا دوستان خود را با تذکرات و تلخی‌ها، ولی ناهلان را با رفاه رها کرده و مشمول استدراج می‌کند.<sup>۲</sup> پس همیشه نعمت نشانه لطف خدا نیست، بلکه گاهی مقدمه قهر الهی است! و باید دانست که تدبیر الهی محکم است.

### سخن پذیری مسلمه بن عبدالملک

او که از امرای ارتش عمر بن عبدالعزیز بود و روزی هزار درهم خرج سفره‌اش می‌شد را خلیفه دعوت کرد و تا پاسی از شب با او نشست و از هر دری سخن گفت. هردو گرسنه شده بودند و خلیفه به آشپز سپرده بود که آشی با عدس و زیتون تهیه کنند. وقتی اشاره کرد، آش را آوردند و با ولع هرچه تمام‌تر خوردند و سیر شدند. سپس دستور داده شد غذای مفصلی را آوردند که مهمان دیگر اشتهای خوردن نداشت، سپس خلیفه به مهمانش گفت وقتی شکمت با یک درهم سیر می‌شود چرا با وجود

۱. نورالثقلین

۲. تفسیر نمونه

این همه فقیر، هزار درهم صرف سفرهات می‌کنی؟ او هم پذیرفت و شیوه زندگی اش را تغییر داد.<sup>۱</sup>

## داستان

مرد جوانی از انصار ثروت فراوانی از راه حلال جمع کرده بود و مریض شد. رسول خدا ﷺ با عده‌ای به عیادتش رفتند، مرد جوان عرض کرد یا رسول الله وصیت می‌کنم بعد از مرگم همه اموالم را در راه خدا به فقرا بدهید. یکی از حاضران جلسه می‌گوید رسول الله ﷺ یک دانه خرما را بلند کرد به طوری که همه ببینند و فرمود: این چیست؟ گفتند یک دانه خرما، فرمود: قسم به خدا اگر این مرد با دست خودش یک دانه خرما به مصرف فقرا می‌رسانید برایش بهتر بود از آنچه وصیت کرد!<sup>۲</sup>

در داستان فوق انسان به فکر استدراج و مهلت‌های تلف شده عمر خویش می‌افتد که تا زمانی که زنده‌ایم و قدرت داریم کارهای خیر را خودمان انجام دهیم و به قول معصوم علیه السلام گرفتار تسویف یعنی امروز را به فردا انداختن نشویم که این همان استدراج است.

می‌گویند اسکندر مقدونی که آوازه قدرت و کشورگشایی او را همگان شنیده‌اند وصیت کرد که وقتی مرا در تابوت می‌گذارید دستهایم را از

۱. داستان‌ها و حکایت‌ها ص ۸۴

۲. بنایع الموده

تابوت بیرون نگه دارید تا همگان بدانند که من هم با دست خالی از این دنیا رفتم!<sup>۱</sup>

## ۵. سنت نصرت الهی

یکی از سنت‌های حتمی الهی این است که یاری خدا منوط به یاری ما می‌باشد؛ «ان تنصروا اللهَ يَنْصُرْكُمْ»<sup>۲</sup>؛ و یاری خدا به معنی یاری کردن دین خداست و در ازای این یاری خداوند نورانیت قلب، روح تقوی، قدرت اراده و آرامش فکری به انسان می‌دهد.

## داستان

طالبوت فرمانده بزرگ قوم بنی‌اسرائیل به جالوت ستمگری که زمامداری را بر عهده داشت، گفت: (رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ)<sup>۳</sup>؛ وقتی صبر و دعا از سوی طالبوت عملی شد (فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ) یعنی با اراده الهی ستمگران به سزای عمل خویش رسیدند.

۱. قصه‌های دلنشین

۲. محمد ۷

۳. بقره ۲۵۰

### چند چیز در گرو چند چیز؛

الف: خداوند یاد مردم را زمینه یاد خودش قرار داده است و فرموده است فَادْكُرُونِي اَذْكُرْكُمْ بِيَادِ مَنْ بَاشَيْدُ تَا بَه يَادِ شَمَا بَاشُمْ.<sup>۱</sup>

آری مردم اگر به یاد خدا باشند، مردم خوبی می‌شوند و مردم وقتی خوب شدند مستوجب لطف بی‌دریغ الهی قرار می‌گیرند که در جای دیگر قرآن هم فرموده است: تَغْيِيرُ لَطْفِ خُودَا دَرِ گُرُو تَغْيِيرِ رُوشِ مَرْدَمِ اسْت؛ (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ).<sup>۲</sup>

ب: برکت را در گرو شکرگزاری قرار داده است و فرموده است: (لَشُنْ شَكْرَتُمْ لِأَزِيدَنَّكُمْ)؛ اگر شکرگزار باشید نعمت را حتماً برای شما زیاد می‌کنم.<sup>۳</sup>

خداوند بی‌نیاز است و نیاز به شکر ما ندارد، لکن هر بنده‌ای باید با درک نعمت از غیر نعمت لیاقت دریافت نعمت بعدی را احراز نماید. مردمی که با دادن زکات شکر عملی می‌کنند مستوجب رحمت الهی می‌شوند و مردمی که با صدقه آشنایند مستوجب دفع هفتاد بلا می‌شوند و مردمی که به یتیمان می‌رسند، اگر یتیمی داشتند مشمول فیض الهی می‌شوند و مردمی که به عهدی که با خدا دارند وفا می‌کنند، خداوند با عهدی که کرده است عمل می‌کند.

۱. بقره ۱۵۲

۲. رعد ۱۱

۳. ابراهیم ۷

## داستان

می‌گویند باربری که زیر کوله‌بار سنگینی بود دید کودکی از پشت بام به زمین می‌افتد، در یک لحظه کوتاه که وقت داشت از همان زیر کوله‌بارش رو به آسمان کرده و گفت: خدایا نگهدارش باش. کودک سالم به زمین آمد و آسیبی ندید. اطرافش را گرفتند که تو چه نسبتی با خدا داری که چنین مستجاب الدعوه هستی؟ گفت: هیچ نسبتی ندارم جز اینکه به عهدی که با خدا دارم که گناه نکنم، حرام نخورم و... عمل کرده‌ام و هرگاه از خدا هرچه خواسته‌ام عطا کرده است، آیا باور نمی‌کنید که من ضعیف پای پیمانم با خدا بمانم، ولی خدا بر سر پیمانش باشد؟! در یاری کردن خدا پاداشی که او می‌دهد بیش از عمل ما می‌باشد چرا که فرمود: اگر خدا را یاری کردید خدا شما را یاری می‌کند و نیز ثبات قدم به شما عطا می‌نماید. یاری خواستن از خدا بدون انجام عمل صالح توقع بی‌جایی است. امام معصوم علیه السلام فرمود چگونه عده‌ای خواهان رفتن به بهشت هستند ولی عملی که آنها را مستوجب بهشت کند انجام نمی‌دهند؟! این همان مثال توقع گنج است بدون کشیدن رنج.

## داستان

مردی با خانواده‌اش سوار بر کشتی بودند و کشتی به طوفان گرفتار شد و همه اهل آن غرق شدند. زنی بر تخته‌ای زنده ماند و به جزیره

رسید، مرد فاسقی در آن حال آمد و از او درخواست عمل خلاف کرد! زن بر خود لرزید و گفت از خدا می ترسم چون تاکنون چنین گناهی انجام نداده‌ام. مرد فاسق گفت تو تاکنون این کار را انجام نداده‌ای، این چنین می ترسی، پس وای بر من که بارها مرتکب شده‌ام. بالاخره دست از پیشنهادش برداشت و راهی خانه‌اش شد. در راه راهبی را دید، هوا بسیار گرم بود، راهب پیشنهاد کرد که از خدا بخواهم خدا پاره ابر بر سر ما بیندازد. خدا ابری را بالای سر آن فاسق توبه کرده انداخت. راهب گفت مگر تو چه کردی که خدا به تو عنایت ویژه دارد؟ آن مرد قضیه را گفت.<sup>۱</sup>

نا برده رنج گنج میسر نمی شود  
مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

### مزد دنیای معاویه بن یزید

او محبوب پدرش یزید بن معاویه بود، نام معاویه بر او نهاده شد، پدرش او را به معلمی فهمیده سپرد، این معلم دوستدار واقعی علی علیه السلام بود و برای این شاگرد ویژه مظلومیت خاندان پیامبر و عظمت آنها و فساد خانواده ابوسفیان را گفته بود. او که در بیست سالگی پدرش را از دست داد و در این دوران - که می گویند سن ۱۸ تا ۲۳ سالگی اوج طغیان

۱. اصول کافی ج ۲ ص ۳۰۱

شهوَت و قدرت طلبی است - پس از چهل روز حکومت و مشاهده خرابکاری‌های پدر و پدر بزرگش، مردم را در مجلسی دعوت کرد و بر روی منبر نشست و بلند بلند گریه کرد و چنین گفت:

جدم چنین کرد و مُرد و پدرم هم چنان کرد و اکنون مشغول پاسخ‌گویی به اعمال خویش در پیشگاه خداوند است، من اینک گناه شما را به خود نمی‌خرم و به عهده نمی‌گیرم و هم‌اکنون خلافت را از خود خلع می‌کنم. این را گفت و از منبر پایین آمد. افراد دودمان پلید اموی هرکسی چیزی گفتند و با او برخورد کردند و چون می‌دانستند که این نقش را از معلمش گرفته، رفتند و آن معلم دوستدار علی علیه السلام را زنده زیر خاک کردند! اما امروز اثر این کار معاویه فرزند یزید بن معاویه را در همان حدی که فداکاری کرد می‌بینیم که مردم عالم به پدر و پدر بزرگ و جد اعلایش ابوسفیان لعنت می‌فرستند، ولی او که در مسجدی در یکی از کوچه‌های دمشق دفن است، محترم می‌دارند.

تقویم عمر ماست جهان هرچه می‌کنیم

بیرون ز دفتر کهن سال و ماه نیست

## ۶. سنت شکر و ازدیاد نعمت

چند نکته در آغاز این بحث لازم است

الف. خداوند به شکر ما نیازمند نیست زیرا او غنی بالذات است و

هیچ نیازی در او معنا ندارد.

ب. شکر فقط شکر لفظی نیست، بلکه باید در عمل معلوم شود پیشوایان معصوم علیهم السلام گفته‌اند شکر به این معنی است که هر نعمتی را در مسیری که خداوند قرار داده مورد بهره‌برداری قرار دهی.

ج. شکر فضیلتی است که خداوند آن را در کنار ذکر آورده است و در تعریف ذکر گفته است: (و لَذَكْرَ اللَّهِ أَكْبَرُ).<sup>۱</sup>

د. شکر امر خداوند است که فرمود: (...وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ).<sup>۲</sup>

ه. شکرگزاری اجر الهی دارد که فرمود: (وَسَجِزِي الشَّاكِرِينَ).<sup>۳</sup>

و. شکرگزاری اجر روزه داری دارد که امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که می‌خورد و شکر می‌کند مانند روزه‌دار است.<sup>۴</sup>

ز. شکرگزاری سیره اولیاء است. عایشه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: شبی پیامبر بر سر سجاده بلند گریه می‌کرد و نماز شب می‌خواند به حضرت گفتم این همه سجده و نماز چرا، در عین حالی که خدا به تو اذن شفاعت را داده است؟ حضرت در جواب عایشه فرمود: «أَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا»؛ آیا نباید بنده‌ای شکر گذار باشم.<sup>۵</sup>

۱. عنکبوت ۱۴۵

۲. بقره ۱۵۲

۳. آل عمران ۱۲۵

۴. اخلاق بشرص ۳۵۳

۵. کافی ج ۲ ص ۹۵ باب شکر



## نکته

شکرگزاری گاهی با نشان دادن نعمت‌های الهی و بیان آنهاست. برخی در حال استفاده از نعمت یا بی تفاوتند و یا ناسپاس. قرآن می‌فرماید: (فَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ)؛<sup>۱</sup> نعمت الهی را بیان کن. بزرگان دین گفته‌اند به هنگام دریافت نعمت‌های مادی با لغت شکر سپاسگزاری و در وقت دریافت نعمت‌های معنوی با واژه حمد سپاس انجام می‌گیرد.

## قصه

امام صادق علیه السلام مرکبش را در کنار مسجد بسته بود، وقتی از مسجد بیرون آمد دید آن را دزدیده‌اند، فرمود: اگر پیدا شد شکری می‌کنم که سزاوار آن باشد و اتفاقاً پیدا شد. یاران حضرت دیدند که امام صادق علیه السلام گفت «الحمد لله». پرسیدند شما قول دادید شکری بزرگ بکنید، فرمود: این شکر بزرگ و مهمی است که انسان در دریافت نعمت «الحمد لله» بگوید.

## سه عنصر لازم

برای شکرگزاری سه عنصر علم، حال و عمل لازم است، بزرگان دینی گاهی بر مصیبتی شکر می‌کردند، به این معنا که: ۱. به مصیبتی بزرگ‌تر مبتلا نشده‌اند. ۲. و یا سپاس خدا را که مصیبتی در

دیشان وارد نشده ۳. و یا اینکه عقوبت عملشان به آخرت موکول نگردیده است و در همین جهان تسویه حساب می‌شوند.

### دو نمونه نعمت

نعمت‌های الهی بردو گونه‌اند: نعمت‌های محسوس و نعمت‌های غیر محسوس. مردم بیشتر با نعمت‌های دیدنی و محسوس سر و کار دارند و از نعمات غیر محسوس به دلیل ناشناخته بودنش غافل‌اند. به عنوان نمونه فرق است بین شکرگزاری‌های ما با شکرگزاری امام سجاد علیه السلام زیرا ما برای غذا شکر می‌کنیم و او برای فضا هم شکر می‌کند، در حالی که غذا را اگر دو سه روز نخوریم زنده می‌مانیم، ولی فضا را چند ثانیه اگر برای تنفس نداشته باشیم، زنده نمی‌مانیم. در احادیث دینی پیرامون نعمت‌های غیرعلنی و مخفی مطالبی از سوی رهبران دین آمده است که به یکی از آنها اشاره می‌کنیم؛

### نعمت امنیت و سلامت

قال رسول الله صلى الله عليه وآله «نِعْمَتَانِ مَكْفُورَتَانِ الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ»؛ دو نعمت پوشیده است امنیت و عافیت.<sup>۱</sup>

امیر مومنان علیه السلام فرمود: کسانی که نعمت‌های خدا را نادیده گرفته‌اند،

فضل الهی را نادیده می‌گیرند.<sup>۱</sup>

اگر به سراغ تاریخ برویم، اقوامی را خواهیم دید که غرق در نعمت‌های مادی بودند و ناسپاسی آنان باعث از بین رفتن آن همه نعمت شد.

قال علی علیه السلام «مَنْ لَمْ يُعْطِ النِّعْمَ بِالشُّكْرِ لَهَا فَقَدْ عَرَضَهَا لِزَوَالِهَا»؛ کسی که در برابر نعمت‌های خداوند شکرگزاری نکند، آن را در معرض نابودی قرار داده است.<sup>۲</sup>

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه به ذکر نعمت‌های الهی می‌پردازد و پس از بیان نعمات خداوندی درخواست‌هایش را مطرح می‌کند.

## حقیقت شکر و نکته‌ها

### ۱. شکر عالم

شکرگزاری شخص دانشمند برای نعمت علم و دانش او این است که به آن عمل کند و آن را به دیگرانی که نیاز دارند بیاموزد.<sup>۳</sup>

### ۲. شکر دیگر نعمات؛

راه و رسم سپاس‌گزاری از هر نعمتی استفاده به‌جا از آن نعمت است؛

قال علی علیه السلام «شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ الْوَرَعُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ».<sup>۴</sup>

۱. غرر جلد ۴

۲. مستدرک ج ۲ ص ۳۹۹

۳. غررالحکم ۵۶۶۷

۴. بحار ج ۴۸ ص ۴۲

### ۳. بر هر نفسی هزار شکر لازم؛

در جمله سعدی آمده است که بر هر نفسی شکری لازم، اما در لسان حدیث به بالاتر از آن اشاره شده است؛

قال الصادق عليه السلام «فِي كُلِّ نَفْسٍ مِّنْ أَنْفَاسِكِ شُكْرٌ لَّازِمٌ لِّكَ بَلِ الْفُؤُؤُ وَ أَكْثَرُ»؛ در هر نفسی که انسان می کشد شکری لازم بلکه هزار شکر و بیشتر لازم است.<sup>۱</sup>

### ۴. شکرگزاری از والدین؛

از نعمت‌های بی‌بدیلی که خداوند به انسان‌ها ارزانی داشته، پدر و مادری مهربان و دلسوز است که علاوه بر همه محبت‌ها، نصیحت و تجربه عمر خویش را دلسوزانه به فرزندان تقدیم می‌کنند. پدر برای انسان زحمت می‌کشد و مادر شیره جاننش را به کام او می‌ریزد؛

قال الرضا عليه السلام «مَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرْ اللَّهَ»<sup>۲</sup>؛ کسی که از پدر و مادر خویش شکرگزاری نکند، از خداوند شکرگزاری نکرده است.<sup>۳</sup>

### ۵. خدا شکرگزار است؛

برای افرادی که شکرگزاری از نعمات الهی کرده‌اند در لسان روایات تعبیر به شاکر و عارف شده است زیرا او به خاصیت شکرگزاری آگاه

۱. بحارص ۵۵

۲. رسائل الشیعه ج ۹ ص ۲۵

۳. بحار ۷۴ ص ۲۸

است و خداوند که قیمت شکرگزاری را می‌داند از شکرگزاران شکرگزاری می‌کند؛

قال رسول الله ﷺ «اللَّهُمَّ أَنْتَ الذَّاكِرُ لِمَنْ ذَكَرَكَ وَ الشَّاكِرُ لِمَنْ شَكَرَكَ»؛  
خداوندا تو به یاد کسی هستی که تو را یاد می‌کند و شکرگزار کسی هستی که تو را شکر می‌کند.<sup>۱</sup>

### ع. سنت جریان سبب و اسباب؛

جریان جاری عالم بر این منوال است که هر چیزی سببی برای تحقق یافتن موضوعی می‌شود. همچنان که در بحث قبلی گفتیم شکرگزاری سبب ازدیاد رزق و روزی می‌شود و کفران آن باعث از بین رفتن یا کم شدن آن و یا خوب زیستن مردم عاملی برای فراوانی لطف خدا می‌شود که فرمود اگر قومی تغییر کنند وضعیت آن قوم هم تغییر می‌کند و یا در دستورات اسلام گفته‌اند زکات دادن باعث برکت مال و نزول باران می‌شود و دادن صدقه باعث دفع بلا و امثال اینها. قرآن کریم می‌گوید: (إِنَّا مَكِّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَ آتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا): ما به او در روی زمین قدرت و حکومت دادیم و اسباب هر چیز را در اختیارش گذاشتیم.<sup>۲</sup>

انسان به هر طرف که حرکت می‌کند از نقطه‌ای دور و به نقطه‌ای نزدیک می‌شود. حال اگر این فرار از بدی‌ها باشد، به خوبی‌ها نزدیک‌تر

۱. بحار ح ۹۳ ص ۲۶۷

۲. کشف ۸۴

می‌شود و اگر از خوبی‌ها دوری کند، به بدی‌ها خواهد رسید. سبب این دور و نزدیک شدن‌ها اراده خود انسان است که خداوند به او از درون عقل و از برون رهبران دینی را عطا کرده است و اگر با چندین چراغ عمداً به بیراهه می‌رود، بگذار تا بیفتد و ببیند سزای خویش. گاهی یک عمل فاسد به بقیه اعمال سرایت می‌کند مانند میوه فاسدی در یک صندوق میوه.

میوه گوارایی به اسم دین در اختیار ماست، اگر قدرش را دانستیم و درست از آن نگهداری کردیم به درد دنیا و آخرت ما خواهد خورد اما اگر آن را در معرض تلف قرار دادیم، با تباہ کردنش بسیاری از میوه‌های دیگر را هم از دست خواهیم داد.

قال علیؑ «سببُ فسادِ الدینِ الهوی»؛ سبب از بین رفتن دین هواپرستی است.<sup>۱</sup>

دل حرم خداوند است، اگر در این حرم و جایگاه مقدس به جای خدا دیگری را راه دادیم، خدا از آن رخت برخواهد بست.

می‌گویند پادشاهی به پارسایی گفت: هرگز از ما یاد می‌کنی؟ گفت: آری هرگاه خدا را فراموش کنم! یعنی یاد دنیا و قدرت و ثروت یاد خدا را از دل بیرون می‌برد.<sup>۲</sup>

۱. غرر ص ۴۳۱

۲. کلیات سعدی ص ۱۶۱

## آن جا که شیطان موعظه می کند

می گویند شیطان به حضرت نوح علیه السلام گفت: از حسد بپرهیز که با من هر چه کرد، حسد کرد و از حرص بپرهیز که با جدتان حضرت آدم هر چه کرد، حرص کرد.<sup>۱</sup>

یعنی حرص و حسد دو سبب مهم برای فساد میوه ایمان است و اگر هوی و غرور از جان ما رخت بریندد و متعبد به احکام خداوند حکیم شویم، بلند مرتبه و مقرب درگاه الهی خواهیم شد. هوی و غرور شیطان که خود مخلوق و پرستنده خدا بود را به استدلال در مقابل امر خدا کشانید و تمامی اعمالی که انجام داده بود را تباه ساخت!

انسان های متعبدی که چون خدا و اولیاء را حکیم می دانند، در مقابلشان تسلیم محض هستند، همیشه مستوجب خیر و عزت می باشند.

## جامعه دینی و عادت‌ها

از دیرباز و بهتر است بگوییم از اول عمر بشر انسان‌ها به یک اسارتی گرفتار بوده‌اند به نام عادت، عادت و اعتیاد که از ریشه عود و به معنای تکرار یک موضوع است، برای انسان‌ها خوبی‌ها و بدی‌هایی به ارمغان آورده است که البته وقتی سخن از عادت به میان می‌آید همان بُعد منفی آن بیشتر به ذهن‌ها تبادر می‌کند. در سال‌ها و قرن‌های اخیر به‌رغم پیشرفت تکنولوژی که می‌بایست وسایل رفاه و آسایش بشر فراهم آید و در سایه آسایش، آرامش به سراغش بیاید، عوامل متعددی برای ویرانی کاخ شرافت انسان دست به دست هم داده و اعتیادهای گوناگون را برای بشر به سوغات و ارمغان آورده است، از جمله: اعتیاد به چای، سیگار، قلیان، تریاک و... تا به امروز که در حقیقت هر روز با نوعی جدید و نامی جدیدتر مواد تازه‌ای به بازار معتادان عرضه می‌شود که همه اینها باعث این بلیات هستند؛

الف: انهدام اقتصادی؛ که آمارها نشان می‌دهند که در هر سال اگر پول مردم صرف دود نشود، چقدر کارخانه، مدرسه، بیمارستان و... درست می‌شود.

ب: انهدام بهداشتی؛ هر کدام از مواد مخدر دارای درصد زیادی سمّ



مهلک هستند، لکن به تدریج به هلاکت می‌رسانند و انسان چون تدریجاً به سوی نابودی می‌رود، دیر متوجه می‌شود.

ج: انهدام شخصیت؛ انسانی که پایبند اعتیاد شد، اراده و استقلالش از دستش رفته و در نتیجه قدرت تصمیم‌گیری‌های مفید و ساختمان شخصیتی‌اش از بین می‌رود.

د: انهدام استقلال؛ کشورهای استعمارگر انسان‌های جهان اسلام را گرفتار اعتیادهای مخرب می‌کنند و وقتی با این بلای خانمان‌سوز آنها را از پای درآوردند، بر گرده آنها سوار شده و توان خلاقیت و قدرت دفاع را از آنان می‌گیرند.

در انگلستان در اواخر قرن ۱۶ استعمال دود با اعدام همراه بود. سرهای بریده استعمال‌کنندگان دود را در حالی که چپق در دهان آنها بود در میدان‌ها در معرض تماشای عموم قرار می‌دادند و در همان زمان امپریالیسم جهان‌خوار انگلیس به گسترش اعتیاد در ایران و هند و سایر قلمروهایش می‌پرداخت.<sup>۱</sup>

در تعریف انسانی که گرفتار عادت‌ها می‌شود گفته شده که او چون دارای ابعاد مختلفی است، گاهی مسجود ملائکه است و گاهی از حیوان پست‌تر و این به دلیل همان عاداتی است که برای خود رقم می‌زند و یا صفاتی که به عنوان فطرت و سرشت در وجود او هست، چنین سرنوشتی

را برای خویش ساخته است. پس باید در مثل گفت عادت به چیزی مانند عادت به مطالعه مربوط به فطرت پاک و سرشت سالم اوست و عادت به چیزی مانند استعمال مواد مخدر مربوط به بعد منفی روحی و نفسانی او می‌باشد.

### عادت از نظر قرآن

قرآن تکرار کردن عمل بد که باعث اعتیاد و عادت می‌شود را نکوهش و ملامت کرده و از کسانی که بر عمل زشت عادت نمی‌کنند تعریف کرده است؛ (و لَمْ يُصِرُّوا عَلٰی مَا فَعَلُواْ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ)؛ پرهیزکاران کار زشت گذشته را تکرار نمی‌کنند.<sup>۱</sup>

قرآن درباره افراد تبهکار می‌گوید: (وَ كَانُواْ يُصِرُّونَ عَلٰی الْحِنثِ الْعَظِيمِ)؛ این‌ها بر گناه بزرگ اصرار می‌ورزیدند و آن‌را تکرار می‌کردند.<sup>۲</sup>

قرآن درباره جمعی می‌فرماید: آنها جامه‌هایشان را بر سر کشیده و در روگردانی از حق اصرار نمودند و خودپسندی عجیبی کردند.<sup>۳</sup>

«اصرار» از صور گرفته شده و این به معنای بستن و گره زدن است و اصرار بر گناه را از این جهت گره زدن گفته‌اند که انسان به وسیله تکرار، گناه را به خود می‌بندد. نکته‌ای که مفسرین گفته‌اند این است که وزن «فعله» در

۱. آل عمران ۱۳۵

۲. واقعه ۴۶

۳. نوح ۷

هر جای قرآن آمده بیان عادت‌های را مطرح می‌کند مانند: (وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ) که همزه و لمزه به معنی عیب گرفتن و ریختن آبروی دیگران است و برای مبتلایان به این عمل یک عادت می‌باشد.<sup>۱</sup>

همگان دارای عیب‌های کوچک و بزرگ هستیم و در این صورت اگر کسی عادتش عیب‌جویی بود همیشه در حال گناه و معصیت است. امام معصوم علیه السلام فرمود: هرگاه خواستی عیب کسی را ببینی به عیب‌های خودت نظر کن و از عیوب مردم چشم‌پوشی نما. هرکس عادتش این باشد که عیب دیگران را برای شما نقل کند، یقین بدانید که عیب شما را نیز به دیگران خواهد گفت.

هر که عیب دگران پیش تو آورد و شمرد  
به یقین عیب تو پیش دگران خواهد برد

### عادت از دیدگاه روایات

امیرمومنان علی علیه السلام فرمود: «العَادَةُ طَبَعٌ ثَانٍ»<sup>۲</sup> یعنی عادت به عنوان طبیعت دوم انسان بروز می‌کند؛ طبع اول انسان همان فطرت و سرشت است که مسیرش خوبی‌ها و اعمال پسندیده است، ولی طبع دوم معمولاً به رفتارهایی عادت می‌کند که هم پسندیده نیست و هم ترک آن مشکل می‌باشد. عادت را به سلطانی قدرتمند تشبیه کرده‌اند که گاهی انسان را به

۱. غرالحکم

۲. غرالحکم ۳۲۲ الفصل اثنای عشره العاده

جایی می‌برد که مورد علاقه‌اش نیست.

در سخن امیرمومنان آمده است که گاهی عادت همچون مالک و انسان همچون مملوک و بنده‌ای به دنبال آن در حرکت است؛ «الْعَادَةُ عَدُوٌّ تَمْلِكُ»؛ یعنی عادت چنان بر انسان مسلط می‌شود که اختیار را از کف او می‌گیرد، چه بسا انسان مدتی ریاضت بکشد تا کار خوبی را برای خود به رسم ملکه درآورد، اما عادت برگشته و آن ریاضت و کار خوب ملکه شده را از بین می‌برد؛ «أَفَةُ الرِّيَاضَةِ غَلْبَةُ الْعَادَةِ».

چیزی همچون خواب صبح و یا عادت به خوردن خوردنی‌های متنوع، لذت درک لحظه‌های بهشتی صبحگاهی و لذت روزه ماه رمضان را از انسان سلب می‌کنند.

خفتگان را خبر از زمزمه مرغ سحر

حیوان را خبر از عالم انسانی نیست

قال علیٌّ عليه السلام «غَيْرُ مَدْرِكِ الدَّرَجَاتِ مَنْ أَطَاعَ الْعَادَاتِ»؛<sup>۱</sup> کسی که در بند

بردگی عادات خویش است به مقامات عالی نمی‌رسد. در نصایح بزرگان دین گفته‌اند که هرگز خود را به صفات ناپسند عادت مده یعنی عمری که یکبار بیشتر اتفاق نمی‌افتد را با عملی که پشیمانی در پی دارد تباه نکن.

۱. غررالحکم ۲۳۸ ریاضه النفس

قال علیُّ رضی الله عنه: «لا تُسرِعَنَّ إِلَى الْغُضْبِ فَيُسَلِّطَ عَلَيْكَ بِالْعَادَةِ»؛ به سرعت خشم را پیشه مکن زیرا اگر چنین کردی به آن عادت می کنی.<sup>۱</sup>

### عادت در غیر انسانها

مسئله عادت حتی در جمادات و حیوانات و گیاهان نیز رواج دارد. به چند مثال توجه کنید؛

الف: کارشناسان می گویند ماشینی که مدت ها در یک سفر طولانی روشن بوده است را بلافاصله خاموش نکنید زیرا عادت به حرکت مستمر داشته، باید کمی درجا کار کند و بعد خاموش شود.

ب: اگر گیاهان و درختان مناطق سردسیر را به منطقه گرمسیر بردند، چون به این مناطق عادت کرده اند خشک می شوند و به عکس اگر درختان منطقه گرمسیری را به مناطق سردسیر ببرند از بین می روند، یعنی گیاهان هم به نوع خاک و آب و هوا عادت می کنند.

ج: اگر حیوانات باربر را برای شخم زدن و حیوانات مخصوص شخم را برای باربری به کار گیرید کم نتیجه خواهد بود زیرا آنها به نوع کار خویش عادت کرده اند. شیری که از قفس فرار کرده بود همه را به وحشت انداخت، لکن پس از لحظاتی دیدند دوباره بر اساس عادتی که به آن مکان کرده بود به جای خودش یعنی قفس برگشت.

## عاداتها و اختیار انسان

انسان در خو گرفتن به عاداتی و یا در ترک عاداتی دیگر اختیار دارد و هرگز اجباری در کار او نیست و عادات نوع خوب و نوع بد دارد که خوب آن مورد تشویق رهبران دین و بد آن مورد توبیخ آنان قرار گرفته است. البته ترک عادات، مشکل هست ولی محال نیست.

### داستان

برای امیرالمومنین علیه السلام فالوده‌ای خنک و معطر آوردند، حضرت خطاب به فالوده گفت: تو خوشبو و خوشرنگ و خوشمزه‌ای و لکن «أُكْرَهُ أَنْ أُعَوِّدَ نَفْسِي مَا لَمْ تَعْنِدْ»؛ لکن من کراهت دارم از اینکه نفسم را به چیزی عادت دهم که تاکنون عادت نداشته است. این فالوده برای حضرت حلال بود لکن حضرت به وابستگی‌هایی که آدمی را مقید می‌کند دل نبسته است.<sup>۱</sup>

### ترک عادات شبیه معجزه است.

از امام حسن عسکری علیه السلام نقل است که فرمودند: «تُرْكُ الْمُعْتَادِ عَنِ الْعَادَةِ كَالْمُعْجَزِ»؛ جداکردن کسی که به چیزی عادت کرده شبیه معجزه می‌باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در صدر اسلام مردم را از یک روش غلط آباء و اجدادی که به آن عادت کرده بودند جدا کرده و روشی نو به آنان تعلیم می‌داد و

همواره با لجاجت آنان روبرو می‌شد، می‌گفتند ما و پدرانمان بر این روش بوده ایم و از آنچه نیاکانمان داشتند بر نمی‌گردیم! قال علی علیه السلام: «أصعبُ السياساتِ نقلُ العاداتِ»؛ سخت‌ترین روش‌ها تغییر دادن عادات مردم است.<sup>۱</sup>

### بدترین حالات ماندن در بعضی عادات

گفتیم انسان دارای دو طبع است: طبع اولیه و طبع ثانویه. طبع اولیه که انسان را به دنبال سرشت و فطرتش رهبری می‌کند را می‌توان آزادی نام نهاد و طبع ثانوی را به صراحت می‌توان به بندگی و اسارت تعبیر کرد. شخص گنجهکاری خواست برای ابوبصیر که شاگرد امام صادق علیه السلام است وضع خودش را شرح دهد، گفت: «أنا رجلٌ مبتلا و أنت مُعافٍ»؛ من شخصی مبتلا و اسیر هستم و تو آزاد و رها می‌باشی. یعنی به قول خواجه عبدالله انصاری که فرمود: بنده آنم که در آنم. آری شخص مومن بنده هیچکس جز خدا نیست و خداوند هم با دستوراتش انسان را به مسیری راهنمایی کرده است که با طبع سالم و آزادی خواه او سازگار است و لذا بندگی خداوند لذت بخش است و بندگی شهوت اسارت آور و توأم با غم و ناگواری است.

بدترین حالات انسان این است که به عمل خلافی عادت کند و عمر

انسان به آخر نزدیک باشد و از گناهش هیچ لذتی به دلیل کهولت سن نبرد ولی گناهش ادامه یابد، مانند پیری که از جوانی چشم چرانی می‌کرده و لذت می‌برده ولی امروز گناه چشم چرانی را به رسم عادت دارد و لذت هم نمی‌برد!!

قال علیؑ «أسوءُ النَّاسِ حَالاً مَنْ انْقَطَعَتْ مَادُّهُ وَ بَقِيَتْ عَادَتُهُ»<sup>۱</sup> بدترین مردم از نظر احوال کسی است که توانائی‌هایش را از دست داده ولی عادتش باقی است.

### وظیفه ما در برابر عادت‌ها

گفته شد طبع اولیه و ثانویه‌ای در انسان وجود دارد که طبع اولیه‌اش همراه با کشش و جاذبه‌های خدادادی است، ولی طبع ثانویه برخلاف خواسته‌های درونی می‌باشد و با تکرار برای انسان به صورت عادت عادی می‌شود. انسان دوراندیش و عاقل سعی می‌کند تا به چیزی که سد راه سعادتش هست گرفتار و معتاد نشود و در این مسیر مریبان اخلاق سه راه حل را فراراه انسان گذاشته‌اند.

۱. تلاش برای به دست آوردن عادت‌های پسندیده؛

در شیوه زندگی بزرگان نکته‌های اخلاقی خوبی است که از آن جمله است اینکه به اطرافیانشان می‌سپردند که اگر خطایی از من سرزد



بلافاصله به من تذکر بده. کسی به دوستش گفته بود اگر دروغی از من شنیدی بدون هیچ مهلتی با مشت بر دهان من بزن! برخی از بزرگان با خود عهد کرده بودند که اگر مثلاً عصبانی شدم یک سال روزه بگیرم و این عصبانیت که پیش آمد به عهد خود عمل کرده‌اند. آری این مسیرها انتخابی بوده و بر اثر تمرین برای انسان عادت‌ی پسندیده می‌شود یا ترک عادت‌ی ناپسند.

## ۲. مخالفت شدید با عادت‌های ناپسند؛

معلم‌ان اخلاق می‌گویند اخلاق درس نیست، بلکه عمل و تمرین است. عادت‌های بد اثرات بدی در جامعه می‌گذارند که اگر انسان به ناپسند بودن همان اثرات بد نگاه کند هیچ‌گاه نمی‌گذارد که در وجود خودش چنین عادت‌ی رسوخ کند و اگر هست تلاش بر محو آن می‌کند که گفته‌اند «ادب از که آموختی گفت از بی ادبان» که هرچه را در آنان ناپسند دیدم، انجام ندادم.

## ۳. سعی و تلاش در نگهداری عادات پسندیده

هر کمالی که انسان کسب می‌کند ارزشمند است و این را نیز نباید فراموش کرد که این ارزش‌ها ارزان و آسان به دست نمی‌آیند که بتوان آسان از دست داد، لذا سزاوار است که اخلاق و آداب خوب و پسندیده که شیاطینی هم در کمین آن هستند را از دسترس شیاطین دور کرده، بر آن مراقبت نمود. حال که سخن در خصوص وظیفه ما در برابر عادت‌ها

بود خوب است در اینجا به این موهبت الهی اشاره کنیم که خداوند برای تکامل همه انسان‌ها، راه‌های خوبی را قرار داده است. از درون سیرت و سرشت خوب زیستن و سیر الی الله داشتن و از برون آنچه برایمان ضرر دارد را حرام و آنچه مفید است را واجب و آنچه اندکی ضرر دارد مکروه و آنچه کمی مفید است را مستحب و بالاخره مباح را تعیین و ما را به آنها مکلف نموده است و البته در همین راستا عاداتی که موجب تکامل ما می‌شود را تعریف و تمجید کرده است.

قال علیؑ «عَوْدُ نَفْسِكَ الْجَمِيلِ فَإِنَّهُ يَجْمَلُ عَنْكَ الْأَحْدُوْثَةَ وَيَجْزِلُ لَكَ الْمَثُوْبَةَ»؛ نفس خودت را به نیکو کاری عادت بده زیرا نفس نیکوکار آنچه را که از تو صادر می‌شود نیکو می‌نماید و پاداش تو را بزرگ می‌سازد.<sup>۱</sup>

در جای دیگری امیر جوان مردان عالم علیؑ می‌فرماید: «عَوْدُ نَفْسِكَ السَّمَاْحَ وَ تَجَنُّبُ الْإِلْحَاحِ يَلْزِمُكَ الصَّلَاحَ»؛ نفس خود را به جوانمردی و دوری کردن از اصرار در نزد خلق عادت بده، آنگاه این نفس تو را الزام به شایستگی می‌کند.<sup>۲</sup>

و باز همان بزرگوار می‌فرماید: نفس خود را به کرامت عادت بده و نیز در سخنی دیگر فرمود: خود را به عشق به تفکر و استغفار در درگاه خدا عادت بده و باز درباره زبان فرمود: زبانت را به خوش کلامی و

۱. غررالحکم ۲۴۰ تهذیب نفس ص ۲۳۹

۲. غررالحکم ۴۴۵ فوائدالمرآه ص ۴۴۵

سلام کردن معتاد کن تا دوستدارانت فراوان و دشمنانت کم گردند.

## راه کسب عادت‌های خوب

در راه رسیدن به عادت‌های خوب مانند رسیدن به هر مقصد مقدس دیگر، شناخت و آشنایی لازم است که اگر صفتی محبوب انسان شد انسان‌ها به سویش علاقمند خواهند شد. در اینجا به بعضی از مقدمات رسیدن به عادات خوب اشاره می‌کنیم؛

### ۱. در نظر گرفتن هدف

در راه ترک یک عادت بد عاقبت‌اندیشی لازم است، بسیاری از کسانی که از اعتیادهایی به سلامت بیرون آمده‌اند با هدف بازگشت به آبرو و سلامت و سربلندی فرزندان و از این قبیل هدف‌ها بوده است و در نتیجه به آن رسیده‌اند.

### ۲. شناخت نوع رفتار

پس از شناخت هدف باید دید از چه شیوه‌ای باید بهره برد، که در این راه مراجعه به اهل تجربه از بهترین راه‌های عقلانی است. ما در ترک اعتیاد از دارو و تلقین و ورزش و انواع روش‌ها استفاده می‌کنیم و بهره می‌بریم. در ایجاد عادات خوب نیز وقتی هدف مشخص شد می‌توان به آرامی در آن راه قدم گذاشت و گرچه در ابتدا سخت و مشکل است،

ولی باید به نتیجه‌ی آن دل بست. مثلاً عادت به مطالعه را با مطالعه کوتاه و موضوعات شیرین و دوست داشتنی و در مورد عادت کردن به ورزش از ورزش‌های آسان و ارزان و لذت‌بخش شروع کرد و همچنین هر چیزی را به صورت تدریجی وارد شدن و بهره‌مند شدن روشی عقلانی است.

### ۳. مطالعه سیره بزرگان

هر کار خوبی را انسان‌های خوبی انجام داده و در نتیجه محبوب شده‌اند. محبوبیت افرادی که به یک سیره پسندیده مشهورند را اگر مورد مطالعه قرار دهیم، ما نیز به آن سوی کشیده خواهیم شد. در همین راستا می‌توان از بزرگانی که به روشی پسندیده مشهورند و اکنون در قید حیات می‌باشند سوال کرد. کسی را دیدم که دفتری به دست گرفته و از هر کسی از اهل علم درباره روش طلبه شدن و ادامه راه می‌پرسید و یادداشت می‌کرد، چند سال بعد که از او سوال کردم دیدم نظرات جمع آوری شده را به صورت کتابی در معرض چاپ دارد زیرا هرکسی که مورد سوال قرار می‌گیرد سعی می‌کند بهترین جملات یا حالات زندگی خود را در یک جمله یا چند سطر خلاصه کند و بگوید که این چکیده چندین عمر مفید می‌باشد.

## عادت‌های پسندیده

در متون دعا داریم که خداوند را با عادت احسان و کرم معرفی می‌نماییم؛ «عَادَتُكَ الْإِحْسَانَ إِلَى الْمُسِيئِينَ»<sup>۱</sup> یعنی روش تو نیکی کردن به بدکاران است و این به معنای آن است که انسان‌هایی که می‌خواهند خدایی باشند باید چنین روشی را برای خود انتخاب کنند. در سخن امیرمؤمنان علیه السلام افراد بزرگوار این چنین معرفی شده‌اند که «عَادَةُ الْكِرَامِ الْجَوْدُ»؛ عادت انسان‌های بزرگوار و باکرامت جود و بخشش می‌باشد.<sup>۲</sup> و نیز همان بزرگوار فرمود عادت و روش بزرگان انجام کار محکم و کامل است؛ «عَادَةُ الْكِرَامِ حَسَنُ الصَّنْعَةِ»<sup>۳</sup> عادت بزرگان نیکوکاری و کار نیکو است.

## داستان

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شغول دفن میتی بود، در چیدن سنگ لحد سعی فراوانی کرد، از حضرت پرسیدند آیا برای یک قبر این همه سعی لازم است؟ فرمود آری محکم کاری در کارها جزء سفارشات دین ماست. حال اگر محکم کاری جزء دین ما می‌باشد، آیا سزاوار است که در دنیای

۱. مصباح کفعمی ص ۴۳۳

۲. غررالحکم ۳۷۷ ص ۳۷۶

۳. غررالحکم ص ۳۸۴

پر از دشمن، جنس صادره از کشور اسلامی سست و بی‌ارزش باشد و یا خدای نکرده از ام‌القرای جهان اسلام جنسی به جهان صادر شود که از نظر غریبه‌ها مورد اعتماد نباشد؟! آیا درست است که تاجر آلمانی زعفران ایران را بدون آزمایش قبول نکند درحالی‌که از سایر کشورها بدون آزمون بپذیرد؟!۱

عادت‌های خوبی که کم‌کم شکل سنت به خود می‌گیرند از شیوه‌های انسان‌های باشخصیت است که امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «سِنَّةُ الْكِرَامِ تَرَادِفُ الْاِنْعَامِ»؛<sup>۱</sup> سیره و سنت بزرگواران نیکی‌های بی‌درپی می‌باشد.<sup>۲</sup>

### عادت‌های ناپسند

۱. همچنان که وفای به عهد از عادت‌های پسندیده است، بی‌وفایی و خلف وعده از صفات ناپسند و مذموم می‌باشد و نیز از جمله صفات بد، حرف و سخن زیادی گفتن است که گفته‌اند زمانی که سخن کم شد اشتباه هم کم می‌شود و هرکس سخن فراوانی را بر زبان می‌راند خطاهایش نیز زیاد خواهد شد. قال علی علیه‌السلام «بَسَّ الْعَادَةُ الْفُضُولُ»؛ چه بد عادت‌هاست پرحرفی و حرف‌های زیادی بی‌نتیجه!<sup>۳</sup>

۲. یکی دیگر از عادت‌های ناپسند، جواب خوبی را به بدی دادن

۱. غرر ص ۳۷۶

۲. غررالحکم ص ۳۷۷

۳. غررالحکم ۴۱۰۷ ص ۲۱۲

می‌باشد. قرآن شریف می‌فرماید: (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ)؛<sup>۱</sup> آیا پاداش نیکویی غیر از نیکویی است؟ این سوال توبیخی قرآن به ما می‌گوید که اگر بناست پاسخی به خوبی‌ها بدهی، خوبی را با خوبی پاسخ بده و گرنه خوبی را به بدی جواب دادن از عادات انسان‌های پست است. قال علیؑ «عَادَةُ اللَّئَامِ الْمَكَافَاةُ بِالْقَبِيحِ عَنِ الْإِحْسَانِ»؛ عادت انسان‌های پست این است که جواب نیکی را به بدی اداء می‌کنند.<sup>۲</sup>

۳. از جمله عادت‌های ناپسند اذیت و آزار نسبت به افراد موخه و شریف جامعه است که اگر انسان به هر دلیلی دست به چنین کار پستی بزند از نظر اسلام ناپسند و مذموم است.

قال علیؑ «عَادَةُ اللَّئَامِ وَالْإِغْمَارِ أَدِيَةُ الْكِرَامِ وَالْإِحْرَارِ»؛ عادت بولهوسان و ابلهان این است که انسان‌های خوب و آزاده را اذیت کنند.<sup>۳</sup>

۴. عاداتی از قبیل دروغ، قمار، مشروب خواری، بت پرستی، فحشاء، جنگ و غارت و هجویات جزء زندگی مردم دوران جاهلیت بود و گاهی متأسفانه برخی از آن عادات ناپسند در جامعه ما که جاهلیت نیستیم به جا مانده و در نتیجه مصداق جاهلیت اخری شده‌ایم!

۱. الرحمن ۶۰.

۲. غررالحکم

۳. غررالحکم ۱۰۶۸۲ ص ۴۶۵

## جامعه دینی و انتخاب:

در جامعه دینی کتابی حاکم است که تمامی دستورات دینی و بایدها و نبایدها را در برمی گیرد و هیچ تر و خشک و کوچک و بزرگی از قلم آن نیفتاده است. این کتاب از سوی حکیمی نازل شده است که به زوایای وجودی بشر و به گذشته و آینده عالم آگاه است و به همین خاطر است که حرکت بر مبنای آن موجب سعادت و خوشبختی است و انحراف از آن باعث گمراهی و سرگردانی.

امروز مردم سرگردانی که به دنبال آرامش روح می گردند را باید با این کتاب آشنا کرد تا به آن نسخه شفابخش دست یابند.

در هیچ کتابی خبر گذشته و فعل و آینده نیست و نمی تواند باشد جز همین کتاب آسمانی یعنی قرآن، و چه خوب است که برای گرفتن دستورات زندگی خود از این چراغ هدایت غفلت نکرده و وظایف خود را از او بگیریم. خوب است صفات مثبت و منفی را با عنوان بایدها و نبایدها از دیدگاه قرآن ذکر کنیم؛

### ۱. عاطفه و نرم دلی؛

عاطفه در وجود انسان همانند چراغ روشنی است که او را به مسیری درست رهنمون می شود، گاهی که به دلایلی گرد و غبار قساوت و سنگ



دلی بر انسان مستولی می‌شود قرآن با یک هشدار می‌فرماید: (أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ): آیا زمان آن نرسیده که انسان‌های مومن قلب هایشان در برابر یاد خدا خاشع شود.<sup>۱</sup>

ذکر خدا همچون دمیدنی بر روی خاکستر متراکم روح ما می‌باشد. دیده‌اید گاهی مدتی می‌گذرد که انسان به یاد خدا و مسایل معنوی نبوده و به سوی مادیات و تعلقات دنیوی در حرکت بوده، وقتی به یک مجلس وعظ یا یک صحنه معنوی زیارتی می‌رسد چه طراوتی بر روح او حاکم میشود و یا گاهی با شنیدن یک شعر زیبا چه اشک شوقی می‌ریزد؟ این همان شعله حرارت بخش روح است که مدتی خاموش شده و خاکستر گرفته است. باران آیات قرآن نیز گرد و غبار و زنگارهای دل را شسته و صفا می‌دهد. اگر دلی با این باران صفا پیدا نکرد باید فکری برداشت و آن دل مرده و بیجان را با معجزه‌ای علاج کرد.

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست

در باغ لاله روید و در شوره زار خس

معجزه آیات قرآن این است که دل مرده را نیز زنده می‌کند، وقتی زمین مرده با باران رحمت الهی زنده می‌شود پس دل مرده نیز قابل احیا و زنده شدن هست.

## داستان فضیل

فضیل ایاز شخص راهزن و سارقی بود که عمله و عساکری و به اصطلاح امروز نوچه‌هایی هم داشت، شبها به دزدی و غارتگری مشغول بودند. شبی از شبها که فضیل بر بالای دیوار خانه‌ای نشسته و آماده ورود به خانه جهت دزدی بود صدای زیبای تلاوت قرآن توسط پیرمردی را شنید که آیه ۱۶ سوره حدید - که معنایش آن است که آیا زمان آن نرسیده است که انسان‌های مومن قلبشان خاشع شود - را می‌خواند. این را که شنید به خود لرزید و گفت: خدایا این کتاب گویا با من سخن می‌گوید، این جملات مرا تکان داد، مرا که تمامی مردم از رفت و آمد در شب به خاطر وجود من می‌ترسند. بالاخره به خود آمد و اطرافیانش را جمع کرده و اموال را تا جایی که توانست به صاحبانش پرداخت و چنان توبه‌ای کرد که از زمره هشت نفر عابد معروف عالم شد.

## عوامل نرم دلی

می‌دانیم که قساوت و سنگدلی با فطرت انسان و با تربیت دین سازگار نیست و لذا به خاطر رهیدن از این صفت ناپسند به سراغ عواملی می‌رویم که در نرم خوئی و نرم دلی موثر هستند که از آن جمله است؛

### ۱. یاد خداوند

یاد خداوند غفلت زدایی می‌کند و زمانی که غفلت از انسان دور شد،

درون انسان با عنایت ویژه الهی نورانی می‌شود. قال علیؑ «فِي الذِّكْرِ حَيَاةُ الْقُلُوبِ»؛ یاد خدا زنده کننده دلهاست.<sup>۱</sup>

آری سنگدلی انسان به خاطر دور ماندن از یاد پروردگار است و لذا لازم است به این دل توجهی شود تا به خاطر بی توجهی شعله آن خاموش و آتش آن ذغال نشود.

## ۲. یاد مرگ

دل در جو مرطوب دنیا همچون آهن زنگ می‌زند و این دل زنگ زده انسان را از سرانجامش غافل کرده و گرفتار قساوت می‌کند. آنچه که می‌تواند بر این زنگار دل شستشویی باشد، همانا ذکر خدا با تلاوت قرآن و به یاد مرگ بودن انسان است. «كَثْرَةُ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ تَلَاوَةُ الْقُرْآنِ»، زیاد به یاد مرگ بودن و خواندن قرآن راه علاج انسان است.

سنگدلی انسان به حدی می‌رسد که به خاطر یک تعصب جاهلی مهر فرزند از یادش رود و سیزدهمین دخترش را زنده زنده دفن می‌کند و به التماس او گوش نکرده و او را می‌کشد!

## ۳. کمک به فقرا

سنگدلی جزء طبیعت اولیه انسان‌ها نیست، بلکه انسان به خاطر غرق شدن در دنیا و تعلقات دنیا گرفتار آن می‌شود و گاهی لازم است دستی

به ترکیب روح کشیده و غبارروبی شود. یکی از راه‌های غبارروبی کمک کردن به افراد ضعیف و ناتوان است.

پیامبر عظیم‌الشان اسلام فرمودند: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَلِينَ قَلْبَكَ فَاطْعِمِ الْمَسْكِينَ وَامْسَحْ رَأْسَ الْيَتِيمِ»؛ اگر می‌خواهی دلت نرم شود به مسکینان کمک کن و دست محبت بر سر یتیم بکش.<sup>۱</sup>

هم نشینی با خوبان و ملاقات با اهل خیر نیز مایه نرم دلی است. مداومت بر ذکر «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» نیز در این باره بسیار موثر است.<sup>۲</sup>

### عوامل سنگدلی

قساوت قلب لغتی آشناست و همه از آن تنفر دارند و در قرآن مجید با تعبیر «وَيْلٌ» یعنی وای از آن نام برده شده است... وَيْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبِهِمْ... وای بر کسانی که دل‌های آنها قسی شده است.<sup>۳</sup>

قلب پاره گوشتی است در وجود انسان که فرماندهی تمام اعضاء و جوارح به او بر می‌گردد. اگر این برج مراقبت سالم بود جوارح دیگر به مقاصد عالی خود خواهند رسید و اگر خدای نکرده قلب مریض شد، بقیه اعضا نیز سلامت خود را از دست خواهند داد. ما در اینجا به برخی از عوامل قساوت قلب که همان سنگ دلی است می‌پردازیم؛

۱. میزان الحکمه ص ۱۲۷

۲. مکارم الاخلاق ص ۳۱۰

۳. زمزم ۲۲

## ۱. گناه زیاد

اولین باری که انسان یک عمل خلافی را مرتکب می‌شود قلب و دل او ملامتش می‌کنند، ولی اگر تکرار کرد و به نصیحت او گوش نداد، کم کم دچار قساوت می‌شود و دیگر حتی گناه را گناه نمی‌داند و با بی‌اعتنایی از کنارش عبور می‌کند. درست مانند کسی که برای اولین بار سیگار می‌کشد از درون ملامت و از برون نصیحتش می‌کنند، بوی دهان و تحمل ضررها واقعاً ناراحتش می‌کند، اما بعداً با تکرار کردن آن گناه سنگدل شده و به گناه بودنش اعتنایی نمی‌کند.

قال علیؑ: «مَا قَسَتْ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكثْرَةِ الذُّنُوبِ»؛ دل قسی نمی‌شود مگر به خاطر گناه زیاد.<sup>۱</sup>

انسان اگر بداند که صاحب یک دل است و در این جایگاه ملکوتی یا باید خدا ساکن شود و یا شیطان و هرکدام که جا گرفتند جای دیگری نیست. دل را حرم خدا قرار داده و محبت‌های دیگر را از آن خارج خواهد نمود.

## ۲. پر خوری و پر حرفی

هر چیزی از مسیر خودش تجاوز کرد به مقصد واقعی خود نخواهد رسید. در خصوص خوراک و در خصوص حرف و سخن هم مسیر و

معیاری در نظر گرفته شده که اگر آن معیار به دست فراموشی سپرده شد قساوت قلب و سنگدلی حتمی خواهد بود. قال علی رضی الله عنه «مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطَاؤُهُ» هر کس سخنش بیشتر، خطایش نیز بیشتر خواهد بود. و نیز رسول اکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «...كَثْرَةُ الْكَلَامِ بَغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ تَقْسُوا الْقُلُوبَ»: پرگویی در غیر یاد خدا سنگدلی ایجاد می‌کند.<sup>۱</sup>

### ۳. آرزوی بیجا

گفتیم ذکر خداست که دل را نرم کرده و باعث اطمینان خاطر می‌شود، حال اگر آرزوهای دور و دراز و بیجا جای این ذکر را بگیرند، انسان ذهنش را از وعده و وعیدهای آینده پر کرده و جایی برای تفکر و اندیشه در آن نمی‌ماند و در نتیجه محور حرکتش دنیا و آرزوهای دست یافتنی آن است. در نتیجه دل گرفتار قساوت می‌شود. قال الله تعالی: (یا مُوسَى لَا تَسْنِي فَإِنَّ نَسْيَانِي يَقْسِي الْقُلُوبَ)؛ ای موسی من را فراموش مکن که فراموشی از یاد من، دل را همچون سنگ سخت و نفوذناپذیر می‌کند.<sup>۲</sup>

۱. بحارج ۷۱ ص ۴۸۱

۲. میزان الحکمه ج ۳ ص ۴۳۳

## جامعه دینی و غفلت

از جمله بلاهای خانمان سوز برای انسان بلای غفلت است، غفلت از خدا، غفلت از گذشته و آینده، غفلت از عمر گذرا و غفلت از حقوق مردم و در نهایت غفلت از وظیفه‌ای که بر عهده دارد می‌باشد. تمامی گردش ایام تذکراتی هستند که در حال موعظه‌اند. امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند چقدر ساعتها روزها را و روزها هفته‌ها و هفته‌ها ماه‌ها و عمر ما را می‌برند و ما غافلیم! قال رسولُ الله ﷺ: «وَيْلٌ لِّمَنْ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الْغَفْلَةُ فَنَسِيَ الرَّحْلَةَ وَ لَمْ يَسْتَعِدَّ»؛ وای بر کسی که غفلت بر او غلبه کند، مرگ و سفر به عالم آخرت را فراموش نماید و آماده آن نباشد.<sup>۱</sup>

گفته‌اند غفلت باعث غرور می‌شود و سبب به هلاکت رسیدن انسان. غفلت به معنای بی خبری است و بی خبری مایه خسارت‌های جبران ناپذیری می‌شود. انسانی را در نظر بگیرید که امکان رسیدن به علم داشته باشد ولی به دنبالش نرود، امکان دستیابی به ثروت را داشته باشد ولی تلاش نکند برای کاشتن زمین و از کاشت دست بردارد، باید یقین داشت

که چنین کسی که کاشت ندارد، از برداشت نیز محروم خواهد بود. در مسائل معنوی نیز قضیه از این قرار است. خوب است به یک هشدار کوتاه در این باره توجه کنیم که رسول خدا ﷺ فرمودند: «إِنَّ كَانَ الشَّيْطَانُ عَدُوًّا فَالْغَفْلَةُ لِمَاذَا» یعنی اگر یقین دارید که شیطان دشمن است، پس چرا غافل می‌شوید؟<sup>۱</sup>

غفلت و بی‌خبری از دشمن قسم خورده‌ای همچون شیطان سزاوار زندگی عاقلان نیست، با این همه بلایی که از ناحیه شیطان به سراغ هم نوعان ما آمده است، با آن همه گرفتاری‌هایی که به سر رهبران دینی ما از قبیل انبیاء و اولیا آورده است، غفلت کردن کمال خوش خیالی است.

### سه نوع غفلت در آیات قرآن

غفلت در قرآن مجید به معانی مختلفی آمده است که به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

#### ۱. غفلت ناپسند

(وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنِ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ)؛ و در حقیقت بسیاری از مردم از نشانه‌ها و آیات ما غافلند.<sup>۲</sup>

۱. بحارج ۷۵ ص ۱۹۰

۲. یونس ۹۲



### ۲. غفلت پسندیده

(إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ)؛  
کسانی که به زنان پاک دامن (غافل و بی خبر) از کار بد تهمت بستند، به  
یقین مورد لعن الهی در دنیا و آخرت قرار دارند.<sup>۱</sup>

### ۳. غفلت طبیعی

(نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِن كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ  
لَمِنَ الْغَافِلِينَ)؛ ما بهترین حکایات را با وحی بر تو می‌گوییم، هرچند پیش  
از این وحی از آن (غافل بوده) و آگاه نبودی.<sup>۲</sup>

## توبیخ قرآن

قرآن مجید کسانی را که با داشتن قلب و چشم و گوش نمی‌فهمند و  
نمی‌بینند و همچنین نمی‌شنوند را مورد ملامت و توبیخ قرار داده است و  
سپس با توبیخ می‌فرماید: آنها مانند چهارپایان و بلکه پست‌تر از آنانند و  
نیز می‌فرماید آنان از غافلانند؛ (أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ  
الْغَافِلُونَ).<sup>۳</sup>

۱. نور ۲۳

۲. یوسف ۳

۳. اعراف ۱۷۹

مسیر زندگی را اگر به مسیر جاده‌ای برای راننده تشبیه کنیم، باید بگوئیم هرگاه کسی خلاف قانون خدا انجام می‌دهد یاد مرگ و یاد اسیران خاک را فراموش کرده است و همانند راننده‌ای است که صحنه‌های تصادف‌های قبلی را فراموش کرده و بی‌ملاحظه رانندگی می‌کند. چه تعبیر زیبایی را امیر قافله مومنان علی علیه السلام می‌فرماید: «الناسُ نيامٌ اذا ماتوا انتبهوا»<sup>۱</sup> مردم خوابند، وقتی که مرگ به سراغشان آمد بیدار و متنبه می‌شوند.

مردمان غافلند از عقبی

همه گویا به خفتگان مانند

می‌گویند در برخی از کشورها بر روی صفحه کیلومتر شمار ماشین‌ها اگر سرعت غیر مجاز بروند نقش جنازه‌ای خون آلود ظاهر می‌شود تا مایه تنبه راننده شده و از غفلت بیرون آید. قال علی علیه السلام «الغفلةُ ضدُّ الحزم»؛ غفلت با دوراندیشی سازگار نیست.<sup>۲</sup>

### عواقب غفلت

اگر به دقت بنگریم خواهیم دید که غفلت نتایج نامطلوبی دارد از

قبیل:

۱. بحار ج ۷۰ ص ۳۹

۲. میزان الحکم ج ۷ ص ۲۵۸

## ۱. سنگدلی

طبیعی است که انسانی که دارای عقل و فطرت سالم و زمینه رسیدن به مقام اعلیٰ علیینی دارد، اگر از این دارایی‌هایش غفلت کند به پایین‌ترین حضيض ذلت و پستی گرفتار خواهد شد. اگر با داشتن زمینه‌ای برای رسیدن به کمال به سوی خصلت‌های حیوانی رهسپار شد به دندان‌گرگ‌های درنده دچار خواهد گردید. انسان‌های انسان‌نمایی همچون نمرود و شداد و صدام شبیه انسان بودندف لکن گرفتار خور و خواب و شهوت و قدرت‌طلبی شدند و بر اثر همین گرفتاری‌ها به جای انسانیت که خوی اصلی انسان است، دچار سنگدلی و قساوت شدند که باید از چنین عاقبت‌هایی به خداوند پناه برد.

قال علیؑ «إِيَّاكَ وَالْغَفْلَةَ فَبَيْهَا تَكُونُ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ»؛ از غفلت دوری کن که بر اثر غفلت دل سخت و نفوذ ناپذیر می‌شود.<sup>۱</sup>

## ۲. غفلت و فساد

فساد را که می‌شود نوعی هنجارشکنی و عبور از حریم ممنوعه نام‌گذاری کرد موجب تباهی و بدبختی بشر بوده و هست و در ریشه‌یابی‌ها می‌توان ریشه بسیاری از فسادها را غفلت دانست زیرا انسان وقتی غافل است وارد مرز ممنوعه می‌شود و وقتی غافل است از پیشروی غافله خوبان غفلت می‌کند، وقتی غافل است چشم را بسته و به عواقب

کار نمی‌نگرد و... .

امیر مومنان علی علیه السلام فرمودند: «إِيَّاكَ وَ الْغَفْلَةَ وَ الْإِغْتِرَارَ بِالْمُهْلَةِ فَإِنَّ الْغَفْلَةَ تُفْسِدُ الْأَعْمَالَ»؛ از غفلت دوری کن و به مهلتی که خدا به تو داده است مغرور مباش.<sup>۱</sup>

مسجد، غفلت زدایی می‌کند؛

انسان نیاز به تذکر دارد. ظریفی تذکر دادن به انسان را به دمیدن بر ذغال تشبیه می‌کرد که اگر در آن دمیده نشود سرد و بی‌خاصیت می‌شود. مسجد را برای انسان مرکز تذکر دانسته‌اند که انسان را به یاد خدا و قبر و قیامت می‌اندازد.

از امام حسن مجتبی علیه السلام درباره غفلت سوال کردند، فرمود: «الْغَفْلَةُ تَرْكُكَ الْمَسْجِدَ وَ طَاعَتِكَ الْمَفْسُدَ»؛ غفلت عبارت از ترک نمودن مسجد و پیروی کردن از مفسدان است.<sup>۲</sup>

آری انسان در هر محیطی که باشد رنگ همان محیط را به خود می‌گیرد، حال این محیط اگر محیط آلوده به گناه باشد، گناه آلوده می‌شود و اگر محیط ذکر خدا باشد یاد خدا در او زنده خواهد شد.

همنشین تو از تو به باید

تا تو را عقل و دین بیفزاید

۱. میزان ج ۷ ص ۱۶۷

۲. بحار ۷۸ ص ۱۱۵

گفته‌اند محیط، بازار دل را کدر می‌کند زیرا هرچه انسان در بازار می‌شنود حرف دنیا و مادیات و قیمت اشیاء مادی است و نیز فرموده‌اند در مسجد حرفی از دنیا و بازار نزنید، بگذارید چند لحظه‌ای که در فضای معنوی خانه خدا به سر می‌برید دلتان از قید علایق دنیا گسسته باشد.

### ۳. غفلت و گمراهی

غفلت به تعبیر خودمانی به حواس‌پرتی می‌گویند و کسی که حواسش پرت است کار صحیح و دقیقی انجام نمی‌دهد، شاید گندم خود را در زمین دیگری بکارد و در نتیجه هنگام درو دستش تهی بماند که گفته‌اند:

در زمین دیگران خانه مکن کار خود کن کار بیگانه مکن

انسان غافل مال و سرمایه دارد اما اندیشه و بصیرت استفاده از آن را ندارد لذا از مالش دیگران بهره می‌برند و چون غافل است، نمی‌فهمد.

قال علیؑ «كَفَى بِالْمَرْءِ غَفْلَةً أَنْ يَصْرِفَ هَمَّهُ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ»؛ در غافل بودن

انسان همین بس که تلاش خود را در مواردی به کار می‌گیرد که بیهوده است.<sup>۱</sup>

گوهر عمر به این خیرگی از دست مده

آخر این عمر گر انمایه بهایی دارد

قرآن مجید می فرماید:

بگو آیا می خواهید شمارا از ضررکارترین افراد آگاه کنم، آنان کسانی هستند که کارهای بد انجام می دهند و گمان می کنند که کارهای خوبی است. با خبر کنم شما را از کسانی که بیشترین ضرر را می کنند، کسانی که در زندگی زیانبارترین اعمال را انجام می دهند و گمان می کنند کار خوب و پسندیده‌ای را انجام می دهند؟<sup>۱</sup>

ای دل غافل دمی هشیار شو  
تا به کی خوابی دمی بیدار شو  
صرف شد عمرت به غفلت سر به سر  
گرم دنیایی ز عقبی بی خبر  
منزلت قبر و انیست مار و مور  
شو دمی بیدار از خواب غرور

#### ۴. غفلت از کنترل زبان

زبان از نعمت‌های بزرگ الهی است، این پاره گوشت میانه دهان هم می تواند مایه آبرو باشد و هم بی آبرویی، هم بهترین است و هم بدترین. می گویند شاهی به آشپز مخصوص خود گفت برایم بهترین عضو گوسفند را طبخ کن او زبان برایش پخت، فردا گفت بدترین را تهیه کن،

زبان آماده کرد، علتش را پرسید، آشپز گفت این هم بهترین است و هم بدترین، تمام خوشبختی‌ها و همه بدبختیها به این بستگی دارد. رسول خدا ﷺ فرمود: ایمان هیچ بنده‌ای درست نمی‌شود مگر اینکه دل و قلب او درست شود و قلب هیچ بنده‌ای درست نمی‌شود مگر آنکه زبانش درست شود.

اگر این زبانی که در عین کوچکی جرم، می‌تواند دارای جرم‌های بزرگی باشد را کنترل نکنیم و از کنترل آن غفلت کنیم، دچار آسیب‌های فراوانی خواهد شد. بعضی از انواع جرم‌هایی که می‌تواند داشته باشد از این قرارند:

#### - مسخره کردن

اسلام برای مال و جان و ناموس و آبروی مردم حرمت فوق‌العاده‌ای قائل است که حتی تعبیر می‌کند که حرمت مؤمن مانند کعبه است، اگر زبان را رها کنیم تا مردمی را مسخره کند، کعبه را منهدم کرده‌ایم و قرآن با تعبیر شدیدی از این صفت منع فرموده است: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ»؛ وای بر هر عیب‌جوی مسخره کننده.<sup>۱</sup>

#### - سخن چینی

در زبان رسول الله ﷺ بدترین افراد سخن‌چینان و تفرقه‌افکنانی معرفی شده‌اند که خوبان را با عیب‌تراشی در ذهن مردم خراب می‌کنند.<sup>۲</sup>

۱. همزه ۱

۲. اصول کافی باب النمیمه

در این باب یعنی گناهان مربوط به زبان که شاید متجاوز از ده‌ها گناه از قبیل دروغ گفتن، ملامت کردن و سخن‌چینی و شهادت به ناحق دادن و غیبت و شایعه پراکنی و... در کتب دیگری بحث شده که چون بنای ما بر تفصیل در این قسمت از بحث نیست، لذا به همین مقدار بسنده می‌کنیم؛

### ۵. غفلت از نماز

نقش نماز در زندگی انسان نقشی است که در روایات به عنوان ستون خیمه دین تشبیه شده است، یعنی همچنان‌که اگر ستون نباشد خیمه‌ای نیست، نماز هم اگر نباشد از دین‌داری خبری نیست. نماز بازدارنده از خلاف است زیرا نمازگزار وقتی شبانه روزی چند وعده خود را به صورت خاص در محضر مولایش می‌بیند و با ادب در پیشگاه او می‌ایستد، بقیه ساعات شبانه روز هم چنین عقیده‌ای دارد که جهان محضر خداوند است و لذا در پیشگاه او مرتکب خلاف نمی‌شود. آری نمازگزار عالم را محضر خدا می‌داند و در محضر خدا خلاف رأی خدا عمل نمی‌کند. والدین اگر در خانواده نماز بخوانند و با این عملشان به فرزندان‌شان بفهمانند که باید از صاحب نعمت تشکر کرد، فرزندان آنها احترام آنها را نیز خواهند داشت زیرا والدین را واسطه نعمت برای خویش می‌دانند و خود را ملزم به تشکر از آنها می‌دانند.

نماز اگر در زندگی رونق داشته باشد انسان مرتکب مال حرام نخواهد



شد و در مال دیگران تصرف نخواهد نمود، زیرا می‌داند که با مال دیگران نمی‌توان لباس و مسکن تهیه کرد و با آن به نماز ایستاد. نماز اگر برای انسان اهمیت داشته باشد جمله جمله آن فرهنگ بی‌نیازی از بیگانه را به او تلقین خواهد نمود. نمازگزار با گفتن «ایاک نعبد» به هیچ قدرتی غیر از خدا دلخوش نخواهد کرد زیرا قدرتی در عرض او نیست، بلکه همه قدرت‌ها در طول قدرت خداوند می‌باشند.

نمازگزار وقتی زبانش به «مالک یوم الدین» مترنم است، پشتش از سنگینی حساب قیامت می‌لرزد و لذا گناه و خلاف انجام نمی‌دهد. نمازگزار وقتی رو به کعبه می‌ایستد، در دلش آرامشی ایجاد می‌شود که آری یک مرکز امیدی در این عالم هست که اگر از همه قطع امید کنم روی به او آورم و بدانم که آن خانه و صاحب آن خانه مونس و مراد است. اگر همسری که انتخاب می‌کنیم مقید به نماز نباشد، زندگی دلیلی ندارد که دوام داشته باشد زیرا او که با بی‌حیایی از خط قرمزی عبور کرده و خدا را پشت سر گذاشته است به یقین همسر هم برایش ارزشی نخواهد داشت و فقط به صورت صوری و اجباری زندگی را خواهد گذراند. اینها فرض‌هایی برای ترک نماز بود در حالی که قرآن وقتی هشدار می‌دهد به سبک شمردن آن اشاره کرده و با واژه «ویل» از آن یاد می‌کند و می‌فرماید: «ویلٌ لِلْمُصَلِّینَ» وای بر نمازگزارانی که آنرا فراموش می‌کنند.<sup>۱</sup>

یعنی در اینجا خطاب به تارکین نماز نیست بلکه به کاهل نماز خطاب می‌کند که آنرا سبک می‌شمارند. باید بدانیم که نماز نیاز خداوند نیست، بلکه نیاز من است. همین نماز است که وقتی بنده‌ای می‌خواند، شیطان جرأت نزدیک شدن به او را پیدا نمی‌کند، ولی اگر ترک کند همین شیطان مصیبت‌های بزرگی را بر سر او می‌آورد.<sup>۱</sup>

و این نماز است که انسان را در مقابل ویروس‌های کشنده واکسینه می‌کند. قال علیؑ «الصلاة حصنٌ من سطوات الشیطان» نماز دژی محکم است که سیطره شیطان را از بین می‌برد و حمله‌های او را ناکام می‌گذارد.<sup>۲</sup>

### ۶. غفلت از تربیت

نسل موجود گردانندگان نسل فردای جامعه‌اند و اگر از تربیت اخلاقی آنان غفلت شود هم امروز و هم فردا متضرر خواهیم شد. رسول اکرم ﷺ در روزگار صدر اسلام برای اینان غصه می‌خورد و می‌فرمود: وای بر فرزندان آخرالزمان از رویه و روش پدرانشان. کسی که در محضر حضرت بود سؤال کرد آیا شما نگران پدران مشرک و بت‌پرست هستید؟ فرمود: نه بلکه از پدران مسلمان، آنان که به فرزندان‌شان واجبات دینی آموزش نمی‌دهند و حتی اگر بخواهند آموزش ببینند منعشان می‌کنند و خشنودند از اینکه فرزندان‌شان فقط درآمد مالی داشته باشند! رسول الله ﷺ فرمودند: من از این‌گونه پدران

۱. وسائل الشیعه ج ۳ ص ۱۸

۲. غررالحکم ج ۲ ص ۱۶۶

بیزارم و آنها هم از من با اعمالشان اظهار بیزاری می‌کنند.<sup>۱</sup>

تربیت دینی باید از اهمیت بالایی برخوردار باشد که رسول خدا ﷺ در یک جمله هم اظهار بیزاری کند و هم با لغت وای از آن تعبیر نماید. ما امت پیامبر باید ابتدا به خودسازی و سپس تاثیرگذاری بر خانواده بپردازیم زیرا هم مسئول ساختن خود هستیم و هم خانواده و اگر این دو به خوبی صورت گرفت، سومی اش که جامعه و تربیت جامعه باشد خود به خود صورت خواهد گرفت. پدرانی که دل خوشند به اینکه برای فرزندان شان نان و آب و لباس تهیه می‌کنند باید بدانند که اینها بر اساس عاطفه پدری است و در موجودات دیگر هم هست یعنی گنجشک‌ها هم در غم آب و دانه فرزندان خود هستند.

گفته شد خودسازی مقدمه جامعه سازی است، در دعاها ابتدا آمده است: «اللَّهُمَّ غَيْرِ سَوْءَ حَالِنَا بِحُسْنِ حَالِكِ» و پس از آن «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ كُلَّ فَاسِدٍ مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ»، مفهوم این ترتیب دعا این است که اصلاح کل فساد جامعه به اصلاح و تغییر بدی‌های شخصی نیاز دارد. گاهی انسان از تربیت نهال نوپا غفلت می‌کند و هنگامی که درختی تنومند کج شد غصه می‌خورد. تربیت فرزندان یعنی رسیدگی در ایام کودکی و نوجوانی زیرا اگر از این زمان گذشت دیگر دسترسی برای درست شدنش در اختیار والدین یا معلم نخواهد بود.

## تشبیه حالت غفلت

انسان غافل را به کسی تشبیه کرده‌اند که با طنابی از چاهی آویزان است و عسلی خاک‌آلوده می‌خورد، گاهی به درون چاه نظر می‌کند یک افعی بزرگ دهن باز کرده آماده صدمه زدن است و وقتی به بالای چاه می‌نگرد می‌بیند که دو موش سیاه و سفید در حال جویدن طنابند!!

## ۷. غفلت از دشمن

مسلمانان و مومنان باید باور داشته باشند که دشمنانی دارند. قرآن از برنامه‌های مخرب دشمنان پرده برداشته تا مردم آگاه شوند و به دام توطئه‌های گوناگون آنها نیفتند.

## جامعه دینی و عبادت

از ضروریات زندگی معنوی بشر ارتباط با خداوند و عبادت است. عبادت به معنی پرستش و پرستش همانا اظهار خضوع شخص نیازمند در پیشگاه بی‌نیاز می‌باشد و آن بی‌نیاز مطلق کسی غیر از خداوند عالم نیست، پس عبادت و پرستش فقط سزاوار او می‌باشد و بس و پرستش غیر او خطاست.

(و قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ؛ و پروردگار فرمان داد جز او را نپرستید.<sup>۱</sup>)

عبادت امری فطری است و چون که پیامبران الهی مردم را به امور فطری دعوت می‌کردند لذا می‌بینیم در دعوت همه انبیا الهی فراخوان به پرستش الهی سرلوحه کار آنهاست. جمله «یا قومِ اعْبُدُوا» چندین بار و در دعوت چندین پیامبر عظیم‌القدر تکرار شده است که قوم خود را به پرستش الهی فرا می‌خواندند؛

(وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ؛ و به سوی قوم عاد برادرشان

هود را فرستادیم گفت‌ای قوم من تنها خدا را پرستش کنید.<sup>۲</sup>)

۱. اسرا ۲۳

۲. اعراف ۶۵

(وَالِیْ ثَمُوْدَ اٰخَاهُمْ قَالَ یَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ)¹، (وَالِیْ مَدَیْنٍ اٰخَاهُمْ شَعِیْبًا قَالَ یَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ)².

تعریفی بالاتر از این برای عبادت نیست که خداوند فلسفه خلقت و آفرینش را عبادت قرار داده است؛ (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)؛ من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند.³

انتهای راه افرادی که عبودیت و پرستش در کارشان نیست، جهنم است. البته جهنم این جهان کسانی که عبادت نمی‌کنند نیز با شعله‌های برافروخته‌ای خودنمایی می‌کند، جهنم بی‌هویتی، جهنم پوچی و سرگردانی، جهنم یاس از آینده. اگر انسان روح خود را با آب عبودیت سیراب نکند، به‌سوی سراب خواهد رفت، هرکسی را مولای خود خواهد دانست، در پیشگاه همه کس خضوع و فروتنی خواهد کرد و در نهایت ره به ناکجا آباد خواهد پیمود که در زبان عرف رایج است که گاهی عبادت یک نوع کسب و تجارتي است که انسان با خدا انجام می‌دهد و این همان عبادتی است که طمعکاران انجام می‌دهند و گاهی عبادت به خاطر ترس از عذاب جهنم صورت می‌گیرد که این عبادت همانند عبادتی است که بندگان و بردگان انجام می‌دهند و امام صادق علیه السلام که الگوی انسان‌های مومن است می‌فرماید: ولی من بر اساس دوستی و محبت او را می‌پرستم که پرستش آزادگان است.⁴

۱. اعراف ۷۳

۲. اعراف ۸۵

۳. ذاریات ۵۶

۴. بحار ج ۶۷ ص ۱۹۸

## عبادت نردبان ترقی است

نقل شده که زلیخا همسر عزیز مصر در کنار راه می ایستاد، دسته‌ها و موکب‌های سلطنتی حضرت یوسف علیه السلام از کنارش می‌گذشتند و او همچنان می ایستاد تا وقتی که حضرت یوسف عبور می‌کرد، می‌گفت:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْعَبِيدَ مَلُوكًا بِطَاعَتِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمُلُوكَ عِبِيدًا بِمَعْصِيَتِهِ» حمد و ستایش خدایی را که بندگان و بردگان را به خاطر عبودیت و خداپرستی پادشاه و پادشاهان را به سبب معصیت و نافرمانی بنده گردانید.<sup>۱</sup>

آخر روزی این یوسف بنده زرخرید زلیخا و غلام خانه عزیز مصر بود و زلیخا بانوی بانوان حرم و یوسف جوان زیبا که در تصمیم‌گیری هوای نفس و خدا، خدا را انتخاب کرد و از دام گناه فرار کرد، در دنیا و آخرت عزیز شد و زلیخا که زمینه گناه را فراهم کرد، ذلیل و خوار شد.

## دلیل پرستش خدا چیست؟

۱. او شایسته پرستش است؛ در اندرون جان هر کسی فطرت پرستیدن هست، حال به یقین باید در بیرون جانش کسی باشد که ارزش پرستیده شدن داشته باشد و آن کسی که این شایستگی را دارد خداوند عالم است. علی علیه السلام می‌گوید خدا را برای بهشت و از ترس جهنم عبادت نمی‌کنم، بلکه او را اهل برای پرستش می‌شناسم و می‌پرستم.

۲. او خالق انسان‌هاست: انسان با معرفت در مقابل صاحب نعمت شکرگزار است. آری، شکر منعم نیز جزء سرشت آدمی است.  
(یا ایُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ)؛ ای مردم پروردگار خود را پرستش کنید، آن کس که شما را آفرید.<sup>۱</sup>

۳. او روزی دهنده انسان‌هاست؛ خداوندی که به فرموده امام حسین علیه السلام در دعای عرفه قبل از آنکه طفل به دنیا بیاید خداوند غذای لذیذ او را در پستان مادر قرار داد و دل مادر را نسبت به این طفل مهربان کرد تا هم غذا و هم محبت را با هم تناول نماید.<sup>۲</sup>

غم روزی مخور بر هم مزن اوراق دفتر را  
که قبل از طفل ایزد پر کند پستان مادر را

## نشانه‌های بندگی خدا

### ۱. شکر

برای بندگی خداوند نشانه‌هایی است و به صرف ادعا نمی‌توان بنده مقبول خدا بود. شکرگزاری در قبال نعمت‌های بی‌انتهای الهی یکی از موارد بندگی است؛ (وَأَشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ)؛ و شکر خدا را به جا آورید اگر او را پرستش می‌کنید.<sup>۳</sup>

۱. بقره ۲۱

۲. دعای عرفه

۳. بقره ۱۷۲



## ۲. صبر

اگر معتقد به نظارت پروردگار هستم و خود را بنده او می دانم باید در برابر دستورات او و برای انجام فرامینش صبر کنم و در مقابل معصیت و گناه نیز شجاعت و صبر داشته باشم؛ (فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ)؛ او را پرستش کن و در عبادتش شکبیا باش.<sup>۱</sup>

## ۳. تواضع

اگر عظمت خداوندی برای بنده‌ای روشن شد، در برابر او عرض اخلاص کرده و تسلیم محض او می شود، همچنان که اولیا با معرفت الهی چنین کردند؛ (وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا)؛<sup>۲</sup> بندگان خالص خدا کسانی هستند که با آرامش و بی تکبر در زمین راه می روند.

## پرستش‌های باطل

از آن جا که عبادت جزء سرشت و فطرت پاک انسان‌هاست این فطرت‌ها تا پاک و دست نخورده‌اند خداوند عالم را می پرستند، اما اگر به دست شیاطین جن و انس آلوده و منحرف شوند به دنبال خدایان خیالی و باطل حرکت می کنند. همچنان که دیدیم جمعی در زمان حضرت ابراهیم عليه السلام ستاره پرست و جمعی ماه پرست و عده‌ای خورشیدپرست شدند و

۱. مریم ۶۵

۲. فرقان ۶۳

حضرت با جمله‌ای سازنده آنها را به روش غلطشان آگاه کرد و گفت: (إِنِّي لَا أَحِبُّ الْإَفْلِينَ)؛<sup>۱</sup> من خدایی که افول و غروب کند را دوست ندارم. عده‌ای هم برای اشباع فطرت پاک خود به راه ناپاکی به اسم بت پرستی رفتند و با چوب و سنگ و طلا و امثال اینها خدایانی ساختند و پرستش می‌کردند که خداوند با سرزنش و توبیخ به آنها فرمود: (اتَّعْبُدُونِ مَا تَنْحِتُونَ)؛ آیا چیزی می‌پرستید که با دست خود می‌تراشید؟<sup>۲</sup> و عده‌ای هم قدرت‌های پوشالی بشری را پرستیدند از قبیل فرعون و شداد و نمرود که از احساسات و فطرت پاک مردم سوء استفاده کرده خود را خدا معرفی کردند؛ (إِنَّا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى)؛ من خدای برتر شما هستم.<sup>۳</sup>

### عبودیت متاعی است که به هرکس نمی‌دهند.

عبودیت و بندگی خدا یعنی رتبه‌ای که تمامی اولیای الهی برای رسیدن به آن رتبه تلاش کرده و ایثار نموده‌اند، آری به اندازه ارزش عبودیت باید سرمایه‌گذاری کرد و از امتحانات بزرگی سربلند بیرون آمد. انبیا و اولیای الهی بیشترین گرفتاری‌ها را تحمل کرده‌اند و در میان آنها جمعی بیشتر از دیگران زجر کشیده‌اند مانند حضرت ایوب و حضرت نوح و ابراهیم

خلیل علیه السلام

۱. انعام ۷۶

۲. صافات ۹۵

۳. نازعات ۲۴

قال علیؑ: «و لکنَّ اللهُ یختبر عبادهُ بِانواعِ الشَّدائدِ»؛ ولی خدا بندگانش را به انواع و اقسام سختی‌ها می‌آزماید.<sup>۱</sup>

هر که در این باب مقرب‌تر است

جام بلا بیشترش می‌دهند

### عبودیت یعنی تسلیم محض

انسان اگر به طبیعی حاذق اطمینان داشت، وقتی به او مراجعه کرد و آن طیب نسخه پیچید، چون و چرا نمی‌کند و به نسخه پزشک با دقت عمل می‌کند. بنده‌ای که صفت عبودیت دارد در پیشگاه خداوند حکیم تسلیم محض است و بدون چون و چرا به دستوراتش عمل می‌کند؛ قال رسولُ الله ﷺ: «یا عبادَ اللهِ انتم کالمرضى و ربُّ العالمین کالطیبِ فَصَلِّحُ المَرَضی فیما یُعلمُه الطیبُ و تدبیره به لا فیما یشتهیه المریضُ و یقترحه ألا فسَلِّموا اللهُ امره تَکونوا من الفائزین»؛ بندگان خدا! شما همانند بیمارانیید و پروردگارتان همچون طیب است، مصلحت بیمار را طیب می‌داند نه خواسته دل بیمار، هان کار خاص خدا را به خدا واگذار کنید تا کامیاب شوید.<sup>۲</sup>

۱. نهج ج ۱۹۲

۲. مجموعه ورام ج ۲ ص ۱۱۷

## شباهت‌های بین درد و درمان جسم و روح

در مورد مرض‌های جسمی رعایت بسیاری از نکات ضروری است، در مسائل روحی نیز نکاتی لازم است که در این قسمت از بحث به برخی از آنها اشاره می‌کنیم؛

### - چکاب جسم

پزشکان و متصدیان بهداشت می‌گویند هر شش ماه یا یکسال ضرورت ایجاب می‌کند که انسان بدنش را چکاب کند، یعنی بررسی راجع به فشارخون، قندخون، چربی، غلظت یا رقت، وزن و امثال اینها داشته باشد تا اینکه خاطرش جمع شود که بدنش سالم است.

### - چکاب روح یا محاسبه نفس

در مسئله روح و معنویات نیز گفته‌اند مومن هر روز باید چکاب کند یعنی در کارهای شبانه روز گذشته‌اش دقت نماید. حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام فرمود: «أَيُّسَ مَنْنَا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ»<sup>۱</sup> از مکتب ما نیست کسی که هر روز محاسبه نفس نکند. حدیث نفس و خودآزمایی که از روش‌های رایج علما اخلاق بوده است بهترین راه است.

### - مراجعه به پزشک حاذق‌تر

پس از بررسی و چکاب، رجوع به پزشک لازم است. عقل و عرف

می‌گوید به پزشکی مراجعه کن که علمش، تجربه‌اش و اطلاعاتش بیشتر باشد تا به‌وسیله علم و تجربه بتواند مشکل مریضی شما را حل کند.

- مراجعه به مرجع تقلید اعلم

در مسائل روحی و دینی نیز قضیه از این قرار است که مراجعه به مجتهد اعلم یعنی داناتر و آگاه‌تر از مجتهدان دیگر لازم است و حتی گفته‌اند اگر کسی اعلم از دیگران باشد دیگر رجوع به غیر او جایز نیست. قرآن مجید نیز انسان‌ها را به پیشوایان آگاه ارجاع می‌دهد و می‌فرماید: (فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)؛<sup>۱</sup> از اهل ذکر (مطلعان دینی) بپرسید اگر نمی‌دانید.

- سرعت در معالجه

پس از احساس نیاز به طبیب و انتخاب طبیب برتر لازم است انسان در معالجه سرعت عمل به خرج دهد، زیرا امروز و فردا کردن باعث مزمن شدن مرض در بدن می‌شود و مرض دیرعلاج شده و خطرساز می‌شود.

- پرهیز از تسویف

تسویف به معنی امروز و فردا کردن است. این لغت از «سوف» که به معنای «بعداً» می‌باشد می‌آید و این آفت بزرگی است، زیرا تاخیر انداختن در معالجات روحی همچون تاخیر در مسائل جسمی خطرساز می‌باشد و به همین خاطر تسویف که کار امروز را به فردا انداختن است بسیار

مذمت شده است. بسیاری از افراد با همین شیوه یعنی تاخیر در توبه به توبه نرسیدند و با امروز و فردا کردن‌ها از خودسازی غفلت کردند و فردایی برایشان پیش نیامد.

دانشمندی می‌گوید: نتیجه مطالعاتم را جمع‌آوری کردم و بنا را بر این گذاشتم که در آینده آنها را بنگارم و چاپ کنم، حال که نشستم تا جمع‌آوری‌هایم را برای چاپ آماده کنم در اولین کلمه دستم لرزید و دیدم به دلیل رعشه قدرت نوشتن از دستم رفته است، پس کار امروز را به فردا نیندازید!

#### - عمل به نسخه طبیب

وقتی به طبیب مراجعه می‌کنیم و او را حکیم می‌دانیم، به نسخه‌اش عمل می‌کنیم و چون و چرا هم نمی‌کنیم و اگر به‌طور مثال قرص یا کپسولی تجویز می‌کند از ترکیبات شیمیایی آن نمی‌پرسیم، شما که پزشک را حکیم می‌دانید گفته او را هم باید حکمت‌آمیز بدانید و با تعبد به آن عمل کنید تا به نتیجه برسید.

#### - تعبد به نسخه الهی

ما که به نسخه طبیب عمل کردیم و سخن او را پذیرفتیم به‌طور یقین در پیشگاه حکیمی چون خداوند عالمیان باید متعبد و تسلیم باشیم چرا که او نه تنها حکیم است، بلکه خالق حکمت است.

## - پیشگیری یا درمان

در عرف عقلا رسم است که می‌گویند پیشگیری بهتر از درمان است، یعنی انسان تا می‌تواند باید کاری کند که از آلودگی‌ها و میکروب‌ها دور باشد تا مریض نشود. پیشگیری آسان‌تر و کم‌خرج‌تر است. در پیشگیری باید از بعضی خوراکی‌ها پرهیز کرد، در پیشگیری باید از بعضی رفتارها اجتناب کرد، باید برای پرهیز از برق گرفتگی از دست زدن به سیم بدون پوشش دست کشید، باید از همراهی با بیمارانی که مرض مسری دارند دوری نمود و بسیاری از ملاحظات دیگر...

## - پرهیز از شبهه

همچنان که در عرف عقلاء پرهیز از مضرات آلودگی سفارش می‌شود و گفته‌اند پیشگیری کنید تا گرفتار امراض جسمی نشوید، در مسائل معنوی و روحی نیز گفته‌اند از وارد شدن به کار شبه‌ناک و از خوردن غذای شبه‌ناک نیز اجتناب کنید. در روایات دینی از شبهه تعبیر به دیواری بر اطراف قلعه حرام شده که گفته‌اند بر روی دیوار راه نروید زیرا خوف افتادن در وادی حرام می‌رود.

گاهی برخی از روی کنجکاوی می‌خواهند هر چیزی را امتحان کنند و در نتیجه خود را گرفتار می‌کنند. مگر می‌شود سمّ کشنده را برای یکبار امتحان کرد؟! این امتحان همان و مردن همان. لقمه به دست آمده از دزدی یا مال یتیم یا ربا و امثال اینها همان سمّ کشنده است و بر دل و

جان انسان اثر فوری دارد. از اندرون پاک بسیاری از اولیاء الله با خوردن یک لقمه حرام ندایی برمی‌خاست و صاحبان خود را خبر می‌کردند و اگرچه لقمه لذیذی بودف اما زجر می‌کشیدند.

## داستان

جمعی از طلاب، استاد بزرگوار خود که علاقه فراوانی به انگور داشت را به باغی دعوت کردند و طبقی از انگور را شسته و به محضرش آوردند، استاد میل نکرد. گفتند برای شما آورده‌ایم که قدری از انگوری که مورد علاقه شماست بخورید. استاد فرمود علاقه به انگور در حال حاضر از من گرفته شد! گفتند چرا؟ فرمود نمی‌دانم. وقتی با یکدیگر به دنبال علت به راه افتادند دیدند باغبانی که باید انگور را از همین باغ می‌چیده به دلیل نارس بودن انگورها از باغ همسایه چیده و این انگور شبهه‌ناک در نظر باطن حق شناس استاد، واقعیت غصبی بودن خودش را آشکار کرد.

بسیاری از افراد مخلص با خوردن لقمه شبهه‌ناک اخلاص خود را از دست داده‌اند. بسیاری از افراد که ملاحظه لقمه‌هایی که می‌خورند را کرده‌اند، موفق به انجام کارهای پسندیده شده، ولی پس از آن که بی‌احتیاطی کرده‌اند به کارهای ناپسندی دست زدند. گاهی به‌خاطر یک مهمانی رفتن توفیق نماز شب و مناجات از افرادی گرفته شده است و... .



- استفاده به موقع از دارو

در معالجات جسم دارو را باید به موقع و سرعت خورد. این توصیه پزشکان است و توصیه به جایی است. مریض هم با نیازی که به مداوای صحیح دارد، برای رفع مشکل خود درست و به موقع از این گفته استقبال می‌کند و سر ساعت از داروها استفاده می‌نماید تا سلامتی از دست رفته‌اش برگردد.

- رعایت زمان عبادات

در مسائل روحی و معنوی نیز قضیه همین است، زمان نماز بر اساس نیاز ما معین شده است. تا زمانی که به سن تکلیف نرسیده‌ایم براساس حکمت نماز را از ما نخواستند و زمان تکلیف نماز اول وقت مایه رضوان الهی و آخر وقت محتاج غفران خداوندی است، حج موقع خاصی دارد و در غیر آن زمان کارساز نمی‌باشد، خمس و زکات شرایط و زمان معینی دارد.

- یقین به سلامتی

چکاب و بررسی بدن به منظور رسیدن به یقین برای سلامت بدن است و معمولاً تا انسان یقین به سلامتی خودش پیدا نکند خاطرش آسوده نمی‌شود. هنگامی که انسان باور کرد که چشمش سالم است، خوشحالی روحی به سراغش می‌آید.

## - یقین قلبی

در دعاهایی که می‌خوانیم یک جمله را همیشه زمزمه می‌کنیم که: «وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي» یعنی علاوه بر بصیرت در دین یقین قلبی نیز به من عطا فرما و در آیات الهی مرحله یقین مرحله مطلوب است؛ «حَتَّىٰ آتِيكَ الْيَقِينَ». رسیدن به یقین آن هم مرحله حق یقین اطمینان‌آور است و باعث نشاط و انبساط روح. اینکه حضرت حسین بن علی علیه السلام چرخه به ظهر عاشورا نزدیک‌تر می‌شد چهره‌اش برافروخته‌تر می‌شد به خاطر این بود که با اطمینان و یقین به سوی خدا می‌رفت یعنی هم به راهش اطمینان داشت و هم به سر منزلش.

- علی علیه السلام و یقین

وقتی عقیل برادر حضرت علی علیه السلام آن حضرت درخواست سهمیه بیشتری از بیت‌تر المال کرد، آن حضرت دست عقیل را به سوی آتش برد و سوخت. عقیل گله کرد و علی علیه السلام گفت تو برادر من هستی، لکن با این پیشنهاد باطلت تمام وجود مرا به آتش جهنم حواله می‌دهی. این به آن معناست که در نظر یقین علی علیه السلام آتش جهنم نادیده با شعله آتش پیش رو یکی است، یعنی هر دو را باور دارد و شعله و سوزش را می‌بیند. خود آن حضرت در خطبه متقین در وصف افراد با تقوی می‌فرماید: آنها در حالی که در دنیا گویا بهشت و نعمتش و جهنم و شعله‌اش را می‌بینند و می‌شنوند. آری همچنان که اضطراب و استرس در جسم مهم است و اثر

نامطلوبی از خود به جایی می‌گذارد، تزلزل در دین نیز چنین است. انسانی که نداند پس از مرگ به کجا می‌رود، چه می‌شود، انسانی که نداند اکنون در محضر خداوند است و عمل او ضبط می‌شود و انسانی که خود را از سوی خدا به سوی خدا نبیند، گیج است و زندگی در عالم برایش مساوی با گیجی و سردرگمی است.

#### - مرض‌های واگیردار

در عرف بهداشت و درمان آمده است که از مرض‌های واگیردار و مسری و از هم‌نشینی با کسانی که مبتلای به مرض‌های سرایت‌کننده هستند باید اجتناب کرد و لذا گفته‌اند از حوله، شانه و مسواک مشترک استفاده نشود. در دست دادن و معانقه کردن با مریض واگیردار ممنوعیت‌هایی لحاظ شده است، همه این سفارشات به خاطر اثر واگیری در مجالس و همنشینی است.

#### - دقت در مجالست

در دستورات شرع مقدس برای هم‌نشینی با افراد دستوراتی داده شده است و گفته‌اند: «المجالسة مؤثرة»؛ همنشینی اثرگذار است. اثرپذیری رفیق از رفیق آن قدر زیاد است که در قیامت وقتی نامه عمل کسی را به دستش می‌دهند می‌گویند ای کاش در دنیا با فلانی رفیق نمی‌شدم و ای کاش دوست و هم‌نشین فلانی نمی‌شدم چرا که هرچه در پرونده من از بدی‌هاست به خاطر همین رفاقت و مجالست بوده است.

- بی تفاوتی نسبت به امراض جسمی  
عقلاء در مقابل بروز یک ویروس در بدن بی تفاوت نمی نشینند، به  
طیب مراجعه می کنند، طیب شان را عوض می کنند و از اهل فن و تجربه  
می پرسند تا درمان شوند.

- قساوت قلب

در امراض روحی هم اگر بی تفاوت شویم کم کم گرفتار قساوت قلب  
می شویم و کدورت و بی تفاوتی ما را نسبت به عبادات سرد می کند، یعنی اگر  
سخن از مرگ و میر به میان بیاید، صحبت از سعادت و شقاوت شود، برایمان  
فرقی نمی کند، سنگدلی و قساوت جایگزین مهربانی و محبت می شود.

- به هر مدعی طبابتی نباید رجوع کرد

در مسئله معالجه جسم به هر غیر متخصصی که ادعای تخصص دارد  
مراجعه نمی کنند زیرا در مسئله علاج و درمان نوع مردم مدعی آگاه بودن  
می باشند، هر کس برای سلامتی جسم خود ارزش قائل است و برای  
معالجه به هر صاحب ادعایی مراجعه نمی کند.

- از خبرگان باید پرسید

در مسئله روحی و معنوی نیز گفته اند از اهل ذکر یعنی اهل اطلاع  
پرسید. مدعیان عرفان کاذب، مدعیان علم کاذب و مدعیان تخصص در  
جامعه فراوانند ولی به ما دستور داده شده که به کسانی که چند  
خصوصیت دارند فقط مراجعه کنید.

۱. فقیه باشد؛ «مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ».
۲. خود نگهدار باشد؛ «صَائِنًا لِنَفْسِهِ».
۳. هواپرست نباشد؛ «مُخَالَفًا لِهَوَاهُ».
۴. مطیع خدا باشد؛ «مَطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ»<sup>۱</sup>.

از کسی که دارای چنین شرایطی باشد می‌شود تقلید کرد و به دستوراتش عمل نمود که در عرف و شرع به کسی که برتری علمی بر دیگران دارد اعلم می‌گویند. البته درباره علوم غیر از علوم شرعی همانند علوم پزشکی و امثال اینها اگر لازم شد به نقاط دوردست جهان باید رفت و باسوادترین فرد در آن رشته تحقیقی را پیدا و از او استفاده کرد که در روایات دینی گفته شده به ثریا که یکی از ستارگان است اگر ممکن شد بروید و علم را بیاموزید.

#### - معالجه سلیقه‌ای ممنوع

در مسئله معالجه جسم اگر کسی خودش به معالجه و خوردن داروهای مختلف اقدام کند، پزشکان و عقلا او را توبیخ می‌کنند که چرا چنین کردی، شاید تشخیص شما از فلان دارو برای فلان بیماری غلط باشد، شاید دارویی را که شما استفاده کرده‌ای مسکن بوده و شما به دلیل تسکین درد به دنبال علاج نرفته‌ای و امروز بیماری‌ات مزمن شده و شاید‌های دیگر.

۱. وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۱۳۱

- تفسیر به رای ممنوع

در مورد فهم محتوای قرآن مجید هم که علوم متعددی لازم است تا انسان بتواند متن این کتاب آسمانی را درک کند، استفاده از سلیقه شخصی ممنوع است و به فرموده نبی مکرم اسلام ﷺ: «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلَيْتَبُؤاً مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ»: هرکس قرآن را به رأی و سلیقه شخصی خود تفسیر کند، جایگاهش در قیامت آتش خواهد بود.<sup>۱</sup>

- بکن نکن‌های نسخه جسم

طیب پس از معاینه، نسخه می‌نویسد و از خارج از نسخه نیز توضیح می‌دهد که شما این غذا را بخور و آن غذا را نخور، این کار را بکن و آن کار را نه، شاید بسیاری از این بایدها و نبایدهای پزشک را مریض نمی‌پسندد، لکن اگر سلامتی خود را می‌خواهد باید به نسخه طیب دقیقاً عمل کند. فاصله بین خوردن قرص و کپسول و شربت سلیقه‌ای و دل‌بنخواهی نیست، اگر به سلیقه خودش عمل کرد مورد توبیخ پزشک معالجش قرار می‌گیرد.

- واجب و حرام نسخه روح

در نسخه روحی و معنوی ما نیز احکامی از قبیل واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح داریم که به ترتیب به معنای بکن، نکن، خوب است انجام دهی، خوب است ترک کنی و بی‌مشکل است چه انجام و چه

ترکش. اگر در این مورد نیز سلیقه‌ای عمل کنیم در حین عمل مورد مؤاخذه و توبیخ خداوند قرار می‌گیریم که آیات توبیخی قرآن دلیل این مدعاست و در عالم آخرت نیز مواخذه و مجازات را به همراه دارد و یک نکته دیگر هم هست که اگر سلیقه‌ای به نسخه عمل کردم و گرفتار شدم، همگان می‌گویند خود را سرزنش کن زیرا به دست خودت، خودت را گرفتار کردی. در مسائل معنوی هم می‌گویند: «فَلَا تَلُومَنَّ الْإِنْفِسَ»: یعنی غیر خودت کسی را ملامت مکن.

- بی‌اعتنایی به نسخه و شدت مرض

اگر نسخه طبیب را هم گم کنم و به دنبال آن نگردم و با بی‌اعتنایی از آن عبور کنم، بیماری‌ام شدت پیدا می‌کند، هم ضرر مالی و هم جسمی به سراغم آمده است. گاهی ضرر این کار جبران‌ناپذیر می‌شود.

- بی‌اعتنایی به رساله و بطلان اعمال

رساله‌ای را که جمعی از مراجع بزرگوار تقلید با زحمت فراوانی نوشته و در اختیار ما گذارده‌اند همان نسخه پزشک دینی است. تمامی ابعادی که ما وظیفه داریم به آن عمل کنیم را با زبان ساده در توضیح المسائل آورده‌اند، حال اگر من مراجعه نکردم و اعمالی را انجام دادم به خیال درست بودن در حالی که نادرست است، یقیناً اعمالم باطل خواهد بود.

- مصرف دارو بدون تجویز پزشک

اگر بیش از حد مجاز دارو بخورم ضرر می‌کنم و اگرچه این دارو

است، لکن گاهی همین چیزی که باعث بهبود می‌شود، مایه نابودی می‌شود، لذا قرص را با خط کشی به دو نیمه تقسیم کرده‌اند و نوشیدن شربت را با نوشتن بر روی برچسب معین می‌کنند و امثال اینها.

- عبادت زیادی گاهی غرور آور است

همچنان‌که شربت و قرص اگر زیاد مصرف شود ضرر دارد، عبادت هم اگر از حد ظرفیت من بیشتر شد باعث غرور من می‌شود و من که ظرفیتی همچون سلمان و ابوذر ندارم به خود می‌بالم که آری این منم طاووس علیین شده! و آفت عجب و غرور انسان را بیچاره می‌کند.

- مرض‌های بی‌علایم

امروز به برخی از مرض‌ها مرض‌های کشنده آرام لقب داده‌اند و می‌گویند چون علایم خاصی در صورت و ظاهر پیدا نمی‌کند، به صورت مخفی و آرام از درون فرد مریض را کاهیده کرده و به کام مرگ می‌برد. عبادت بدون توجه به فقرا و محرومین، کمک به محرومین بدون عبادت خدا، عزاداری برای امام حسین علیه‌السلام بدون نماز، نماز و قرآن بدون ولایت اهل بیت علیهم‌السلام عبادات غیر مالی انجام دادن و در مسائل مالی سهل‌انگاری کردن یا به عکس، برخی از نمونه‌های کار بد به خیال خوب می‌باشد!

- انتقال مریض برای بهبود

مریضی اگر در جایی معالجه نشد، او را به جای دیگری اعزام



می‌کند، این انتقال جهت بهبود وضع بیمار و کاری پسندیده است، یعنی اگر مریضی را به مکانی دیگر منتقل نکنند و حالش وخیم‌تر شود، مورد ملامت قرار می‌گیرند که مگر در این دنیای پهناور جایی بهتر نبود تا به آنجا بروید؟!

#### - جابجایی برای حفظ دین

در قیامت به افرادی که دینشان به خاطر محیط آلوده لطمه دیده خطاب می‌کنند که مگر زمین خدا وسیع نبود؟ چرا هجرت نکردی؟ چرا محیط گناه آلوده خود را عوض نکردی؟! (الْم تَكُنْ اَرْضُ اللَّهِ وَاَسْعَةً فَتُهَاجِرُوا)؛ آیا زمین خدا وسیع نبود تا اینکه مهاجرت کنی؟ پس یک نکته اخلاقی در این آیه شریفه این است که محیطی که در آن مجبور می‌شوید به گناهی آلوده شوید را عوض کنید، نکته دیگری هم هست و آن این که خداوند در هر محیطی افرادی را به عنوان حجت قرار داده است که دین خود را در همان محل خراب به خوبی نگه داشته‌اند. هیچ محیطی خراب‌تر از خانه فرعون که ادعای خدایی می‌کرد نبوده، لکن در همان محیط حضرت آسیه ایمان خود را نگه داشته و به جایی می‌رسد که یکی از چند زن بزرگ عالم می‌شود.

#### - حجامت یا تعویض خون

مریضی که خونش آلوده است را با حجامت کردن و یا خون‌گیری به

هر شیوه‌ای که مقدور است معالجه می‌کند. خون تیره یا کثیف را یا تعویض یا رقیق و یا رد می‌کند تا مریض راحت شود.

- تعویض گوشت روئیده از حرام

در مسائل روحی گفته‌اند اگر کسی بناست توبه واقعی کند باید گوشت روئیده شده از حرام ذوب شود و به جای آن گوشت دیگری برآید. این دنباله همان توبه‌ای است که انسان لباس غصبی‌اش را به دور می‌اندازد و لباس حلال به تن می‌کند تا استغفار واقعی کرده باشد.

- نشاط جسم با ورزش

همه عقلاء و همه پزشکان به مردم توصیه ورزش می‌کنند زیرا ورزش مایه نشاط و انبساط انسان می‌شود و بی‌حرکی باعث خمودی و تنبلی می‌شود.

- نشاط روح با ذکر

ورزش روح همان ممارست در ذکر است که درباره مومن گفته‌اند: «المومنٌ كثيرُ الفكرِ و دائمُ الذكرِ»: انسان مومن زیاد فکر و اندیشه می‌کند و همیشه در یاد خداوند است. عبادت و ذکر مایه طراوت روح و اطمینان خاطر مومن است که قرآن می‌گوید در گرفتاری‌ها دست به دامن عبادت و نماز شوید: «إِسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»: کمک بگیرید از روزه و نماز. ملاصدرا این شخصیت بزرگ تاریخ می‌گوید: وقتی در محله کهک

مشغول مطالعه بودم گاهی به برخی از معضلات علمی می‌رسیدم و زمانی که برایم حل نمی‌شد به شهر قم و حرم حضرت معصومه علیها السلام می‌رفتم، دو رکعت نماز در حرم کریمه اهل بیت می‌خواندم و از خدا به برکت آن بانوی بزرگوار کمک می‌خواستم، مشکلم حل می‌شد و با خوشحالی برمی‌گشتم.

- به مریض امید می‌دهند

مریض را نباید بگذارند که مأیوس و ناامید شود، بلکه باید به امید بهبودی از دارو و برنامه‌های طبیب استفاده کند زیرا یأس بر شدت مرض او می‌افزاید. مریض نباید تصور کند که به آخر خط رسیده است، بلکه باید به امید زندگی دل بسته باشد. نقل می‌کنند در موقوفات قدیم پولی را وقف کرده بودند که چند نفر مامور شوند به بیمارستان‌ها سر بزنند و نزدیک بستر مریض از رنگ و روی بهتر از دیروز مریض با همدیگر صحبت کنند تا باعث روحیه قوی مریض شود!

- از خدا نا امید نباشید

در تعالیم دینی نیز مسئله امید مایه تعالی روح مومن است. گفته‌اند اگر امید از دل انسان‌ها رخت بر بندد هیچ مادری به فرزندش شیر نمی‌دهد و هیچ کشاورزی گندمش را به روی خاک‌ها نمی‌پاشد. امید و خوف هر دو برای مومن ضروری است، یک نکته در مورد امیدواری لازم به ذکر است و آن اینکه مومن باید یقین پیدا کند به اینکه در عالم و نظام الهی بن‌بستی

وجود ندارد، یعنی هرگز انسان برای همیشه نباید ناامید شود. قرآن می‌فرماید: (لَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ)؛ از پیشگاه خدا مایوس نشوید.<sup>۱</sup>

- قدر سلامتی را باید دانست

قدر نعمت بزرگی مانند سلامتی را انسان آن وقتی به خوبی می‌فهمد که آن نعمت به صورت موقت هم که هست از دستش برود، که در حدیث آمده است دو نعمت‌اند که پوشیده و مخفی‌اند و وقتی مفقود شوند شناخته می‌شوند، یکی سلامت است و دیگری امنیت.

- تا مؤمنید سربلندید

در داشتن نعمت ایمان وعده سربلندی داده شده است و لذا هرکسی که دارای نعمت ایمان است باید قدرش را بداند زیرا آن رتبه‌ای که برای ایمان به انسان می‌دهد در سایه هیچ چیز دیگری به دست نمی‌آید. قرآن مجید می‌فرماید: (أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)<sup>۲</sup> شما سربلندید تا وقتی که مومن هستید.

۱. یوسف ۸۷

۲. آل عمران ۱۳۹

## جامعه دینی و خرافات

جامعه دینی مجموعه‌ای است که باید بر اساس دین اداره شود، باید دستوراتش را از دین و اولیا دین بگیرد، لکن متأسفانه می‌بینیم که به جای دستورات دین خرافات به جنگ دین آمده و با کودتایی ظالمانه در برخی از اریکه‌های دینی تکیه زده است.

«خرافه» در لغت از «خریف» به معنی چیدن میوه است و به فصل پائیز هم که در عربی خریف می‌گویند، به همین مناسبت است و در اصطلاح به افسانه خیالی و خنده‌دار اطلاق می‌شود. علل وجود خرافات چند چیز است:

۱. جهل ۲. پاسخ غلط به فطرت خداجو ۳. دولت‌های مستعمره ۴. دنیاخواهان ریاست طلب ۵. اعمال سلیقه‌ها ۶. دین‌سازان بدعت‌گزار ۷. عدم تبلیغات صحیح و گسترده علیه آن.

## رهبران الهی و مبارزه با خرافات

یکی از کارهای پرزحمت اولیای الهی به ویژه خاتم انبیا صلی الله علیه و آله مبارزه با

خرافات بوده است.

قال رسول الله ﷺ «وَأَمِتَ أَمْرَ الْجَاهِلِيَةِ إِلَّا مَا سَنَّهَ الْإِسْلَامُ»؛<sup>۱</sup> نابود کن و بمیران مسائل جاهلیت را مگر آن چیزهایی را که اسلام به عنوان سنت و روش خوب پذیرفته است.

از جمله برنامه‌های حیاتبخش اسلام و پیامبر عظیم‌الشان اسلام به گفته قرآن مجید این بود که: (يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ)؛ مسائل دست و پاگیر و غل و زنجیرهای بی‌جایی که دست و پای مردم را بسته بود را برداشت.<sup>۲</sup>

### پاسکال دانشمند فرانسوی می‌گوید:

اگر انبیا نبودند، دل کوه‌ها برای ساختن تونل و حرکت قطار شکافته نمی‌شد، زیرا کوشش پیامبران در این بود که مغزهای بت‌پرستان را زنده کنند که در مقابل کوه و ماه و خورشید سجده نکنند و دائماً این سخن آنها بود که بروید تمام دنیا را سیر کنید و از اسرار این جهان آفرینش مطلع شوید. این دانشمند معتقد است که تنها پیامبران بودند که با خرافات و خرافه‌پرستها مبارزه کردند و بالاخره آنها را از اسارت فکری نجات دادند.<sup>۳</sup>

۱. بحار ج ۷۴ ص ۱۲۸

۲. اعراف ۱۵۶

۳. خرافه و نیرنگ ص ۱۸

مردم پریدن پرنده را به فال نیک و بد می دانستند، لذا به این کار نام «تطیر» داده شد خواندن پرنده‌ای را به معنی شادی و خواندن پرنده بی‌گناه دیگری را به معنی غم می‌کردند! ولی رسول اکرم ﷺ آمد و با بیان روشنگرانه خود این انحرافات را از جامعه دور کرده و فرمود: «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةٌ... الطَّيْرَةَ»؛ یعنی از امت من نه چیز برداشته شده که یکی از آنها فال زدن به پرندگان است.<sup>۱</sup>

البته از آنجایی که هر کسی بینش خودش را حق می‌داند و به یافته‌های ذهنی خودش دلخوش است «كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ»<sup>۲</sup>، مسیحیان به سفرهایی برای ترویج آئین مسیحیت می‌رفتند و در آنجا به رسوم و خرافات آنها می‌خندیدند، ولی غافل از اینکه خودشان نیز دچار خرافاتی بدتر از آنها بودند مانند رسم معروف «عشاء ربانی» که نانی را با تصور اینکه از خون عیسی تهیه شده می‌پختند و به تبرک در یک شب خاصی به مردم می‌دادند! اصل پرستش خدا در میان مسیحیان یک خرافه بیش نیست، آنان که در هفته یک روز به کلیسا می‌روند و در مقابل سه اِقنوم اب و ابن و روح القدس کرنش می‌کنند!

۱. وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۳۶۹

۲. روم ۳۲

### نکته

ریشه خرافات معمولاً چیزهایی است که در اختیار ما نیست، مانند خواب، طلسم، روح، فال، عطسه، طاق یا جفت، ترس، جهل، حیرت و... در آمریکای جنوبی برخی از سیاهان به خدایی بد ذات عقیده داشتند و هر وقت می‌خواستند از غضب و شر او مصون باشند همه چیز را نذر او می‌کردند.<sup>۱</sup>

مسائلی از قبیل نحس و سعد بودن، بعضی از روزهای هفته که معمولاً در هر شهری یک روزی را از ماه یا هفته برای اقداماتی که می‌خواهند انجام بدهند نحس می‌دانند و در نتیجه روز بی‌مسئله‌ای پیدا نمی‌شود و مسائلی از قبیل نحسی عدد سیزده در بسیاری از جاهای دنیا و نیز خرافاتی درباره عطسه و رواج عکس آنچه در تعالیم حیاتبخش دینی آمده است و کهنه بستن به درخت‌ها و دود کردن اسفند برای چشم زخم و اعتقاد به ستاره اقبال و بخت و درشت و ریز بودن ستاره‌های آسمانی را دخیل در زندگی خود دانستن همه و همه مربوط به همان ریشه‌هایی است که در بالا نام برده شد و به‌طور مفصل در کتاب «آفات درخت دین بدعت و خرافات» نوشته و شرح داده شده است که از تکرار آن صرف نظر می‌کنیم.



## بهانه مردم فریبی

رواج دادن مسائل خرافی بهانه‌ای برای مردم فریبی است که در دست شیادان نان به نرخ روز خور می‌باشد که به هر دلیلی برای سرکیسه کردن مردم ساده به عوام فریبی تکیه زده‌اند. شیادی که با تدارک کردن فوت و فن کاسبی از عالم غیب!! به مادر پسر یا دختری می‌گوید ستاره فرزند شما به هم می‌خورد یا نمی‌خورد! شخص هتاک و بی‌عفتی که برای بچه‌دار نشدن زن جوانی بر بدن عریان او چیزی می‌نویسد!! دین فروشی که با دیدن داخل استکان قهوه از غیب خبر می‌دهد! و یا شخص معلوم الحالی که با ردیف کردن نخود فال نخود می‌گیرد و هزاران هزار از این قبیل افراد در همین جامعه ما زندگی می‌کنند و از همین جهل مردم ساده لوح نان می‌خورند و با پر کردن جیب خود به دین خدا لطمه می‌زنند و چهره دین را تیره می‌کنند و گرنه کسی دیده یا شنیده که یک مرجع تقلید از این قبیل حرف‌ها بزند یا در توضیح المسائلی از این گونه غیب‌گوئی‌ها باشد!

## رجوع به رمال‌ها در سرحد کفر است.

قال رسولُ الله ﷺ «مَنْ مَشَى إِلَى سَاحِرٍ أَوْ كَاهِنٍ أَوْ كَذَّابٍ يَصَدِّقُهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ»؛ هر کسی نزد ساحر یا کاهن یا دروغ پرداز می‌برود و او را به چیزهایی که می‌گوید تصدیق کند، به آنچه خدا نازل کرده کافر شده است.<sup>۱</sup>

از این نکته نباید غفلت کرد که هر جا تبلیغ ادیان الهی به صورت دقیق و دلسوزانه صورت نگرفته است، خرافات رسوخ بیشتری داشته و دارند. هر ظرفی که از غذای پاک معنوی پر نشود، خالی نخواهد ماند و یقیناً از غذای مسموم پر خواهد گردید. اصلاً اگر با نگاه دقیقی به دنیا بنگریم خواهیم دید که بعضی از خرافات داخل در ادیان شده‌اند ولی واضح‌تر از آن اینکه بعضی از ادیان از ریشه خرافی هستند و به اسم دین الهی اما بت‌پرستی را رواج می‌دهند.

آن‌ککه در هفته یک روز به کلیسا می‌آیند و در مقابل سه مجسمه ادای احترام می‌کنند، دورشان جملات انجیل تحریف شده است، این خود نوعی بت‌پرستی به نام دین الهی است و روح حضرت عیسی علیه السلام از این گونه ماجراها در اذیت است. یک دانشمند الجزایری می‌گوید: با این همه پیشرفت صنعت در اروپا مردم چنان دچار خرافات شده‌اند که همین برای اسارت و نابودی آنان کافی است.<sup>۱</sup>

### بلای همگانی است.

مسئله اعتقاد به خرافات منحصر در مشرق یا مغرب زمین نیست، بلکه همه جای عالم را گرفته است. سرشت خداجوی بشر به طور سرگردان به سوی معبود واقعی می‌رود و شیادان راهزنی سر راه آن‌ها را می‌گیرد و به گمراهی سوقشان می‌دهد. در دنیایی که معمولاً به تمدن معروف است،

۱. بدعت و خرافات ص ۱۳۳

خرافات‌هایی که از خواندن یا پریدن یک کلاغ سیاهی به سراغشان می‌آید فراوان است و افراد کاخ ریاست جمهوری آمریکا برای خود فالگیرهای مخصوصی دارند که جهت تعیین سرنوشت خود همواره به آنها مراجعه می‌کنند! در جای جای عالم از اینگونه خبرها فراوان به گوش می‌رسد. نویسنده‌ای در سال ۱۹۷۲ میلادی نوشت: هم‌اکنون در کنار رود سن ۶۰۰۰ طالع‌بین و غیب‌گو به طور متوسط روزی ۱۰۰۰۰۰ مشتری دارند و در تمام فرانسه نزدیک ۳۴۰۰۰ طالع‌بین به کار مشغولند. دستمزد هر یک از این‌ها مبالغ فراوانی است و در بیش از نصف جراید و روزنامه‌ها و تقریباً در تمام مطبوعات هفتگی عنوانی به چشم می‌خورد که مردم را برای کشف طالع روز یا هفته یا ماه راهنمایی می‌کنند...<sup>۱</sup>

### خرافه‌های آمریکایی و غربی

بعضی از عوام آمریکایی می‌گویند: شیطان و اجنه در کوه زندگی می‌کنند. این عقیده در سوئیس هنوز ادامه دارد، از همین رو مردم از رفتن به دره‌های غیر آشنا وحشت دارند و بعضی شیطان را زنی می‌دانند که ته دریا منزل دارد و گاهی مانع بالا آمدن ماهی می‌شود، خورشید و ماه را خواهر و برادر می‌دانند، بعضی از ده نشینان آمریکایی معتقدند که خواهر یعنی خورشید صورت برادر را به دود چراغ چرکین کرد و به آسمان رفت، برادر او را دنبال کرده می‌دوید ولی به او نمی‌رسید تا بالاخره هنوز

۱. دانستنهای جهان علم

که هنوز است از او عقب مانده است!!

در دهات فرانسه اکثرشان از یک موجودی می ترسند که هیچ یک از آنها او را ندیده اند. فال نیک و بد عجیب مورد اعتقاد آنهاست و برای مردم فرانسه این اعتقاد از زمان بربریت به یادگار مانده است. معتقدند اگر مرغی به سرعت دانه از روی زمین بردارد یا در بین راه کبوتری ببیند که در سمت راست پرواز می کند و یا زنبور عسل یا مورچه یا صدای عطسه قبل از ظهر بشنوند و یا چشم راستشان خود به خود پپرد، آن را حمل به فال نیک می نمایند و هر وقت گربه یا میمون یا گرگ و روباه یا مار را ببینند یا پایشان به آستانه در اصابت کند و یا لباسشان به میخ صندلی بند شود یا دانه جلو مرغی بریزد و نخورد آن را به فال بد می گیرند و از این پیش آمدها سخت ناراحت می شوند ... و باید دانست که بقایای آن اعمال موهوم و ساحرانه هنوز در کشورهای اروپایی و بخصوص در دهات فرانسه یافت می شود.<sup>۱</sup>

این بود قسمتی از خرافات در میان مردمی که داعیه تمدن دارند و صد البته ما نیز از همین قماش هستیم و اگر به قوم جاهلیت بخدمتیم، غافل نباشیم که خرافه در بین ما متأسفانه کم نیست که امید است به برکت تعالیم حیاتبخش اسلام اصلاح شود.

## جامعه دینی و کمالات

جامعه با کمال دینی باید دارای شرائطی باشد از قبیل:

### ۱. خودشناسی

خودشناسی که در عرف بزرگان به معرفت‌النفس از آن یاد می‌شود مقدمه تکامل و ترقی است. شناخت، اولین چیزی است که انسان بالفطره به دنبالش می‌رود.

اگر دقت کرده باشید کودکی که هنوز چشم به دنیا باز نکرده اگر به صورتش فوت کنید چشمش را به دنبال علت آن باز می‌کند و با زبان بی‌زبانی به دنبال علت و شناخت می‌رود، پس شناخت یک امر غریزی است و هرگز نیاز به کلاس و مدرسه ندارد. بچه‌ها وقتی به زبان می‌آیند پدر و مادر را سؤال پیچ می‌کنند و از علل همه چیز می‌پرسند. آری همان کودکی که در بدو تولد به دنبال علت وزش دمیدن در صورتش بود و وقتی به زبان آمد از همه چیز پرسید، وقتی هم بزرگ شد می‌خواهد

درباره همه چیز ریشه‌یابی کند، اما گاهی مشغله فراوان و گاهی غرور و گاهی مساعد نبودن محیط و علل دیگری باعث می‌شود که نپرسد و سؤال بدون جواب در درون جان او بماند که این کار، کار پسندیده‌ای نیست.

امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره ثمره شناخت می‌فرماید: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ جَلَّ أَمْرُهُ»؛ هرکس خود را شناخت صاحب جلال و شخصیت می‌شود.<sup>۱</sup> و همان بزرگوار فرمود: بهترین شناخت‌ها شناخت خویشتن است.<sup>۲</sup> انسانی که خودش را نشناسد یقیناً قیمت و ارزش خود را نخواهد دانست و در نتیجه خود را به نازل‌ترین قیمت‌ها خواهد فروخت. انسانی که شخصیت دینی و اجتماعی خود را با یک لحظه شهوت‌رانی عوض می‌کند مانند کودکی است که چند سکه قیمتی در دست داشته و با یک پاکت پفک آن را عوض کند! واقعاً کودکانه است این که انسانی که قیمتش را بهشت معرفی کرده‌اند، به بهایی ارزان خود را بفروشد. باید افراد قیمتی جامعه برای ما مایه درس عبرت باشند، کسی که حاضر نیست با گناه دلش را سیاه کند و به وسیله معصیت نورانیت خود را از دست دهد، به قیمت واقعی خود پی برده و اندکی خود را شناخته است.

۱. غرالحکم ۴۶۳۹ ص ۲۳۲

۲. غرالحکم

قال علیؑ «نَالَ الْفَوْزَ الْاَكْبَرَ مَنْ ظَفَرَ بِمَعْرِفَةِ النَّفْسِ»: کسی که به شناخت خود دست یافت به رستگاری و پیروزی بزرگی دست یافته است.<sup>۱</sup>

ترک شناخت نفس باعث می‌شود انسان به خویشتن خویش اهمیتی ندهد و هر فصلی از عمرش را به هر جهت تلف کند و زمانی که همه امکانات و استعدادهای خود را از دست داد فقط آه حسرت کشیده و از عاطل و باطل گذراندن عمر پشیمان شود.

## داستان

از شخصی بنام عطای سلمی که از عرفای به‌نام است نقل شده است که در اوایل عمرش نساجی می‌کرد، روزی پارچه‌ای به نظر خودش محکم و زیبا و بی‌عیب درست کرد، وقتی آنرا نزد بزاز برد، قیمتی پایین‌تر از تصور او بر پارچه‌اش نهاد و عیب‌هایی از آن گرفت. عطاء شروع به گریه کرد، بزاز معذرت‌خواهی کرده و گفت: گریه نکن، به قیمت بالایی پارچه‌ات را می‌خرم. عطاء گفت: برای قیمت پارچه گریه نمی‌کنم، بلکه برای عیب‌هایی که از پارچه گرفتی و من از آن غافل بودم. به این فکر افتادم که من هم صاحب عیب‌هایی هستم و خودم از خودم غافلم با این غفلت چه کنم؟<sup>۲</sup>

۱. شرح غرر ص ۲۳۲

۲. ترجمه مصباح الشریفه ص ۵۷

مبارزه به وسیله عقل با هوای آلوده‌ای به نام هوای نفس فضا را تیره و تار می‌کند، نفس کشیدن در چنین هوایی ریه و شش انسان را مریض می‌کند، چشم تیره و تار می‌بیند، چهره‌ی همه چیز غبار آلود می‌شود، همه‌ی آنچه گفته شد را با یک راهکار عقلانی می‌توان از بین بُرد، آن هم کلامی است از کلمات امیرمؤمنان علی علیه السلام که فرمود: «قَاتِلِ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ»؛ به وسیله عقل و اندیشه‌ات با هوای نفست مبارزه کن.<sup>۱</sup>

## ۲. هدف شناسی

پس از خودشناسی، بحث هدف‌شناسی مطرح است، بدان معنا که انسانی با این ارزشی که گفته شد نباید بی هدف باشد. پس خالق حکیمی که این انسان را آفرید به طور یقین برای او هدف و منظوری داشت که او به وسیله راهنمایی پیامبران الهی و عقلش باید خود را به آن هدف برساند. اگر برای انسان هدفی در نظر نگیریم یعنی تصورمان این باشد که انسان یک آغاز تولدی دارد و یک مدت عمر و نهایتاً مرگی در کمین اوست و دیگر هیچ، این چنین چیزی از حکیم محال است، شما تصور کنید کودکی را که کنار کوچه نشسته و با گل و یا در اطاقش با خمیر مخصوص اسب یا ماشین یا خانه می‌سازد و وقتی که تمام شد خسته شده و آنرا به حالت سابق یعنی گل یا خمیر بر می‌گرداند! این کار بی‌نتیجه از این کودک زشت نیست، زیرا او حکیم و کاردان و



عاقبت اندیش نیست، اما همین کار را اگر پدر این کودک انجام دهد او را ملامت می‌کنیم چرا که این پدر اندکی از حکمت تدبیر و عاقبت اندیشی دارد، آیا خدای حکیمی که خالق حکمت است عالمی را خلق می‌کند و تمام خط و خال و چشم و ابرویش را به جای خویش نیکو می‌آفریند و بعد با یک زلزله قیامت خراب می‌کند و دیگر هیچ؟!

پس هدف از خلقت عالم این است که بر گرد وجود انسان بگردند و ابر و باد و مه و خورشید و فلکش نوکر سرگشته انسان باشند و هدف از خلقت انسان هم این است که نان به‌دست آورده خود را به غفلت نخورد و بداند که از لحظه لحظه زندگی و حتی خورد و خوراکش از او می‌پرسند و فلسفه زنده شدن پس از مرگ همین است که بپرسند.

اگر به مسئله مهمی همچون هدف زندگی نپردازیم موهبت بزرگتری همچون سعادت اخروی را از دست خواهیم داد. بعضی در این عالم زندگی می‌کنند که به تعبیر حضرت علی علیه السلام «همها علفها»، یعنی همتشان سیر کردن شکم است همچون حیواناتی که تمام تلاششان به‌دست آوردن علوفه برای سیر شدن است. یعنی می‌گویند «ابر و باد مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و بخوری!!» به غفلت و غیر غفلت آن کاری ندارند در حالی که چنین نیست، انسان‌هایی که هدف خدا از خلقت را به خوبی درک کرده و شرافت والای انسانی را به خوبی می‌شناسد نظرشان چیز دیگری است، آن‌ها رهرو راه امامشان هستند که

فرمود: «مَنْ اشْتَغَلَ بِغَيْرِ الْمُهْمِ ضَيَّعَ الْأَهْمَ»<sup>۱</sup> هر آن کس که به چیزهای غیر مهم پرداخت، از هدف اصلی که مهم‌تر است باز خواهد ماند و لذا اینان خویش را در خوردن و خوابیدن خلاصه نمی‌کنند و با هر دلیل بی‌جایی هم مایوس نخواهند شد. به یک آمار از جهان بی‌معنویت توجه کنید؛

### خودکشی سالانه یک میلیون نفر در جهان!

بنا به گزارشی به نقل از مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد در تهران، دبیرکل این سازمان در پیامی به مناسبت روز جهانی بهداشت روان (۱۰ اکتبر برابر با ۱۸ مهر) ضمن اعلام این واقعیت که سالانه حدود یک میلیون خودکشی در سراسر جهان رخ می‌دهد گفت: یکی از بهترین راه‌های کاهش اثرات مرگ‌آور امراض روانی در جوامع حل اختلالات روانی مانند استرس و اسکیزوفرنی است.<sup>۲</sup>

اگر انسانی بدون هدف باشد، در حقیقت گرفتار یک مصیبتی است زیرا به پوچ‌گرایی و بیهودگی خلقت معتقد خواهد شد و اگر همین انسان با هدف‌های بی‌ارزش دلخوش بود، به حیوانی بدل خواهد شد در شکل انسان. در این عالم انسان به سوی هدف پیش می‌رود و حیوان به سمت علف و این حاکی از دو نوع برداشت از انسان است.

در آموزش‌های دینی به ما گفته‌اند هر اقدامی می‌خواهی انجام دهی

۱. غرالحکم ۱۰۹۴۴ ص ۴۷۷

۲. بازتاب، ۱ مهر ۱۳۸۵

به فکر نتیجه و هدف آن باش.

قال رسول الله ﷺ «إِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ»؛ هرگاه خواستی به کاری همت بگماری پس درباره آینده‌اش اندیشه کن (اگر خیر بود انجام بده و گرنه آن را ترک کن).<sup>۱</sup>

در تعالیم حیات‌بخش دینی به ما گفته‌اند با صاحبان همت بلند همنشینی کنید تا این که شما هم صاحب آن اندیشه‌ها شوید.

همت بلند دار که مردان روزگار

از همت بلند به جایی رسیده‌اند

## داستان

داماد علامه مجلسی که از بزرگان علمای اسلام است به نام ملاصالح مازندرانی می‌گوید: «من حجت بر دانشجویان هستم زیرا کسی از من فقیرتر و کندذهن‌تر نبود. گاهی راه خانه و گاهی اسم خودم و گاهی بچه‌هایم را فراموش می‌کردم!»

اراده و همتش باعث شد به جایی برسد که علمای شیعه از کتب او بهره‌ها بگیرند. او آن قدر فقیر بود که از کهنگی لباسش روی ورود به مجلس درس را نداشت. روزی جوابی برای سؤال استاد فرستاد، که استاد شیفته او شد و از آن پس داماد استادش علامه مجلسی شد و آثارش در

حوزه‌ها مورد استفاده بسیاری از بزرگان علمی می‌باشد.<sup>۱</sup>

انسان گاهی که از بلندای آسمان مثلاً از هواپیما به زمین می‌نگرد، زمین و شهرها را کوچک می‌بیند، اما وقتی در زمین می‌نشیند همه چیز در نظرش بزرگ جلوه می‌کند. دیدگاه انسان عارف باید همان دیدگاهی باشد که از بالا به مادیات نگاه کند چرا که او بزرگ و بر بلندایی از عظمت نشسته و این زمین و تعلقات زمین است که حقیر و کوچک‌اند و همه اینها را خداوند برای این آفریده است که دور محور بشر بگردند. خداوند هرگاه سخنان از این امکانات زمینی در کنار بشر به میان آورده، می‌فرماید: (خَلَقَ لَكُمْ)، (خَلَقْنَا لَكُمْ)، (جَعَلَ لَكُمْ)، (سَخَّرَ لَكُمْ)؛ یعنی برای شما خلق کردیم و قرار دادیم و مسخر شما نمودیم همه هستی را.

برای انسان در این عالم زمینه کمال مطلوب وجود ندارد و این انسان جایگاه اصلی‌اش همان کمال مطلوب است، پس عالمی به عنوان عالم هدف برای او در نظر گرفته شده که در آنجا او به آرزویش که همان کمال است خواهد رسید.

قرآن شریف می‌فرماید: (یا آیُّهَا الْإِنْسَانُ أَنْتَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ)؛

ای انسان تو به سوی خدایت می‌روی تا به ملاقات او برسی.<sup>۲</sup>

چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانی است

روم به روضه رضوان که مرغ آن چمنم

۱. اسرار موفقیت ص ۴۶

۲. انشقاق ۶



## جامعه دینی و توجه به هشدارها

### هشدار ۱: قساوت قلب

انسان در جاده کمال به سوی مقصد والای انسانی در حرکت است و در این مسیر به تابلوهای هشدار دهنده‌ای بر می‌خورد که اگر به آنها توجه نکند باعث افتادن در دره سقوط و ناکامی می‌شود. دیده‌اید که گاهی در یک جاده طولانی و بی‌عیب راننده با سرعت پیش می‌رود و یا مشغول سخن گفتن یا سخن شنیدن و یا خوردن و یا شنیدن نوار است و خلاصه به هر دلیلی خود را مشغول داشته و از آن چیزی که نباید غافل شود رانندگی است و ناگهان به یک صحنه تصادف می‌رسد و یا به یک تابلوی هشدار دهنده و یا ماشین‌های اسقاطی را می‌بیند و یا به علامت توقف از سوی پلیس و به هر کدام از این چند دلیل جزئی به خود می‌آید. تذکرات هشدار دهنده آیات قرآنی و روایات دینی که نوعاً با «ویل» یعنی «وای» شروع می‌شود، این نقش را برای بیدار کردن انسان دارند.

دل جایگاه خداست و امام صادق علیه السلام فرمود: در این خانه غریبه‌ای را

راه مده.<sup>۱</sup>

دل همان لطیفه خدادادی است که خداوند آنرا مرکز و محور اصلی وجود انسان قرار داده است. دل در لسان آیات و روایات نام‌های متعددی دارد، از قبیل:

الف. قلب خاشع.<sup>۲</sup>

ب. قلب خاضع.<sup>۳</sup>

ج. قلب مطمئن.<sup>۴</sup>

د. قلب مریض.<sup>۵</sup>

ه. قلب مطبوع.<sup>۶</sup>

ز. قلب مختوم.<sup>۷</sup>

قلب و دل جایگاهی است که به گفته رسول خدا ﷺ «در وجود آدمی پاره گوشتی است به نام قلب که اگر سالم و صحیح باشد سایر اندام وجود و ساختار وجود انسان سالم خواهد بود و اگر او فاسد شد همه

۱. بحار الانوار ج ۶۷ ص ۲۵

۲. حدید ۱۶

۳. حج ۵۴

۴. رعد ۲۸

۵. بقره ۱۰

۶. یونس ۷۴

۷. بقره ۷

وجود آدم نا بسامان خواهد شد.<sup>۱</sup>

دل و قلب جایگاهی است که به قول امام باقر علیه السلام «بدبخت‌ترین انسان‌ها، آنهایی هستند که قلبشان قسی باشد»<sup>۲</sup> چرا که ناراحتی دل که نقش مرکزیت وجود را دارد، به‌منزله مادر همه ناراحتی‌ها و اُمّ الامراض نام گرفته است.

دل اگر گرفتار قساوت شد، نه برای بشریت می‌تپد و نه برای یتیم می‌گرید و نه به فکر بلایی است که بر انسانیت وارد می‌شود، زیرا همچون سنگ شده و از سنگ انتظار انعطاف‌پذیری بی‌جاست.

دل یعنی این جایگاه ملکوتی گاهی با آفت‌هایی از قبیل گناه و پرخوری، پرحرفی و آرزوهای طولانی گرفتار قساوت می‌شود که می‌بایست مراقب بود.

### نشانه‌هایی از دل:

دل که در اصطلاح همان قلب و در واقع همان مرکز کنترل است، نشانه‌ها و نکته‌های ظریفی دارد که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم؛

- دل شقی یکی از چهار نشانه بدبختی است؛

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «أربعُ خصالٍ مِنَ الشَّقَاءِ: جمودُ العینِ و قساوةُ القلبِ و بُعْدُ الأملِ و حُبُّ البقاءِ».

۱. نهج الفصاحه ص ۴۷۵

۲. میزان الحکمه ح ۸ ص ۲۳۸



چهار چیز نشانه بدبختی است: ۱. چشم خشک (یعنی بدون اشک برگناه یا از روی عاطفه) ۲. دل سخت (نفوذ ناپذیر) ۳. آرزوی دراز (برای امور دنیایی) ۴. دوستی خویشتن (خود دوستی).<sup>۱</sup>

- دل را با چند عمل نرم کن؛

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: آیا می‌خواهی که دلت نرم شود و به حاجت خود برسی؟ «ارْحَمَ الْيَتِيمَ...»؛ بر یتیم رحم کن و بر سرش دست مهربانی بکش و از غذای خود بهره‌مندش کن تا دلت نرم شده و به حاجت خویش برسی.<sup>۲</sup>

- دل گاهی زنگ می‌زند؛

رسول الله ﷺ فرمودند: این دل‌ها همانند آهن زنگار می‌گیرند. پرسیدند صیقل دل چیست؟ فرمود: یاد مرگ و تلاوت قرآن.<sup>۳</sup>

در کلام دیگری از خاتم انبیاء ﷺ است که فرمود:

در بدن پاره گوشتی است که اگر آن اصلاح شود همه بدن اصلاح می‌شود و اگر نشود مایه فساد بقیه بدن خواهد شد و نیز فرمود: پر خوری باعث سنگدلی می‌شود. و باز فرمود: هر چیزی معدنی دارد و معدن پرهیزکاری دل است و نیز توصیه فرمودند که ساعت به ساعت دل را آرامش دهید و با ذکر دنیا دل را سرگرم نکنید و با زیاد خوردن و

۱. نهج الفصاحه حدیث ۳۷۰۳

۲. نهج الفصاحه ۳۷

۳. نهج الفصاحه حدیث ۳۷۱۵

آشامیدن دلتان را مانند گیاهی که آب زیادی به آن می دهند پژمرده نکنید و با خنده های زیاد آن را نمیرانید و دل همچون رشته ای در معرض باد است که سرزمین باد خیز آن را زیرورو می کند.<sup>۱</sup>

- قلب

دل در تعریف رسول خدا ﷺ همچون دیگی است که در حال جوشش است و هر لحظه پایین و بالا می شود و یا همچون رشته ای است که در بیابانی به شاخه درختی بسته است و در معرض باد همچنان در حال بالا و پایین شدن است و در حساس ترین روزهای عمر یاد جوانی و میل به زندگی و مال دوستی در او زنده و جوان می شود.

باید به هوش بود و از مرگ و میر دل جلوگیری کرد و این کار جز با ذکر خدا و رفاقت با اهل ذکر و تلاوت آیات الهی و آن را جایگاهی برای یاران خدا قرار دادن میسر نمی گردد.<sup>۲</sup>

## هشدار ۲ : غفلت

رسول خدا ﷺ «وَيْلٌ لِّمَنْ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الْغَفْلَةُ»؛ وای بر کسی که غفلت بر او غلبه کند.<sup>۳</sup>

رسول خدا ﷺ فرمودند در جاده ای در حرکتیم که از پیشگاه خدا آغاز

۱. نهج الفصاحه

۲. بحارج ص ۲۵

۳. میزان الحکمه ج ۷ ص ۲۵۴

کردیم و در نهایت هم به سوی او خواهیم رسید و در مسیر پلیس‌هایی همچون انبیاء و اولیاء در حال راهنمایی‌اند و بار امانت ظریف و شکننده‌ای را حمل می‌کنیم و به قول معروف بار شیشه داریم و در مسیر این جاده نسبتاً طولانی راه‌های انشعابی و فرعی و غلط‌انداز فراوان است و عده‌ای پلیس‌نمای بدلی نیز هستند که دعوت به بیراهه می‌کنند، حال باید دید که یک لحظه خواب یا بی‌توجهی و یا به هر دلیلی یک لحظه غفلت چه بلایی را به بار می‌آورد.

آری مسیر انسان از ایستگاه خدا آغاز شده «إِنَّا لِلَّهِ» و به توقف گاه خدا «إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» منتهی خواهد شد و در این مسیر چشم‌های الکترونیکی و دوربین‌های دقیقی ما را کنترل محسوس و نا محسوس می‌کنند و از طرفی فرشتگانی به نام‌های رقیب و عتید بر روی دو شانه ما از ما مراقبت می‌کنند و بار شکستنی هم داریم، همان باری که آسمان‌ها و کوه‌ها زیر بارش نرفتند.

آسمان بار امانت نتوانست کشید

قرعه فال به نام من دیوانه زدند

حال در چنین جاده‌ای یک لحظه غفلت یا سرعت بی‌جا و یا سبقت بی‌جا یا کند رفتن و یا تند رفتن باعث خسارت‌های جبران‌ناپذیری می‌شود. آری زمین جان ما قابل کاشت و برداشت است، اگر مدت‌ها آن‌را رها کنیم این زمین به کویری خشک مبدل می‌شود و برای ما مایه حسرت و پشیمانی است.

جوانی را در نظر بگیرید که دارای استعداد و قدرت حافظه و نیروی جوانی است و زمینه‌های ترقی در او فراهم است، عده‌ای به او می‌گویند از جوانی خود استفاده کن تا بعداً پشیمان نشوی و او که به دارایی امروز خود مغرور است و از ناداری استعدادهای در آینده بی‌خبر است، گوش نمی‌دهد، ولی وقتی فردا رسید پشیمانی‌اش آغاز می‌شود و این پشیمانی در این زمان هیچ سودی ندارد زیرا تمامی آن توانمندی‌هایش از دست رفته است.

جوانی صرف ره کردم که یابم زندگانی را  
 ندیدم زندگانی را و گم کردم جوانی را

### غفلت‌ها

الف. غفلت از خود:

انسان اشرف مخلوقات عالم است، انسان مصداق قول خداست که فرمود: (لقد کرمنا بنی آدم)، انسان آنچه‌مان موجودی است که اگر خویش را کنترل کند مقامش از ملائکه به مراتب بالاتر است. حال اگر این انسان ارزشمند ارزش خودش را فراموش کند و از موقعیت خود غفلت نماید، خود را ارزان خواهد فروخت حتی به قیمت یک گناه، یک مقام، یک شهوت و... .

ب. غفلت از خدا:

غفلت کردن از خدای حکیمی که انسان را به یقین بدون حکمت نیافریده است، نادانی است. خدایی که نه وجودش را می‌توان انکار کرد و نه لطف دائمی‌اش را؛ (أَفَى اللَّهِ شَكُّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)؛ آیا درباره خدای خالق آسمان و زمین هم جای شکی باقی می‌ماند؟!

به فرموده امام صادق علیه السلام: چقدر زشت است برای انسانی که هفتاد یا هشتاد سال از عمر وی بگذرد و در زمین خدا زندگی کند و از نعمت خدا بهره بگیرد ولی خدای را چنانچه شایسته است نشناسد.<sup>۲</sup>

غفلت از خدا همان غفلت کردن از نشانه‌های لطف و نشانه‌های قدرت اوست که متأسفانه عده‌ای گرفتار این غفلتند؛ (وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ)؛ بسیاری از مردم از نشانه‌ها و الطافی که به آنها نموده‌ایم غافلند.<sup>۳</sup>

در مورد چگونگی دعا گفته‌اند در ابتدا از نعمت‌هایی که خدا به شما داده یاد کنید و سپس خواسته‌های خود را از او بخواهید، همان روشی که امام حسین علیه السلام در دعای عرفه به کار برده است. امام حسین علیه السلام در اوایل این دعای معروف در روز عرفه از نعمت‌های خدا نام می‌برد و برای

۱. ابراهیم ۱۰

۲. بحار الانوار ج ۴ ص ۱۵۴

۳. یونس ۹۲

شکرگزاری از صاحب نعمت، یادآوری آن‌ها را ضروری می‌داند، سپس در خواست‌هایش را عرضه می‌دارد.

قال علی عليه السلام: «الغفلة أضرّ الأعداء»؛ غفلت زیان‌بارترین دشمنان است.<sup>۱</sup>  
 غافل شدن به منزله نابودی است که گفته‌اند: «الغفلة فقدٌ»؛ غفلت باعث نابودی و از دست دادن خداست.<sup>۲</sup>

غافل شدن، گول خوردن است که به فرموده‌ی علی عليه السلام: «الغفلة غرور»؛ غفلت، گول خوردن و فریب است.<sup>۳</sup>

غفلت از تلف شدن عمر در مثال طاهای حسین مصری چنین ذکر شده که «عمر انسان عمر همچون قالب یخ یخ‌فروش است که اگر فروخته و بدل به پول شد چیزی از آن نصیبش می‌شود». این غفلت که فراموش کردن گذران عمر می‌باشد، غفلت غیر قابل جبرانی است. انسان باید بداند که به قول شاعر:

روزی از یزدان گرفتن رایگان و مفت نیست

می‌دهد روزی ولی از عمر روزی می‌برد.

ج. غفلت از ارزش‌ها:

انسان در مسیر تکاملش به ابزاری نیازمند است از قبیل عقل و علم.

۱. غرالحکم ج ۱ ص ۱۲۸

۲. غرالحکم ج ۱ ص ۳۱

۳. غرالحکم ج ۱ ص ۳۷

عمر که اگر از این ابزار استفاده بهینه کرد به کمال خواهد رسید و گرنه با داشتن این همه سرمایه عمرش را بدون فایده و سودی از دست خواهد داد و حسرت ابدی خواهد خورد. گاهی انسان چندین چراغ دارد و بیراهه می‌رود که چنین کسی را همه رهگذران ملامت و سرزنش می‌کنند و می‌گویند "بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش!"

د. غفلت از عبادت و مسجد:

وقتی که قرآن مجید فلسفه آفرینش انسان را عبادت قلمداد کرده و فرموده است: (و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون)<sup>۱</sup>، اگر انسان این فلسفه خلقت را فراموش کند و وقت خود را صرف مشغله‌های بیهوده کند واقعاً خسارت و ضرر است و مصداق (ان الانسان لفي خسر)<sup>۲</sup> می‌شود.

البته به مسجد رفتن و استفاده از ارشاداتی که در آن گفته می‌شود مطلوب است و گرنه فقط به رسم عادت رفت و برگشت به مسجد چندان نتیجه‌ای نخواهد داشت. این‌گونه انتخاب، انتخاب از باب عادت است نه عبادت.

ه. غفلت از عمر گرنامه:

گذران عمر گرنامه را به گذران ابرهای بهاری و نیز به روانی آب جویباران تشبیه کرده‌اند، یعنی همچنان‌که ابر بهاری لحظه‌ای ظهور می‌کند

۱. الذاریات ۵۶

۲. عصر ۲

و به زودی عبور می نماید و آب از جوی رفته به جوی برنمی گردد، عمر نیز وقتی که گذشت دیگر قابل دسترس نیست، که گفته اند:

بر لب جوی نشین و گذر عمر ببین  
کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس

قال رسول الله ﷺ «فِيهَا حَسْرَةٌ عَلَى ذِي غَفْلَةٍ أَنْ يَكُنْ عُمُرُهُ عَلَيْهِ حِجَّةٌ وَأَنْ تُوَدِّيَهُ أَيَّامَهُ إِلَى شِقْوَةٍ»؛ چه حسرتی بر انسان غافل و بی خبری که عمرش دلیلی بر ضد او است و روزگارش او را به بدبختی و شقاوت می کشاند.<sup>۱</sup> توجه به غفلت از گذر عمر، در اواخر عمر به سراغ انسانها می آید و این زبان حال آنانی است که همچون قبلیها از گذر زمانه پند نگرفته و آنرا هدر دادند؛

افسوس از این عمر گرانمایه که بگذشت  
ما از سر تقصیر و خطا در نگذشتیم.

از غفلت به گذشت زمان، به خواب تعبیر می شود و می گویند فلانی در خواب غفلت است؛ قال رسول الله ﷺ: «ضَادُوا الْغَفْلَةَ بِالْيَقِظَةِ» مخالفت کنید به وسیله بیداری از غفلت.<sup>۲</sup>

پرتو عمر چراغی است که در بزم وجود  
به نسیم مژه بر هم زدنی خاموش است

۱. نهج الفصاحه ج ۴/۴۲۵

۲. نهج الفصاحه ج ۴/۳۳۳



### هشدارِ نغز به جوانان

جوانی چنین گفت روزی به پیری  
 که چون است با پیریات زندگانی  
 بگفت اندر این نامه حرفی است مبهم  
 که معنیش جز وقت پیری ندانی  
 تو به کز توانایی خویش گویی  
 چه می‌پرسی از دوره ناتوانی  
 جوانی نکو دار کاین مرغ زیبا  
 نماند در این خانه‌ی استخوانی  
 هر آن سر گرانی که من کردم اول  
 جهان کرد از آن بیشتر سر گرانی  
 متاعی که من رایگان دادم از کف  
 تو گر می‌توانی مده رایگانی  
 از آن برد سرمایه ام دزد گیتی  
 که در خواب بودم گه پاسبانی<sup>۱</sup>

در فرازی از سخن معصوم بود که فرموده بودند: عمر از تو چیزی  
 می‌گیرد، سعی کن بدون عوض نباشد یعنی تو هم به جای آن چیزی را  
 دریافت کن.

از بس که گرم می‌گذرد کاروان عمر  
 هر جا نشسته بر سر آتش نشسته‌ایم<sup>۱</sup>  
 قال رسول ﷺ «مَنْ غَفَلَ جَهْلٌ»؛ کسی که غافل شود در نادانی بماند.<sup>۲</sup>

### هشدار ۳: شایعه سازی:

قال الله تعالی: (وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ)؛<sup>۳</sup> وای بر حال آنان که دروغ می‌گویند و تهمت می‌زنند. از جمله آفاتی که از دیرباز با آبرو و سرنوشت افراد بازی کرده و امنیت آبرویی افراد بسیاری را به خطر انداخته است، مسئله تهمت و شایعه است.

«افک» در لغت به معنی دروغ همراه با تهمت است و «کذب» به معنی دروغ است و در قرآن مجید هم (وَيْلٌ لِّلْمُكذِّبِينَ) داریم و هم (وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ) داریم، یعنی دوبار با صراحت می‌فرماید وای بر دروغگویان و اهل تهمت.

### ماجرای افک

در سفری به یکی از جنگ‌ها که پیامبر ﷺ مایشه یکی از همسرانش را به

۱. تأثیر اصفهانی

۲. نهج الفصاحه ج ۵ ص ۱۴۴

۳. جانیه ۷

۴. پروین اعتصامی

همراه می‌برد، عایشه به دلیل گم کردن گردنبندش از کاروان عقب افتاد، با همراهی که از کاروان با او بود به کاروان رسید، منافقان آلوده برای او که همسر پیامبر ﷺ بود به قول امروزی‌ها حرف درآوردند و تهمت زدند!<sup>۱</sup>

وقتی که حاضر می‌شوند برای همسر پیامبر آخرالزمان دروغ بسازند و آنرا شایع کرده و بر سر زبان‌ها بیندازند، دیگر برای چه کسی امنیت و تأمین آبرویی خواهد ماند؟ با شایعه می‌توان به عقل کل عالم یعنی رسول الله تهمت جنون زد و او که جز از وحی چیز دیگری نمی‌گوید را ساحر دانست.

در رهنمودهای پیشوایان دینی آمده است که بردن عرض و آبروی مردم همچون اموال آنان حرام است، یعنی من هم چنان که حق ندارم مال کسی را بدون اجازه او بردارم و ببرم، حق ندارم آبرو و شخصیت او را نیز از بین ببرم.

قال النبی ﷺ «لَا تَفْعَلْ مَا يَشِينُ الْعِرْضَ وَالْإِسْمَ»؛ کاری که موجب زشتی آبرو و نام گردد انجام مده.<sup>۲</sup>

#### هشدار ۴ : ستمگری:

(فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابٍ يَوْمَ أَلِيمٍ)؛ وای به حال کسانی که ستم کردند، وای بر آنان از عذاب دردناک روز قیامت.<sup>۳</sup>

۱. هشدارهای اخلاقی ص ۶۵

۲. نهج الفصاحه ج ۲ ص ۱۰۵

۳. زخرف ۶۵

هرگاه مذمت از کار بسیار ناپسندی در میان باشد، قرآن تعبیر به ویل می‌کند و ظلم و ستم از جمله همان کارهای ناپسندی است که تجاوز به جان و مال مردم یکی از ابعاد آن به‌شمار می‌آید، ظالم از رحمت خداوند دور می‌شود.<sup>۱</sup>

به گفته قرآن فریادگری در روز قیامت اعلام می‌کند که لعنت خدا بر ستمکاران.<sup>۲</sup>

ظلم انواعی دارد از قبیل ظلم انسان به خودش، این نکته قابل ذکر است که انسان در این عالم هر ظلمی که می‌بیند مربوط به خود او و یا هموعان اوست و هیچ‌گاه از سوی خداوند به کسی ظلم نمی‌شود که؛ (انَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَالِمٍ لِّلْعَبِيدِ)؛ خداوند در برنامه‌اش ذره‌ای ظلم نسبت به بندگان راه ندارد.<sup>۳</sup>

ظلم‌ها یا از ناحیه خود ما به سراغمان می‌آید یا پدران و مادران و یا فرزندان نسبت به والدین و یا احزاب یا تعصب‌های مختلف باعث ظلم و ستم می‌شوند.

نوع دیگری از ظلم‌ها، ظلم به خداوند است. انسانی که برای خدای یکتا شریک قائل می‌شود یا سخن خدا را قبول نمی‌کند یا وعده‌های

---

۱. هود ۴۴

۲. اعراف ۴۴

۳. آل عمران ۱۸۲

خداوندی را نادیده می‌گیرد، این چنین کسی ظالم است. لقمان به فرزندش گفت: فرزندم شرک به خدا نداشته باش زیرا کسی که به خدا شرک بورزد ظلم بزرگی به خدا نموده است.<sup>۱</sup> در نظامی زندگی می‌کنیم که امام این نظام یعنی علی علیه السلام فرمود: حاضر نیستم به اندازه گرفتن پوست جوی از دهان مورچه‌ای به کسی ستم کنم.<sup>۲</sup>

و در چنین نظامی که حقوق مورچگان رعایت می‌شود، به یقین حقوق انسان‌های محترم خواهد ماند و اگر به قوانین این نظام عمل شود، ظلم و ستم از جامعه رخت بر می‌بندد.

ما وقتی به صورت سطحی به عالم می‌نگریم، می‌بینیم عده‌ای ظالم‌اند و عده‌ای مظلوم و شاید این سؤال برایمان پیش بیاید که در نظام عدل الهی نباید ظلمی وجود داشته باشد، پس چرا این ستم‌ها بر جامعه روا داشته می‌شود؟ در جواب این پرسش باید گفت ما خداوند را عادل می‌دانیم، خدای عادل به کسی ظلم نمی‌کند و اینکه عالم را آفریده و اختیار زندگی را به دست خود عالمیان سپرده و انبیاء و رُسُل که مظاهر عدل و مخالف ظلم و ستم هستند را به عنوان الگو برای راهنمایی آن‌ها فرستاد و نیز روزگاری را به عنوان روز پاداش و جزا قرار داده است، عین عدالت است

---

۱. لقمان ۱۳

۲. نهج خ ۲۳۴

زیرا در آن جهانی که به حساب‌ها رسیدگی می‌شود هیچ عدل و هیچ ظلمی بی‌پاسخ نخواهد ماند و مثقال ذره‌ای خیر و مثقال ذره‌ای شر در آن دادگاه مورد محاسبه قرار خواهد گرفت.

رهبران آسمانی آمدند و به مردم آموختند که ظلم بد است و عدل خوب، این مردم‌اند که باید در آن ریلی قرار بگیرند که خدا توسط انبیاء برایشان تعیین کرده است. آری ستمگری صفت پست و مذمومی است؛ قال رسول ﷺ: «الظُّلْمُ عِقَابٌ»؛ ستمگری موجب عقاب است.<sup>۱</sup>

و نیز آن بزرگوار فرمود: ظلم کننده پست و بی‌ارزش است و فرمود: هرکس ظلم کند تا در این جهان فانی چیزی دستگیرش شود و جهان باقی را فراموش کند به خویش ظلم کرده است و فرمود: ستمگری ما در همه صفات پست است و همان بزرگوار در جایی دیگر فرمود: ستمگری گناهی است که فراموش نمی‌شود! یعنی شاید ظالم ظلم خودش را فراموش کند اما حافظه خدا و حافظه تاریخ فراموش کار نیستند و اتفاقاً ظلم از جمله گناهایی است که علاوه بر آخرت در دنیا نیز عقوبت دارد.<sup>۲</sup>

### هشدار ۵: تجملات

دنیای امروزی گرفتار زرق و برق و تجملات شده و بسیاری از دوندگی‌های پول‌ساز که می‌تواند خرج یک زندگی متوسط و خوب را

۱. نهج الفصاحه ۵۲/۱

۲. نهج الفصاحه

بدهد به مصرف تجملات و تشریفات بی فایده و یا کم فایده می رسد. تجملاتی که اگر از زندگی انسان جدا شود هیچ لطمه‌ای وارد آن نمی شود. بسیاری از چشم و هم چشمی‌ها، تقلیدها که گاهی از غرب گرفته شده و گاهی از شرق هیچ مشکلی از زندگی بشر را رفع نمی کند، بلکه هرروز مشکل ساز و مشکل آفرین می شود.

تمام دوندگی‌های بیهوده‌ای که برای کسب تشریفات خرج می شود برای خاطر رسیدن به آرامش است، ولی هیئات که با اینها انسان به آرامش برسد، البته شاید اینها اندکی موجبات آسایش باشند ولی آرامش، هرگز.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ با کلمه «ویل» زنان را از تجملات و تشریفات برحذر داشته و فرمود: «وَيْلٌ لِلنِّسَاءِ مِنَ الْأَحْمَرِينَ الذَّهَبَ وَالْمُعَصْفَرِ»؛ وای بر زنانی که گرفتار طلا و جامه رنگین می باشند.<sup>۱</sup>

البته قابل ذکر است که طلا و جامه‌ی زیبا برای زنان ممنوع نیست، لکن اگر زنی برای طلا و لباس رنگین شخصیت دینی خودش را از دست بدهد، موجب ملامت عقلا و شخص حضرت رسالت پناهی است.

اصلاً زیور و زینت دنیا برای امتحان بشر آفریده شده است، قرآن می فرماید: (إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا)؛ آن چه در روی زمین خلق کردیم برای آزمایش شماست تا مشخص شود چه

کسی عملش بهتر و مخلصانه تر است.<sup>۱</sup>

از همه ابزار دنیا که برای بشر آفریده شده است می توان به خوبی استفاده کرد و گرنه اگر ابزارگرا شویم و غرق در این وسیله ها گردیم یقیناً کمالی در انتظار ما نخواهد بود.

گاهی علاقه به زن، زندگی انسان را از زیبایی های معنوی دور می کند و باعث می شود انسان در میان تار و پود این علاقه های شهوانی و زودگذر گیر کند و راه نجاتی نداشته باشد؛ «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ...»؛ برای مردم علاقه به شهوات و خواسته های مادی زینت داده شده.<sup>۲</sup> اما انسان های خدایی برای رسیدن به کمال مطلوب هر علاقه ای که مانع از رسیدن به آن کمال باشد را دور انداخته و مورد بی مهری قرار می دهد و می گوید:

گه دلم پیش تو و گه پیش اوست

رو که در یک دل نمی گنجد دو دوست

البته در جریان تجمل گرایی همه اشاره ها به سمت زنان است در حالی که چنین نیست. مردانی که تجمل گرایی را شیوه خود قرار داده و شب و روز تلاش می کنند تا مالی به دست آورند و صرف خرج، نه، بلکه برج زندگی کنند، در جامعه کم نیستند.

۱. کهف ۷

۲. آل عمران ۱۴



گاهی دیده شده افرادی از فرط تجمل‌گرایی از ماهیت و هویت خودشان فراموش کرده و خود را شبیه جنس مخالف می‌نمایند و این مسئله را رسول اکرم ﷺ در صدر اسلام پیش‌بینی می‌کرد که فرمود: خدا لعنت کند مردی را که لباس پوشیدنش مانند لباس پوشیدن زنان باشد و خدا لعنت کند زنانی که لباس پوشیدن آنان مانند لباس پوشیدن مردان باشد.<sup>۱</sup>

فمینیسم که به معنی تشابه مردان و زنان به یکدیگر است امروز بالای جان جامعه‌ی غرب‌گرا است در حالی که اگر فمینیسم به معنی طرفداری از زن باشد، باید اقرار کرد که اسلام فمینیست‌ترین مکتب عالم است.

### هشدار ۶: گمان

از گرفتاری‌های کلیدی که مایه‌ی بسیاری از گرفتاری‌های دیگر می‌شود ظنّ و گمان است. ظن و گمان چون که علم‌آور نیست نمی‌توان به آن اکتفا و حتی اعتنا کرد و لذا کسی یا جامعه‌ای که بر اساس حدس و گمان نسبت به کسی نظر بدهد و حکمی صادر نماید، نظر و حکمش محکوم است و قابل اعتماد نخواهد بود.

رسول اکرم ﷺ فرمودند: پرهیز از اینکه نفس بر آنچه به آن گمان داری بر تو غالب شود، ولی بر آنچه به آن یقین داری غالب نشود که این از بزرگترین

بدی‌ها به شمار می‌رود.<sup>۱</sup>

معنای حدیث فوق این است که از ظنّ و گمانی که نوعاً به دستور نفس اماره به سراغتان می‌آید اجتناب کنید و به یقینی که از روی عقل و دین برای شما حاصل می‌شود عمل کنید و از آن پیروی نمایید و در توضیح این سخن گفته شده است که منظور از گمان همان دنیاست و منظور از یقین، آخرت است، یعنی که انسان به دنیای فانی و زود گذر اعتماد کند و آخرت باقی و ماندگار را فراموش نماید. در حالی که هرکس به دنبال این دنیا رفت دنیا مانند سایه از او فرار می‌کند و سرانجام هم به وصالش نمی‌رسد، حال چنین کسی که در طلب آخرت قدمی بر نداشته چگونه به آن خواهد رسید. ظریفی گفت:

دنیا طلبیدیم به گردش نرسیدیم

یارب چه شود آخرت ناطلبیده؟

چقدر بدبینی‌هایی هستند که منشأ اولیه آنها گمان بد بردن است و به همین دلیل اسلام می‌فرماید هرگاه گمان به چیزی بردید، ترتیب اثر ندهید.

قال رسول ﷺ «... و اذا ظنّتم فلا تحقّقوا»؛ هرگاه گمان بردید آن را به

عنوان حق نپذیرید و ترتیب اثر ندهید.<sup>۲</sup>

۱. نهج الفصاحه ج ۲ ص ۶۴

۲. نهج الفصاحه حدیث ۲۹۶۳

### ظن و گمان از عینک روایات؛

اولیاء خدا ظن و گمان را دروغ‌ترین دروغ‌ها دانسته‌اند، لذا بر پایه گمان حرف زدن و استناد کردن دروغ‌ترین دروغ‌هاست.<sup>۱</sup>

در لسان صادق امام علی علیه السلام از گمان به تردید تشبیه شده و فرموده است: «الظَّنُّ اَرْتِيَابٌ»؛ گمان همان تردید و شک است (و اعتباری ندارد).<sup>۲</sup>

در سخنی دیگر امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: به گمان عمل کردن همانند خبر دادن از غیبت از سوی کاهنان است و در کلامی دیگر فرمود: «الظَّنُّ يُحْطِئُ...»؛ یعنی گمان خطا از آب در می‌آید.<sup>۳</sup>

خداوند عقل و دین به ما عنایت فرموده است تا اگر مطلبی را می‌پذیریم منطقی و عقلانی باشد و پذیرفتن چیزی از روی ظن و حدس و گمان، خطای محض است و مایه بسیاری از دعوها و اختلاف‌ها شده و امنیت جامعه را خدشه‌دار می‌کند.

انسان‌های وارسته و پاک از بدگمانی اجتناب می‌کنند؛ قال علی علیه السلام: «الظَّنُّ الصَّوَابُ مِنْ شِيمِ اَوْلَى الْاَلْبَابِ»؛ گمان خوب از شیوه‌های خوب انسان‌های عاقل است.<sup>۴</sup>

۱. بحار الانوار ج ۷۲ ص ۱۹۵

۲. غررالحکم ج ۱ ص ۱۱

۳. غررالحکم ج ۱ ص ۴۷۴

۴. غررالحکم ج ۱ ص ۵۱

پایبندی به ظن و گمان، راحتی را از انسان می‌گیرد و استرس و اضطراب را برای آدمی به ارمغان می‌آورد.

قال علی عليه السلام «حَسَنُ الظَّنِّ يُخَفِّفُ الهمَّ و...» خوش‌گمانی غم و غصه را از بین می‌برد.<sup>۱</sup>

پیامبر اکرم اسلام صلى الله عليه وآله فرمود: بدترین مردم کسانی هستند که بسیار شک و گمان می‌کنند و بدترین اهل گمان آن‌اند که تفتیش و تفحص می‌کنند و بدترین تفتیش‌کننده‌ها کسانی‌اند که زیاد حرف می‌زنند و بدترین پرگویان گستاخان بی‌پروا هستند.<sup>۲</sup>

نتیجه‌ای که از این بحث می‌گیریم این است که ما به دلیل عقل و تدبیر خدادادی هر مطلبی را با دلیل و برهان و پس از رسیدن به یقین می‌پذیریم و گمان و خیال در باورهای ما جایگاهی ندارد. در تعالیم حیات‌بخش دینی به‌ویژه در دعاها درخواستمان از خداوند همین است که خدایا در خلال نعمت‌هایی که به ما عطا می‌فرماید این درخواست ما را نیز اجابت فرما که «اللهم ارزقنا يقيناً في قلبنا»؛ بارالها یقینی در قلب و جان ما قرار بده.

۱. غرر ج ۱ ص ۳۷۷

۲. متدرک الوسائل ج ۲ ص ۱۱۱

## هشدار ۷: تربیت بد

یکی از ارکان سعادت بشر تربیت صحیح است، اگر نهالی را تربیت صحیح نکنیم یا به ثمر نمی‌رسد یا ثمر واقعی نخواهد داد. کودک هم اگر در کنار پرورش تن، پرورش روح نداشته باشد نتیجه درستی از زندگی‌اش نخواهد یافت، پس برای پرورش یک باغ، هم باغبان لازم است و هم علم باغبانی.

خداوند با دادن فرزندان سالم به ما نعمت را بر ما ارزانی داشته ولی تربیت آنها را برعهده ما گذاشته است. پیامبر ﷺ در حدیثی از کسانی گلایه کرده‌اند که نان و آب فرزندان‌شان را اهمیت می‌دهند و لکن دین و ایمان آنها برایشان اهمیتی ندارد.

انسان‌ها در مسیر زندگی سه مسئولیت خطیر دارند که حتماً باید انجام دهند، یکی از آنها خودسازی و پس از آن ساختن کسانی که تحت تربیت آن‌ها می‌باشند. قرآن مجید می‌فرماید: ای اهل ایمان! خود و خانواده خود را حفظ کنید از آن آتشی که انسان‌ها سنگ آتشگیره آن هستند.<sup>۱</sup>

و مسئولیت دیگر جامعه‌سازی است، زیرا این جامعه است که باعث می‌شود خدا نسبت به همگان لطف کند یا قهر نماید. قرآن مجید می‌فرماید: خدا سرنوشت جامعه‌ای را دگرگون نمی‌کند مگر اینکه روحیه افراد آن جامعه عوض شود.<sup>۲</sup>

۱. تحریم ۶

۲. رعد ۱۱

در دعاهای معروف است که نسبت به خداگونه بودن اخلاق از خداوند درخواست کنید و این از این باب است که انسان در کشاکش دنیای مادی نوعاً گرفتار وابستگی‌های دنیوی می‌شود و شخصیت واقعی خود را فراموش می‌کند، لذا برای اینکه به آن اصل خویش برگردد می‌گوید: «اللَّهُمَّ غَيْرِ سَوْءٍ حَالِنَا بِحُسْنِ حَالِكِ»؛ پروردگارا حال بد ما را به حال نیک خودت تغییر ده و ما را اصلاح فرما.<sup>۱</sup>

در تعبیر رسول خدا ﷺ انسان به معدنی تشبیه شده همانند معدن طلا و نقره و می‌دانیم که استخراج معدن مراحلی دارد از قبیل خاک‌شناسی، زمین‌شناسی، لایه‌برداری، کندن و کاویدن، و طلای وجود انسان هم چنین مراحل لازم دارد؛ انسان شناسی، ریاضت و دورانداختن لایه‌های جهل و تعصب و امثال اینها لازم است تا گوهر گرانبه‌ای وجود انسان کشف شود؛ «النَّاسُ مُعَادِنٌ كَمُعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ»؛ مردمان معادنی همچون معادن طلا و نقره‌اند.<sup>۲</sup>

### چقدر یا چگونه

در مسیر تربیت، غفلت کردن از عمر زودگذر مسئله‌ای مهم و سرنوشت‌ساز است. مهم نیست انسان چقدر عمر کند، اما اینکه چگونه از

۱. مفاتیح الجنان

۲. نهج الفصاحه

این عمر استفاده کند مهم است. پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: «وَيْلٌ لِّمَنْ طَالَ عُمُرُهُ وَ سَاءَ عَمَلُهُ...» وای به حال کسی که عمرش طولانی شود ولی اعمال و رفتارش ناپسند باشد.<sup>۱</sup>

اگر انسان سخن امیرمومنان علیه السلام را که فرمود: «الْعَمْرُ أَنْفَاسٌ مَعْدَدَةٌ»؛ (عمر انسان نفس‌های شمارش شده‌ای است) را آویزه گوش خود کند، این سرمایه بزرگ که زمینه‌ای برای برداشت بهترین ثمرات است را ارزان و آسان از دست نخواهد داد.<sup>۲</sup>

ما در زندگی حساب مال و منالمان را به‌طور دقیق داریم و با شش‌دانگ حواسمان نسبت به کم و زیاد شدنش مواظبت می‌کنیم در حالی که از سرمایه عمرمان لحظه‌ها و روزها و سال می‌گذرد و به آن اهمیت نمی‌دهیم، در حالی که این دو از نظر ارزش با هم قابل مقایسه نیستند، یعنی قیمت عمر آدمی را با هیچ چیز نمی‌توان مقایسه نمود. عمر انسان به قول امام سجاد علیه السلام مرتع و چراگاه شیطان شود همان عمر اندک هم زیاد است ولی اگر وسیله کسب کمالات اخروی شد، هرچه بیشتر، بهتر.

۱. میزان الحکمه ج ۶ ص ۵۴۷

۲. جلوه حکمت ص ۴۲۹

### اخطار، توجه توجه

در دو سه فصل از عمرمان به ما هشدارهایی داده می شود که اگر به آن توجه کردیم، قدر خودمان را دانسته ایم و گرنه ضرر کرده ایم.

به چهل ساله ها می گویند: «ابناء الاربعین زرعٌ قَدَدْنَا حِصَادَهُ»؛ کسانی که به چهل سالگی رسیدند، زراعت آنها آماده درو کردن است.

به پنجاه ساله ها می گویند: «ابناء الخمسين ماذا قَدَّمْتُمْ و ماذا أَخَّرْتُمْ»؛ به پنجاه ساله ها می گویند چه چیزی گذاشته و چه چیزی فرستاده اید؟

به شصت ساله ها می گویند: «ابناء الستين هَلَمُّوا الى الحسابِ لا عذرَ لَكُمْ»؛ آماده پس دادن حساب باشید، عذر و بهانه ای از شما پذیرفته نیست.

به هفتاد ساله ها می گویند: «ابناء السبعين عُدُّوا انفسكم من الموتى»؛ هفتاد ساله ها خودتان را دیگر جزء زنده ها به حساب نیاورید.<sup>۱</sup>

### هشدار ۸: ناشکری

از جمله وظایفی که انسان به صورت فطری دارد، شکرگزاری و سپاس است. اینکه انسان در هر زمان و مکان و موقعیتی خود را مدیون صاحب نعمت می داند و اگر از ناحیه کسی یا کسانی به او محبت شد از درون خود را ملزم به تشکر و سپاس گذاری می داند، دلیل بر فطری بودن آن است.



امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: کسی که شکر نعمت نمی کند، حتماً نعمت را نشناخته است.<sup>۱</sup>

از جمله ثمرات شکرگزاری زیاد شدن نعمت است که قرآن مجید می فرماید: «لئن شکرتم لأزيدنکم»؛ اگر شکرگزاری کردید نعمتان را زیاد می کنم.<sup>۲</sup>

اگر به فرموده قرآن مجید همه موهبت ها را از خداوند بدانیم که فرمود: «و ما بکم من نعمته فمن الله»؛ آن چه از نعمت ها دارید همه از سوی خداوند است. هرگز از سپاس گزاری غافل نخواهیم شد.<sup>۳</sup>

نعمت هایی که اگر بنا باشد بشماریم مقدور نیست، یعنی نه دیروز که با انگشت می شمردند و نه امروز که با سریع ترین وسیله های الکترونیکی می شمارند قابل احصاء و شمارش نبوده و نمی باشد.

آری این در و دیوار عالم وجود و این همه نعمت های پیش چشم بشر او را الزام می کنند که بشر نانی به دست آورد و به غفلت نخورد که به غفلت خوردن آنها همان ناشکری است. قرآن مجید وقتی از روی اعمال بشر پرده برمی دارد، او را ناشکر و ناسپاس معرفی می کند و می فرماید: «و قلیل من عبادی الشکور»؛ عده کمی از بندگان من شکرگزار هستند.<sup>۴</sup>

۱. اعلام الدین ص ۳۱۳

۲. ابراهیم ۷

۳. نحل ۵۳

۴. سباء ۱۳

همه می دانیم که خداوند از همه چیز بی نیاز است ولی در عین حال همین خدای بی نیاز برای تعالی خود ما از ما می خواهد که در برابر نعمت ها تشکر کنیم؛ «وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ»؛ شکر مرا بگذارید و در برابر نعمت هایم کفر نورزید.<sup>۱</sup>

### عواقب ناشکری

۱. مؤاخذه

اگر ناشکری کردیم در قیامت مورد مؤاخذه قرار خواهیم گرفت؛ «لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»؛ سپس در آن روز همه شما از نعمت هایی که داشته اید بازپرسی خواهید شد.<sup>۲</sup>

۲. عذاب خداوندی

اگر به جای شکرگزاری به کفران و ناشکری دست بزنیم گرفتار عذاب الهی خواهیم شد. همچون بسیاری از اقوامی که در قرآن از آن نام برده شده و تاریخ اسفبارشان به تفضیل ذکر شده است؛ «لَسُنَّ كَفَرْتُمْ أَنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»؛ اگر ناسپاسی کنید مجازاتم شدید است.<sup>۳</sup>

۳. به بلای ترس و گرسنگی مبتلا شدن؛

بسیاری از اقوام را تاریخ به ما معرفی می کند که مست نعمت الهی

۱. بقره ۱۵۲

۲. تکوین ۸

۳. ابراهیم ۷

شدند و چون مستانه به موضوع نگریستند از شکر و سپاس غافل شدند و خداوند هم آنان را به عذاب فقر و ترس گرفتار نمود؛ «فَكَفَّرْتُ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَاذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ»؛ به نعمت‌های خدا ناسپاسی کردند و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید.<sup>۱</sup>

۴. خلاف امر خدا کردن؛

خداوند به صراحت از شرک اجتناب می‌دهد و به شکرگزاری دستور می‌دهد. اگر ما ناسپاسی کنیم دستور خدا را نادیده گرفته‌ایم، این در حالی است که خداوند بی‌نیاز از شکرگزاری ما می‌باشد، اما ثمره این شکر به خود ما برمی‌گردد.

۵. خلاف روش خدا عمل کردن؛

خداوند از کارهای خوب بندگانش سپاس‌گزاری می‌کند، حال این بنده اگر این بزرگواری را از خدا نگیرد و این روش را ادامه ندهد پس به سیره خدایی عمل نکرده است.

قال رسول الله ﷺ «يَا اللَّهُ أَنْتَ الذَّاكِرُ لِمَنْ ذَكَرَكَ وَالشَّاكِرُ لِمَنْ شَكَرَكَ»؛ خداوندا تو به یاد کسی هستی که تو را یاد کند و شکرگزار کسی هستی که تو را شکر کند.<sup>۲</sup>

۱. نحل ۱۱۲

۲. بحار ج ۹۳ ص ۲۶۷

## داستان

دعبل (شاعر معروف زمان امام رضا علیه السلام به حضور حضرت رضا علیه السلام رسید، امام به او هدیه‌ای دادند ولی او «الحمد لله» نگفت. امام به او فرمودند چرا خدا را سپاس نکردی؟ دعبل می‌گوید: مدتی بعد خدمت امام جواد علیه السلام رسیدم، حضرت به من هدیه‌ای داد، گفتم «الحمد لله». حضرت فرمود: «تأدبَت»؛ اکنون بر اثر تذکر پدرم مودب شدم.<sup>۱</sup>

### هشدار ۹: اسراف

یکی از گرفتاری‌های رایج جامعه اسراف و زیاده‌روی است. اگر بخواهیم اسراف را به گونه‌ای معنا کنیم که همگان متوجه شوند، باید بگوییم اسراف حق دیگران را از بین بردن و تجاوز به حقوق دیگران است. امام حسن عسکری علیه السلام اسراف را از کارهای شیطان معرفی کرده و می‌فرماید: بر تو باد به میانه‌روی و از اسراف پرهیز که از کارهای شیطان است.<sup>۲</sup>

امیرمومنان علیه السلام فرمود: اگر چه شاید اسراف در دنیا مایه سربلندی باشد، لکن در آخرت مایه سرافکنندگی خواهد بود.<sup>۳</sup>

۱. کافی ج ۱ ص ۴۹۶

۲. یکصد و پنجاه موضوع ص ۴۰۲

۳. جلوه‌های حکمت ص ۳۹

در عرف بعضی از ما اسراف و ریخت‌وپاش‌های بی‌جا نوعی سربلندی و سخاوت کاذب تلقی می‌شود، در حالی که اگر این ریخت‌وپاش‌های بی‌جا از شخص خودم باشد، حق زن و بچه و واجب‌النفقه‌ام را از بین برده‌ام و اگر از بیت‌المال باشد، به حقوق همگان تجاوز کرده‌ام و من در هر دو صورت مسئولیت دارم.

### اسراف به بهانه دین

گاهی گناهی را به‌نام دین انجام می‌دهیم، این باعث کدر شدن چهره دین می‌شود، مثلاً عده‌ای در غسل و وضو و در ریختن آب برای شستشوی لباس و ظرف اسراف می‌کنند و شاید چون به‌خاطر دین این کار را می‌کنند خود را توجیه کنند که چون برای عبادت است پس مانعی نخواهد داشت، در حالی که آنانی که مبتلای به چنین طرز فکری هستند باید بدانند که سخت در اشتباه‌اند. آنان باید بدانند که امام معصوم به کسی که ته مانده لیوان آب را به هدر داد و روی زمین ریخت اعتراض فرمودند و به کسی که در غسل به حالت وسواس گرفتار شده بود، نصیحت فرمود.<sup>۱</sup>

قال علی علیه السلام «لَیسَ فِی السَّرْفِ شَرٌّ»؛ در اسراف کاری شرافت و برتری

نیست.

در کشور اسلامی سزاوار نیست آن قدر نان خشک دور ریخته شود که پس از محاسبه معلوم شود به همان میزان که نان دور ریخته می‌شود، ما باید گندم از خارج وارد کنیم!

### اسراف کار تعادل ندارد.

قانونی را که خدا برای مصرف قرار داده است، اسراف کاران آن را زیر پا گذاشته و از ریل خودش خارج کرده‌اند و بر اساس بافته‌های غلط ذهنی خویش دست به کارهایی می‌زنند که با عقل و منطق سازگاری ندارد. به یک نمونه توجه فرمائید؛

### طلاق با مهریه‌ای جالب !!

روزنامه همشهری: حکم طلاق توافقی دختری که گردش در ۱۲۰ پایتخت جهان و ۳۲۰ شاخه گل رز قرمز را به عنوان مهریه تعیین کرده بود از سوی قاضی شعبه ۲۶۸ دادگاه خانواده صادر شد. زن جوان که مهریه‌اش جزء جالب‌ترین مهریه‌های تاریخ دادگاه خانواده است زمانی که مقابل قاضی دادگاه خانواده قرار گرفت و به قاضی گفت: دو سال با یکدیگر آشنا شدیم و او از من خواستگاری کرد. ابتدا خانواده‌ام راضی نبودند، با اصرار من آنها راضی شدند. از آنجایی که به گردشگری و مسافرت علاقه زیادی داشتم، وقتی او به خواستگاری‌ام آمد گردش و سفر به ۱۲۰ پایتخت کشورهای جهان را به عنوان مهریه تعیین کردم... در ابتدای زندگی روزهای خیلی خوشی داشتیم، اما این دوران خیلی زود

تمام شد و متوجه شدم که من و همسر من با هم اختلاف سلیقه زیادی داریم و نمی‌توانیم یکدیگر را درک کنیم... . اختلاف بالا گرفت، او مرا به‌خاطر داشتن چنین مهریه‌ای مورد تمسخر قرار می‌داد... در ادامه جلسه دادگاه همسر این زن جوان نیز در حالی که مدعی بود انتظار همسرش از زندگی بسیار زیاد است، گفت: با این شرایط ما نمی‌توانیم با یکدیگر کنار بیاییم. قاضی حکم به طلاق توافقی صادر نمود.<sup>۱</sup>

قال علی علیه السلام «للمُسْرِفِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: يَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ وَيَلْبَسُ مَا لَيْسَ لَهُ وَيَشْتَرِي مَا لَيْسَ لَهُ»؛

برای اسراف کننده سه نشانه است؛ الف. بالاتر از شأن خود می‌خورد. ب. بالاتر از شأن خود می‌پوشد. ج. آنچه در شأنش نیست خریداری می‌کند.<sup>۲</sup>

### **انسان عاقل اسراف نمی‌کند.**

راننده عاقل کسی است که در راستای جاده حرکت می‌کند و غیر عاقل به حاشیه‌ها و خاکی می‌رود، سبقت بی‌جا می‌گیرد، با سرعت بی‌جا رانندگی می‌کند که نوعاً این رفتارها افراد را به مقصد نمی‌رسانند، شخص اسراف کار نیز وقتی پولی به دستش می‌آید، به طور مقطعی ریخت و پاش می‌کند و آن پول را به نوعی تمام می‌کند و دوباره محتاج این و آن

۱. ۱۲ تیر ماه ۱۳۸۷

۲. جلوه‌های حکمت ص ۳۹

می‌شود در حالی که اگر این کارهای غیر عقلانی را انجام نمی‌داد، می‌توانست به خوبی اقتصاد خانواده خود را مدیریت کند.

قال علی علیه السلام «ذَرِ السَّرْفَ فَإِنَّ الْمُسْرِفَ لَا يُحْمَدُ جُودَهُ وَلَا يُرْحَمُ فَقْرُهُ»؛ اسراف ممکن زیرا اسراف‌کننده نه بخشش و سخاوتش مورد ستایش قرار می‌گیرد و نه فقرش مورد ترحم و دلسوزی می‌شود.<sup>۱</sup>

### هشدار ۱۰ : شهوترانی

در وجود انسان غرایزی خلق شده که همچون مخلوقات دیگر الهی حکیمانه و حیاتی هستند و اگر از آن به‌خوبی استفاده شود مایه آرامش و موجب ازدیاد نسل خواهد بود، ولی اگر از آن سوء استفاده شود، باعث بی‌آبرویی، ناآرامی و آفرینش نسلی آلوده خواهد گردید.

خلقت خدای حکیم حکیمانه است و استفاده ما از خلقت او هم باید حکیمانه باشد تا بتوانیم به نتیجه اصلی آن دست پیدا کنیم. پیروی کردن از مخلوقات الهی بدون در نظر گرفتن غرض واقعی آن، مانند کاشتن انگور برای شراب است. فلسفه واقعی انگور، این میوه خوب خداوندی برای تولید مسکراتی که انسان را از وادی عقل دور می‌کنند نیست، بلکه به خاطر استفاده‌های مفید آن است، ولی بعضی که غیر حکیمانه از آن استفاده می‌کنند، این نعمت لذیذ را به ماده‌ای تبدیل می‌کنند که انسان را



از خود بی خود کند. سوء استفاده کردن از خواسته‌های درونی مانند شهوت و امثال آن به منزله‌ی همین استفاده بی جا از انگور است و این موجب پشیمانی است.

قال علی علیه السلام: «اغلب الشهوة تكملُ لك الحكمة»؛ بر شهوت نفس غلبه کن که حکمت الهی برایت کامل شود.<sup>۱</sup>

شهوت‌رانی لذت لحظه‌ای دارد، لکن پشیمانی و ملامت آن طولانی است. گاهی گفته‌اند: «یک لحظه هوس‌رانی، یک عمر پشیمانی».

امیرمؤمنان در یک کلام کوتاه فرمود: «أول الشهوة طربٌ وآخرها عطبٌ»؛ آغاز شهوت‌رانی شادی و طرب است و آخرش هلاکت و تباهی است.<sup>۱</sup> واقعاً جهالت و نادانی است که انسان بر سر دوراهی عقل و شهوت، بنده‌ی شهوت شود و اختیار خود را به نفس فزون‌طلب شهوت‌ران بسپارد. آخر چنین راهی همان هلاکتی است که به سراغ بسیاری از این‌گونه افراد آمده است.

قال علی علیه السلام: «من امارت شهوته أحميا مروته»؛ کسی که شهوت خود را بکشد مردانگی خود را زنده کرده است.<sup>۲</sup>

و در جمله‌ای دیگر امیرمؤمنان می‌فرماید: شهوات افراد نادان را بنده خود می‌گرداند.<sup>۱</sup>

۱. جلوه‌های حکمت ص ۳۳۲

۲. همان

### آماري از شهوترانان غرب

وزارت دفاع آمريکا در گزارش جديدي اعلام کرد از هر هفت زن نظامي آمريکايي يک نفر مورد آزار جنسي قرار مي گيرد. بنا بر اين گزارش که در سه دانشکده ارتش آمريکا بررسي شده، بيش از هزار و نهصد زني که مورد تحقيق قرار گرفته اند، ۲۶۲ تن پذيرفتند که قرباني آزار جنسي بودند. حدود هفتاد درصد از اين موارد اعلام کردند که فکر مي کردند مي توانند اين مسئله را به تنهائي حل کنند و از گزارش دادن آن خودداري کردند.<sup>۱</sup>

قال علي عليه السلام: «الانقياد للشهوة أدوء الداء»؛ تسليم شهوت شدن دردناکترين دردهاست.<sup>۲</sup>

### آماري از اروپا

در سي و پنج سال گذشته تعداد کودکانی که از زوج های غير مزدوج در اروپا متولد می شوند، حدود شش برابر شده و آمار کودکان نامشروع به حدود يک کودک از هر سه کودک رسیده است که اين امر باعث تغيير چهره خانواده های اروپايي شده و آنها را از قالب شناسايي خارج کرده است.

۱. بازتاب ۳۰ اسفند ۱۳۸۳ کد خير ۲۲۶۷۳

۲. جلوه ها ص ۳۳۲

باتوجه به تفاوت‌های سنتی، اجتماعی، مذهبی و اقتصادی ۲۵ کشور قاره اروپا، میزان اینگونه تولدهای خارج از چهار چوب ازدواج، در نقاط گوناگون این جامعه متفاوت است. در سوئد این آمار حدود ۵۶ درصد، در یونان ۴ درصد، در فرانسه ۴۸ درصد، در انگلستان ۴۲ درصد و در آلمان ۲۸ درصد است.<sup>۱</sup>

قال علی عليه السلام «حلاوة الشهوة يُنغصها عار الفضيحة»؛ شیرینی شهوات با ننگ مفتضحانه‌اش تیره می‌شود.<sup>۲</sup>

### شهوت‌رانی است یا جنون؟!

جنایتی فجیع در خانه وحشت این کشور انجام می‌شود، آن هم کشوری که بسیاری از دخالت‌ها در امور داخلی کشورهای دیگر در قالب توجیه به رعایت حقوق انسان‌ها از آن انجام می‌گردد. پدري در اتریش به اتهام ۲۴ سال حبس دخترش در سلولی در زیرزمین محل زندگی‌اش و هفت بار بچه‌دار شدن از او بازداشت شده و دختر به همراه سه بچه که تمامی عمر خود را در این سلول گذرانده بودند سرانجام رهایی یافتند. بعد از آغاز تحقیقات پلیس، پدر به تجاوزات خود و بچه‌دار شدن از دخترش اعتراف می‌کند....<sup>۳</sup>

۱. از نگاه آمار ص ۱۴۹

۲. جلوه‌های حکمت ۳۳۲

۳. تابناک کد خبر ۹۹۳۳ یازده اریبهشت ۱۳۸۷

قال علی رضی الله عنه: «الجاهلُ عبدُ شهوته» نادان بنده شهوت خویش است.

### شهوت رانی و ایدز

هر دقیقه یک کودک زیر ۱۵ سال در جهان به علت ابتلا به بیماری ایدز جان خود را از دست می دهد. بر اساس گزارش یونیسف ایدز جان سه میلیون نفر را در سال ۲۰۰۴ گرفت که از هر ۶ مورد مرگ مبتلایان به ایدز یک نفر کودک زیر ۱۵ سال بوده است، یعنی در این سال پانصد و ده هزار کودک زیر ۱۵ سال جان خود را به علت این بیماری از دست داده اند. آمارهای تخمینی نشان می دهد فقط تا سال ۲۰۱۰ در آفریقای جنوبی بیش از ۱۸ میلیون کودک بیشتر از مجموعه کودکان انگلیس حداقل یکی از والدین خود را به علت ایدز از دست می دهند.<sup>۱</sup>

قال علی رضی الله عنه: «الشَّهَوَاتُ أَفَاتٌ قَاتِلَاتٌ» شهوات آفت های کشنده اند.<sup>۲</sup>

زمانی که قرآن به والدین صدر اسلام با توبیخ و سرزنش می فرماید: «بای ذنب قُتِلت»؛ به کدام گناه (کودکانتان) کشته می شوند. آمار فرزندکشی این قدر نجومی نبوده است و این همه طفل و کودک بی گناه و بی پناه قربانی نمی شدند و امروز قربانی ایدز می شوند که درصد مهمی از گرفتاری ایدز مربوط به روابط غلط و آزار جنسی است.

۱. شریف نیوز جمعه ۱۱ آذر ۱۳۸۴

۲. جلوه ها ص ۳۳۳

### هنری از مهد هنر جهان، هالیوود!

سازمان بهداشت جهانی: هالیوود مرکز گسترش فحشا و ایدز در جهان است. یک تیم از برجسته‌ترین پزشکان بین‌المللی بنابر گزارش‌های سازمان بهداشت جهانی صنعت سینمای آمریکا (هالیوود) را بزرگ‌ترین مرکز تبلیغ رفتارهای ناسالم جنسی و مواد مخدر معرفی کرده است. (گونا سکرا) از کالج بهداشت عمومی دانشگاه سیدنی می‌گوید: به غیر از فیلم‌های انیمیشنی، در هشتاد و هفت فیلم بررسی شده پنجاه و سه قسمت سکس بوده که تنها در یک مورد از آنها ارتباط جنسی سالم وجود داشته است و نود و هشت در صد آن روابط ناسالم بوده است!<sup>۱</sup>

قال علی عليه السلام «زيادة الشهوة تذري بالمرؤة»؛ زیاده‌روی در شهوت مروت و مردانگی را معیوب می‌سازد.<sup>۲</sup>

### هشدار ۱۱: خودکشی

خودکشی واژه جدید و از پدیده‌های دنیای امروز است و گرنه در قاموس گذشتگان ما این لغت جایگاهی نداشته است. شاید به مصداق اینکه گفته‌اند هرچه گناهان جدید شوند بلاهای جدیدی به سراغتان خواهد آمد این پدیده به وجود آمده است. اگر بخواهیم ریشه این بلا را بررسی کنیم باید ریشه آن را در یأس و ناامیدی جستجو کرد. وقتی کسی

۱. بازتاب ۱۱ مهر ۱۳۸۴ کد خبر ۲۹۷۳۹

۲. جلوه‌های حکمت ۳۳۳

به بن بست می‌رسد و هیچ راهی به جایی ندارد می‌خواهد از این تنگنای غم و غصه خود را رها کند، لذا خودکشی می‌کند، اما باید دانست که این بن‌بست در فکر او ایجاد شده و گرنه در دین بن‌بستی وجود ندارد. آری در تعالیم دینی مایوس شدن از رحمت خدا از گناهان بزرگ است.

قال علی عليه السلام: «أَعْظَمُ الْبَلَاءِ انْقِطَاعُ الرَّجَاءِ»؛ بزرگترین بلا نومیدی است.<sup>۱</sup>

از خدا مایوس شدن و خود را در بن‌بست دیدن، آدمی را به همان اعظم‌البلائی گرفتار می‌کند که در سخن امیر مومنان آمده است.

معمولاً عمل خودکشی از کسی یا کسانی سر می‌زند که یا با خدا ارتباط درستی نداشته و یا لاقلاً در آن لحظه با خدا میانه‌ای ندارند، یعنی از همه جا دل بریده و به خدا هم که قدرت مطلق عالم است، متصل نیست، لذا احساس ضعف و بی‌کسی می‌کند و به قول خودش، خودش را خلاص می‌نماید. درحالی که اگر با تعالیم دینی آشنا باشد این خلاصی نیست بلکه آغازی بر یک ماجرای طولانی است. امیر مومنان تعجب می‌کند از کسی که راه توبه و بازگشت به روی او باز است، لکن در عین حال نومید می‌شود.

### خودکشی به دلیل ناامیدی

گاهی زندگی سرد و تاریک می‌شود، همه به دنبال کار خویش می‌روند، محبت‌ها به بی‌مهری، اجتماع به پراکندگی و اظهار عشق به

حرف‌های مادی تبدیل می‌شود و انسان از همه چیز مأیوس و ناامید می‌شود و این‌ها سبب تصمیم بر فارغ شدن از محنت‌های دنیا شده و باعث خودکشی می‌گردد.

در دستورات امید بخش اسلام یأس و ناامیدی به هر دلیلی پذیرفته نیست، چرا که راهی را برای برون رفت از مشکل اندیشیده است.

قال علی عليه السلام: «لَا تَيْأَسُ لِدُنْيِكَ وَ بَابُ التَّوْبَةِ مُفْتَوْحٌ»؛ نباید برای گناهت ناامید (از رحمت خدا) باشی در حالی که در توبه باز است.<sup>۱</sup>

به این خبر توجه فرمایید: بر اساس بررسی‌های صورت گرفته از سوی پلیس ژاپن مشخص شد طی سال گذشته میلادی ده هزار و هشتصد و نود و هشت نفر از سالمندان بالای ۶۰ سال به علت افسردگی اقدام به خودکشی کرده‌اند. ژاپن بیشترین شمار افراد مسن جهان را به نسبت جمعیت خود داراست، به طوری که حدود ۲۱ درصد از جمعیت صد و بیست و هفت میلیونی آن بالای شصت سال سن دارند. به گفته کارشناسان با پیر شدن جمعیت ژاپن انتظار می‌رود مشکلات اجتماعی در این زمینه از جمله خودکشی و قتل نیز افزایش یابد، مگر آنکه دولت در این کشور به نحو بهتری به این مشکلات که عمده‌ترین آن افسردگی است بپردازد.<sup>۲</sup>

قال علی عليه السلام: «الْفَقِيهُ كُلُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يَقْنَطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤَيِّسِهِمْ مِنْ

۱. نهج الصادقین ج ۳۰ ص ۲۹

۲. بازتاب ۱۱ آبان ۱۳۸۵ کد خبر ۵۲۱۰۲

رَوْحِ اللَّهِ...»؛ فقیه کامل کسی است که مردم را از رحمت خدا نومید نسازد و از لطف و محبتش مأیوس نگردانند...<sup>۱</sup>

### خودکشی جوانان در اروپا

روانشناسان اروپایی در ایتالیا گرد هم آمدند تا راه‌های پیشگیری از خودکشی روز افزون جوانان اروپایی را جستجو کنند. ایتالیا در جدول آمار خودکشی جوانان اروپایی در رده‌های میانی قرار دارد، اما در عین حال، روانشناسان ایتالیایی از رشد این پدیده نگران هستند. فنلاند میان ۲۵ کشور عضو اتحادیه اروپایی رتبه نخست خودکشی جوانان را به خود اختصاص داده است. در حال حاضر از هر هزار جوان فنلاندی بین ۱۵ تا ۲۴ سال ۴۵ نفر با خودکشی به زندگی خود پایان می‌دهند. طبق این آمار پسران چهار برابر دختران دست به خودکشی زده‌اند.<sup>۲</sup>

آری اگر امید از وجود کسی رخت بر بست، با ترس و دلهره روبرو خواهد شد و در نتیجه بنای فرار از واقعیت‌ها را انتخاب خواهد نمود.

قال علی علیه السلام «کلّ راج طالب و کلّ خائف هارب»؛ هر امیدواری جوینده است و هر بیمناکی گریزان است.<sup>۳</sup>

۱. جلوه‌های حکمت ص ۶۲۲

۲. بازتاب ۲ آذر ۱۳۸۳ کدخبر ۱۸۴۲۰

۳. میزان الحکمه ص ۲۳۱



### امان از پیری!

خبر گزاری مهر: تحقیقات نشان داده است با افزایش سن، میزان خودکشی نیز بیشتر شده است. این مسئله در بین مردان از سن ۴۵ سالگی و در بین زنان از ۵۵ سالگی به بعد بیشتر دیده شده است. آمارها همچنین گویای آن است که در برخی از کشورها اقدام به خودکشی در ۷۵ سالگی چیزی حدود سه برابر خودکشی در بین جوانان است.

محققان علوم اجتماعی، ازکارافتادگی، تنهایی، بیماری‌های لاعلاج، کمبود محبت و توجه از جانب فرزندان را مهمترین دلایل محرک برای اقدام به خودکشی در بین سالمندان می‌دانند.<sup>۱</sup>

قال علی عليه السلام: «لِلخَائِبِ الْاَيْسِ مِضُّ الْهَلَاكِ»؛ برای شخص ناامید تلخی و دردناکی هلاکت فراهم است.<sup>۲</sup>

### هشدار ۱۲: بی‌حیایی

هم‌چنان که حیا جزء بهترین اخلاقیات عملی است، بی‌حیایی از بدترین روش‌ها می‌باشد و خود باعث بسیاری از مفاسد دیگری نیز هست.

در روایات دینی گاهی از حیا به کل دین تعبیر شده و می‌فرماید: «الْحَيَاءُ هُوَ الدِّينُ كُلُّهُ»؛ حیا و شرم همه دین است.<sup>۳</sup>

۱. از نگاه آمار ص ۱۲۳

۲. غرر الحکم ج ۵ ص ۲۷

۳. رهنمای انسان ص ۱۵۷

رسول گرامی اسلام ﷺ فرمودند: آنگاه که خداوند بخواهد بنده‌ای را هلاک کند، شرم و حیا را از او می‌گیرد و چون شرم از او گرفته شود منفور گردد و چون چنین شود امانت را از او می‌ستانند و... بالاخره طوق اسلام از گردنش بیرون می‌رود.<sup>۱</sup>

حیا را شعبه‌ای از ایمان دانسته‌اند و امروز وقتی به اوضاع آشفته جهان مادی می‌نگریم، مشاهده می‌کنیم که ایمان و شعبه‌اش در معرض خطر نابودی است. انسان نماهای بی‌حیایی که در پیشگاه خدا و اولیای خدا بی‌حیا شده‌اند، در جامعه رو به افزایش‌اند. بی‌حیایی موجب هتاک و بی‌حرمتی به دین می‌شود که امروز به وضوح آن را در متن جامعه می‌بینیم.

از مظاهر بارز حیا، همان حجابی است که در قالب پوشش دینی در تعالیم انبیای الهی سفارش شده، ولی امروز متأسفانه به دلایل مختلفی در جامعه کم رنگ می‌شود.

### تعریف حیا از زبان غریبه‌ها

آلفرد هیچکاک کارگردان مشهور سینما می‌گوید:

«من معتقدم زن باید مثل فیلمی پر هیجان و پر آنتریک باشد یعنی ماهیت خود را کمتر آشکار کند و برای کشف خود مرد را به نیروی تخیل و تصوّر زیادتری وا دارد. زنان شرقی تا چند سال پیش به‌خاطر پوشش، جذاب می‌نمودند و همین مسئله جاذبه نیرومندی به آنان می‌داد،

اما به تدریج با تلاشی که زنان این کشورها برای برابری با زنان غربی از خود نشان می‌دهند از پوشش آنان کاسته می‌گردد و بنابراین از جاذبه‌شان نیز کاسته می‌شود».

این تعریف انسان را به یاد سخنی از پیامبر اسلام ﷺ می‌اندازد که پیش‌بینی فرموده و خبر از امروز جامعه داده است در آنجا که می‌فرماید: «أَوَّلُ مَا يُرْفَعُ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْحَيَاءُ وَالْإِمَانَةُ»؛ نخستین چیزی که از میان این امت می‌رود شرم و حیا است و امانت.<sup>۱</sup>

برتراند راسل می‌گوید:

«از منظر هنر مایه تاسف است که به آسانی به زنان بتوان دست یافت و بهتر آن است که وصال زنان دشوار باشد بدون آن که غیر ممکن گردد!»

قال رسول ﷺ: «الْحَيَاءُ زِينَةٌ»؛ شرم و حیا زینت است.<sup>۱</sup>

بی‌حیایی گاهی در برابر خداوند است، خدایی که هرچه داریم از الطاف اوست، وجودمان، عقلمان، راه و روش زندگی، همه و همه از اوست، بی‌حیایی در پیشگاه کسی که آنقدر مقتدر است که اگر قهری کند قالب‌ها در هم فرو ریزند، ولی با همه بی‌مبالاتی ما قهر نمی‌کند و به یاد ماست گرچه ما به یاد او نیستیم. با صفت رحمانیتش در دنیا فیض می‌رساند، چه برای کسانی که او را می‌شناسند و چه نمی‌شناسند. بشر با

خلاف فرمان او کردن بی حیایی می‌کند و صد البته که در این بی‌حیایی خودش ضرر می‌کند.

بشر باید بداند که حکم خدای حکیم بی حکمت نیست و هر باید و نبایدی که برای ما قرار داده است، فلسفه و حکمتی دارد، مثلاً حیا و حجابی که از زنان خواسته است مطابق با خلقت او و تمایلات مرد است. ویل دورانت می‌گوید:

«آنچه بجویم و نیایم عزیزتر و گران‌بها می‌گردد... و در جایی دیگر می‌گوید: زنان دریافته‌اند که دست و دل بازی مایه طعن و تحقیر آن‌هاست. خودداری از انبساط و امساک در بذل و بخشش بهترین سلاح برای شکار مردان است. اگر اعضای نهانی انسان را در معرض عام تشریح می‌کردند توجه ما به آن جلب می‌شد ولی رغبت و قصد به ندرت تحریک می‌گردید. مرد جوان به دنبال چشمان پر از حیاست و بی‌آنکه بداند حس می‌کند که این خودداری ظریفانه از یک لطف و دقت عالی خبر می‌دهد!»<sup>۱</sup>

قال رسول ﷺ «الحياءُ لا يأتى إلا بخير»؛ از حیا جز نیکی بر نمی‌آید.<sup>۲</sup> این جمله رسول خدا ﷺ بدان معناست که خاصیت و ثمره حیا جز خیر و خوبی نیست، جز نجابت و آبروداری نیست، که اگر این خمیر

۱. بازتاب ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۵

۲. رهگشای انسانیت ص ۱۵۷

مایه از دست رفت تمام نتایجی که بر آن مترتب بود نیز از بین خواهد رفت. به طور یقین اگر کسی از خدا حیا نکرد، از جامعه و مردم حیا نخواهد کرد و برای چنین فردی که پرده‌ی حیاءش پاره شده، هیچ کاری بد جلوه نمی‌کند و آن را انجام می‌دهد، او دیگر شخصیت اجتماعی خویش را با دست خود از بین برده است و بی‌ارزش می‌شود.

قال رسول ﷺ: «مَنْ أَلْتَى جِلْبَابَ الْحَيَاءِ فَلَا غَيْبَةَ لَهُ»؛ آن کس که پرده حیا را دریده، غیبتش جایز است.<sup>۲</sup>

### هشدار ۱۳: دروغ

قال رسول الله ﷺ: «الْكِذْبُ يُسَوِّدُ الْوَجْهَ»؛ دروغ مایه روسیاهی است.<sup>۱</sup>

از بلاهای شایع جامعه بلای دروغ‌گویی است، دروغ همان چیزی است که اعتماد را از جامعه برچیده است. آری دروغ همان حرکت خلافی است که بسیاری از حرکت‌های دیگر را نیز به خلاف می‌کشاند، همان گناهی که اگر انجام شد گناهان دیگری نیز برای توجیه آن به‌دنبالش انجام می‌شود، همان که کلید گناهان دیگر به حساب می‌آید.

اسلام و جامعه دینی بر اساس صداقت رهبرانش و با ملاحظه قانون صادقانه‌اش از اعتباری برخوردار است و دروغ‌گو همه این‌ها را برای رسیدن به اهداف ناپاکش زیر پا می‌گذارد، خلاف واقع می‌گوید، خلاف

واقع می‌نویسد و خلاف واقع شهادت می‌دهد و امضا می‌کند. چهره اصیل اسلام همچون آب شفاف است که هر تشنه‌ای را به سوی خود می‌کشاند و دروغ همانند مگس مرده‌ای که چهره لیوان آب را خراب می‌کند چهره دین را از دلربایی می‌اندازد. دروغگو همچون همه گنهکارانی که گناهان کلیدی انجام می‌دهند می‌باشد که فقط خود و منافع شخصی خود را می‌بیند کاری به دین و حرمت جامعه و بی‌اعتماد شدن جامعه ندارد، ناآرامی‌هایی که در جامعه امروز بشری رواج دارد برگرفته از همین مفاسد اخلاقی مانند دروغ است، آری این رفتارها باعث ناآرامی روحی و اضطراب و عدم اعتماد افراد و ملتها به یکدیگر می‌شود.

قال رسول ﷺ «الصدقُ طمانینَةٌ و الکذبُ ریبَةٌ» راستگویی مایه آرامش و دروغ مایه بی‌قراری و اضطراب است.<sup>۱</sup>

### دروغ از گناهان کلیدی است

امام معصوم علیه السلام کسی را نصیحت کرد و در خلال نصایحش فرمود: دروغ نگو. سپس فرمود هم اکنون برو و تا یک هفته خود را از گناه کنترل کن و آخر هفته به من گزارش بده. طرف رفت و از آن لحظه به بعد هر گناهی را که خواست انجام بدهد به یاد این جمله امام افتاد که فرمود دروغ نگو و پس از یک هفته گزارش بده. با خود می‌گفت: اگر

این گناه را انجام دهم و بخواهم به امام بگویم که بی شرمی است و اگر نخواهم بگویم، دروغ است و همین رهنمود حکیمانه او را از گناه برکنار کرد و با خود اندیشید که در قیامت نیز صحنه همین است و اوضاع از این قرار خواهد بود.

از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده است که فرمود: همه گناهان را در اطای تصور کنید، کلید در آن اطای دروغگویی است.

قال علی علیه السلام «أَعْظَمُ الْخَطَايَا عِنْدَ اللَّهِ اللِّسَانُ الْكَذُوبُ»؛ بزرگترین خطاکار نزد خداوند زبان دروغگوست.<sup>۱</sup>

### آموزش راستگویی در کودکی

شاکله‌ی دینی و شخصیتی انسان در کودکی شکل می‌گیرد. عادات، رفتارها همه و همه در اوان طفولیت در وجود کودک جا باز می‌کنند. کودک اگر در اولین دروغی که می‌گوید به عنوان فردی زیرک تشویق شود، دروغگو بار خواهد آمد و اگر برای صداقت و راستی تشویق شد، انسان صادقی خواهد شد، زیرا آدمی در اصل خلقت پاک و صادق آفریده شده است.

## داستان

می‌گویند کودکی دبستانی را به زنی بیسواد سپردند که از او پرستاری کند، او را به مدرسه بفرستد. کودک هر روز به مدرسه می‌رفت و ظهر وقتی برمی‌گشت این زن سرایداری که مراقب او بود از بچه می‌پرسید نمره امروزت چگونه است؟ و کودک راستش را می‌گفت و مثلاً می‌گفت امروز نمره چهارده گرفته‌ام. زن که شنیده بود فقط نمره بیست خوب است و دیگر به چیزی کار نداشت، با عصبانیت به او پرخاش می‌کرد و گاهی کتک می‌زد که چرا بیست نگرفتی؟ چند روز بر همین منوال گذشت، کودک که تن و بدنش می‌لرزید برای ورود به خانه روزی در بین راه فکری به ذهنش خطور کرد و با خود گفت امروز وقتی زن سرایدار از من پرسید چند گرفته‌ای می‌گویم بیست! او که سواد ندارد تا راست و دروغ من را بفهمد و با همین فکر به سمت خانه آمد. در ورودی سرایدار آمد و گفت: امروز چند گرفته‌ای؟! کودک بلافاصله گفت: بیست! و مورد تشویق قرار گرفت و از کتک‌های روزهای گذشته هم خبری نبود و این روش را کودک برای خود انتخاب کرد. آری در کودکی زمینه تمرین اخلاقیات هست و باید بهترین استفاده را از این فرصت نمود.



امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: پسر جانم از دوستی با دروغ پرداز دوری کن زیرا او چون سراب است، دور را نزدیک و نزدیک را درو نشان می دهد. و قال علیه السلام: «الکذبُ ذلٌّ» دروغگویی مایه ذلت و خواری است.<sup>۱</sup>

امروز دروغگویی در مسائل اقتصادی و در تجارت های بین المللی کار دست ما داده و ما را از اعتبار جهانی انداخته است. امروزه اسلام و مسلمانان که از دیرباز از اعتبار ویژه ای بهره مند بودند، به دلیل یک عده تاجر سودجو و متقلب که به طرف قراردادهای تجاری چند بار دروغ گفته اند، بازار مسلمین را از اعتبار انداخته اند.

یعنی در بعضی بازارها حرف غیرمسلمان را باور می کنند و حرف مسلمان را باور نمی کنند! این دستاورد همان افراد بی انصاف و ناجوانمردی است که مطامع خود را از همه چیز مهم تر می دانند.

قال علی علیه السلام: «لا مروءة لکذوب»؛ جوانمردی برای دروغگو نیست.<sup>۲</sup>

آری به گفته امیرمؤمنان علیه السلام انسان جوانمرد هرگز دروغ نمی گوید حتی زمانی که ماجرای به ضرر او تمام شود، زیرا ضرر اخروی دروغ را از نفع دنیوی آن بیشتر می دانند.

گر راست سخن گویی و در بند بمانی

به ز آن که دروغت دهد از بند رهایی

۱. جلوه های حکمت ص ۵۰۰

۲. جلوه های حکمت ص ۵۰۱

ما انسان‌ها در این عالم مادی معمولاً به ظاهر کار نظر می‌کنیم و به همین ظاهر دلخوشیم، در عین اینکه باطن عالم ضبط کننده کارهای خوب است و در روزگاری این باطن ظاهر خواهد شد.

### خاطره

همراهان یکی از علما و فرهیختگان برای حقیر نقل کردند که در جاده‌ای که در خدمت این شخصیت با ماشین می‌آمدیم، به شیشه‌ای ریز ریز شده که در کف جاده ریخته شده بود برخوردیم، به پیشنهاد معظم له پیاده شدیم و به همراه ایشان با دستهایمان شیشه‌های خورد شده را از جاده به کناری می‌ریختیم تا ماشین‌هایی که بعداً عبور می‌کنند دچار مشکلی نشوند. بعضی از ما کم‌کاری و برخی دیگر از جمله خود ایشان بیشتر شیشه جمع می‌کردند، وقتی سوار ماشین شدیم ایشان گفت: اگر این خورده شیشه‌ها که شکل الماس هم بود الماس ریزه می‌بود چطوری ولع و اشتهای زیاد برای خودتان جمع می‌کردید؟ سپس اشاره فرمود که اینها از نظر اجر اخروی از آن الماس ریزه‌های فرضی قیمتی‌تر بود و اجر بیشتری نصیب کسانی شد که بیشتر جمع کردند، لکن چون باطن قضیه بر ما روشن نیست، آن قیمت قیامتی‌اش در دست ما نیست.

**هشدار ۱۴ : تهمت**

از بلاهای خانمان براندازی که متأسفانه در جامعه‌ی ما شیوع دارد، بلای تهمت و بهتان است. تهمت در حقیقت گناهان دیگری را در خود جای داده است از قبیل دروغ و غیبت و تحقیر مومن و... این کار به آن معناست که چیزی و صفت ناپسندی را به کسی نسبت دهیم که در او نیست.

آبروی مومن را هم طراز آبروی کعبه نام برده‌اند و گفته‌اند همچنان که به کعبه نمی‌توان توهین کرد، به مومن نمی‌توان اهانت نمود. به یقین باید در این اندیشه بود که توبه این گناه بزرگ نیز سخت و دشوار خواهد بود و شاید اگر شخص متهم انسان را نبخشد اعمال قیامتی انسان از انسان گرفته و به طرف متهم بدهند تا میزانی که رضایت او به دست بیاید و این واقعا ضرری کلی است.

در دستورات دینی به ما گفته‌اند زود به کسی بدبین نباشید و او را متهم نکنید و اگر کاری از کسی دیدید حمل بر کار خوب کنید و سخنی که برادر دینی شما می‌گوید تا زمانی که راه گریزی برای آن می‌یابی به بدی برداشت نکنید.<sup>۱</sup>

بعضی‌ها رسمشان بر این است که اگر عیبی در خودشان هست و کسی

به آنها تذکر می‌دهد، برای راحت کردن خود، دیگران را نیز مبتلا و متهم می‌کند و این کار به آن دلیل است که بار خود را سبک جلوه دهند. به‌عنوان مثال امروز هر شخص معتادی را از عمل زشتش نهی کنی همه را متهم قلمداد می‌کند و می‌گوید این بلیه‌ای همگانی است! اگر او را از درآمد حرام و حرام‌خوری نهی کنی، به همه تهمت می‌زند که این کار همه است و من تنها نیستم! اگر بگویی ربا گناهی بزرگ است، می‌گوید عالم و آدم ربا می‌خورند!!

اگر برای حجاب امر به معروف کنی، همه را بی‌حجاب و گنهکار قلمداد می‌کند و ...

در حالی که واقعیت امر چنین نیست و گفتن این کلمه «همه» و یا جمله‌ی «همه مبتلا هستند»، یک افترا و تهمت بزرگی است که شاید قابل توبه و جبران نباشد.

در یک نصیحت ظریفی از امیرمومنان علیه السلام آمده است که عقل‌های خودتان را متهم کنید زیرا انسان از زیادی اطمینان به عقلش مرتکب خطا و گناه می‌شود.<sup>۱</sup>

اگر این بدبینی عمومی که گاهی به عنوان یک بلای بزرگی به سراغ انسان می‌آید دامنگیر انسان شود، همه را به چشم متهم خواهد دید و نصیحت نصیحت کننده‌ای را هم نخواهد پذیرفت زیرا خود نصیحت

کننده هم در نظرش متهم خواهد بود!

قال علی رضی الله عنه «رَبِّ نَاصِحٍ مِنَ الدُّنْيَا عِنْدَكَ مُتَّهَمٌ»؛ چه بسا پند دهنده‌ای درباره‌ی بدی دنیا که خود نزد تو متهم به دنیا پرستی است.<sup>۱</sup>

### چند نکته

یکبار هم نفس خودمان را متهم کنیم؛

بنا نیست همیشه دیگران متهم قلمداد شوند، برای یکبار هم که شده نفس خودمان را متهم کنیم که شاید خطا کرده باشد که امیرمومنان رضی الله عنه فرمود: «مَنْ اتَّهَمَ نَفْسَهُ أَمِنَ خَدَاعَ الشَّيْطَانِ»؛ آن کس که نفس خود را به خطاکاری متهم کند، از فریب‌های شیطان در امان است.<sup>۱</sup>

انسان به گفته امیرمومنان رضی الله عنه به خاطر اطمینان زیادی به عقلش به خطا گرفتار می‌شود و لذا لازم است گاهگاهی عقل خود را با عقول دیگران و یا با عینیت خارج به محک و امتحان بگذارد.

از محل اتهام اجتناب کنیم؛

گاهی انسان به دلیل ملاحظه نکردن به مکانی می‌رود و یا با کسانی حرکت می‌کند و یا سخنی بر زبان می‌راند که ناخود آگاه مورد تهمت قرار می‌گیرد، لذا در اسلام دستور داده‌اند که از موضع اتهام بپرهیزید؛ «اتَّقُوا مِنْ مَوَاضِعِ التُّهْمِ»؛ از محل تهمت‌ها بپرهیز کنید.

ظریفی می گفت پشت در مطب پزشک متخصصی در قم بودم، مردم بر سر نوبت سر و صدا ایجاد کردند، پزشک با عصبانیت بیرون آمد و پرخاش کرد، در ضمن چشمش به من که طلبه بودم افتاد و مرا هم جزء همان افراد به حساب آورد. وقتی گفتم من نیستم، حدیث فوق را خواند با این اشاره لطیف که؛ آ شیخ تو هم!

فرموده اند اگر در جمع اهل تهمت قرار گرفتید و متهم شدید، کسی را ملامت نکنید زیرا این دستاورد خودتان بوده است.<sup>۱</sup>

تا می توانیم از تهمت زدن بپرهیزیم؛

تهمت که گناه بزرگی است، اگر به کسی زده شد به این آسانی قابل جبران نیست. لذا به ما گفته اند تا می توانید فعل برادران را حمل بر صحت کنید و در صورتی که روزه ای برای خوبی می بینید فعل کسی را با بدبینی نگاه نکنید، یعنی اگر دو احتمال مثبت و منفی در فعل کسی می بینید، احتمال مثبت را بپذیرید.<sup>۱</sup>

